



## **آفتاب ولایت**

**تألیف: محمدتقی مصباح‌یزدی**

**ناشر: قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)**

**چاپ پنجم، پاییز ۱۳۸۶**

**منبع: کتابخانه صدق**

## پیشگفتار

جنبش اول که قلم برگرفت حرف نخستین ز سخن در گرفت

پرده خلوت چو برانداختند جلوت اوّل به سخن ساختند<sup>۱</sup>

سخن از یگانه رشته اتصال ما زمینیان با آسمان و آسمانیان است. سخن از درخشان ترین ستاره جمع امامان، زیباترین عالمیان در این عصر و زمان، و طاووس محفل بهشتیان است. سخن از واپسین ابرمرد آسمانی و فرجامین ذخیره الهی، آن امام یگانه، میراث دار خونی جاودانه و صاحب انتقامی قاطعانه است. سخن از عصاۃ انبیا و خلاصه اوصیا، آن گل‌عذار خوش منظر، پور زهرا و حیدر، و آن امام غریب و منتظر است. سخن از آذرخش قهر الهی از آسمان خشم کبریایی، میراث دار دعوت نبوی، صولت حیدری، عصمت فاطمی، حلم حسنی، شجاعت حسینی، عبادت سجادی، علوم باقری، آثار جعفری، اسرار کاظمی، حجت های رضوی، جود تقوی، طهارت نقوی، هیبت عسکری و صاحب غیبت الهی، مولانا صاحب العصر و الزمان ارواحناده است. سخن از او است که پروردگار جهانیان از جمله آدمیان بر سرسپاری به ولایتش، در پگاه ازل در عالم ذر، میثاقی مستحکم ستانده است: السلام علیک یا میثاق الله الذی أخذہ و وکده؛<sup>۲</sup> سلام بر تو ای میثاق الهی که خدا آن را محکم و مؤکد ساخته است. سخن از او که حتی رحمه للعالمین، از جانب رب العالمین، به عشق ورزی به ساحت قدسی او و محبتانش مأمور شده است: یا محمد! أحببه فإني أحبه و أحب من یحبه؛ ای محمد! او را دوست بدار؛ همانا که من او و دوستدارانش را دوست می دارم.

همو که یاوران و پیروان مخلص او، محبوبان، رفیقان و برادران پیامبر رحمت و عصاۃ عالم خلقتند: اولئک رفقاء و ذووا و دی و مودتی و اکرم أمتی علی<sup>۳</sup>؛ آن ها دوستان و محبوبان من و گرمی ترین مردم نزد منند. همو که علی مرتضی (ع) مشتاق دیدار او و پیروان راستین او است: شوقاً إلی رؤیتہ؛<sup>۴</sup> آه که چه مشتاق دیدارش هستم! و یا شوقاً إلی رؤیتهم فی حالظهور دولتهم؛<sup>۵</sup> آه که چه مشتاق دیدارشان در زمان ظهور دولتشان هستم!

همو که امام حسین (ع) آرزمند خدمتگزاری او است: لو أدرکتہ لخدمته أيام حیاتی؛<sup>۶</sup> اگر او را درک کنم، تمام ایام عمرم را به او خدمت خواهم کرد.

همو که امام سجاد (ع)، توفیق ولایت، محبت، اطاعت و رضایت او را از خداوند می طلبد و شهادت در پیشگاه او را آرزو می کند:.... و اجعلنی من خیار موالیه و شیعتہ أشدهم له حباً و أطوعهم له طوعاً و أنفذهم لأمره و أسرعهم إلی مرضاته و أقبلهم لقوله و أقومهم بأمره و ارزقنی الشهاده بین یدیه حتی ألقاک و أنت عنی راض؛<sup>۷</sup> و مرا از بهترین ولایت پذیران و شیعیان او قرار ده، و در شمار دوستدارترین و فرمانبردارترین و پذیراترین ایشان واردگردان، و برای کسب رضایتش کوشاترین و در مقابل گفتارش قبول کننده ترین و در برابر فرمانهایش استوارترین پیروانش قرارم ده، و شهادت در رکاب حضرتش را روزی ام فرما تا تو را در حالی ملاقات کنم که از من راضی هستی.

همو که امام محمد باقر (ع) پدر و مادر خویش را جان فدای او می خواند: بآبی آنت و امی... السابع من بعدی؛ ۸ پدر و مادرم به فدای کسی که هفتمین امام پس از من است.

همو که امام صادق (ع) در هجران و فراقش همچون مادری داغدیده می گرید و این گونه می سراید: سیدی! غیبتک نفت رقادی و ضیقت علی مهدی و ابتزت منی راحه فؤادی؛ ۹ ای آقای من! غیبت تو، آرامش را از من دور کرده، خواب و استراحت را بر من دشوار ساخته و آسایش را از قلب من ربوده است.

همو که امام موسی کاظم (ع) یاوران مخلصش را می ستاید و ایشان را از خاندان عصمت و طهارت (ع) معرفی می فرماید: أولئک منا و نحن منهم... فطوبی لهم ثم طوبی لهم و هم والله معنا فی درجائنا یوم القیامه؛ ۱۰ اینان از مایند و ما از آنانیم...؛ پس خوشا به حال ایشان و باز خوشا به حال ایشان! و به خدا سوگند که ایشان روز قیامت با ما هم درجه و هم رتبه اند!

همو که امام رضا (ع) او را میراث دار نورانیت عالم قدس معرفی می فرماید: بآبی و امی... علیه جمره النور یتوقد من شعاع ضیاء القدس؛ ۱۱ پدر و مادرم به فدای کسی که ... پاره ای از نور، از شعاع نورانیت عالم قدس، برچهره دارد!

همو که پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (ع) او را شبیه ترین مردم به رسول الله (ص) معرفی فرموده است: .... . أشبه الناس برسول الله خلقاً و خلقاً؛ ۱۲ او، شبیه ترین مردم به رسول خدا (ص)، از نظر آفرینش و خلق و خوی است. و همو که خویشان را چنین معرفی می فرماید: إني أمان لأهل الأرض... بی یدفع الله عزوجل البلاء عن أهلی و شیعتی...؛ ۱۳ همانا که من برای اهل زمین، امن و امانم، امن و امانم. به وسیله من، خداوند عزوجل بلا را از اهللم و شیعیانم دور می کند.

... و اکنون این نوشتار، تکاپویی برای نزدیکی به ساحت قدسی آن یگانه دوران ارجمندترین سرمایه حق پویان و خداجویان، چشمه جوشان انرژی مجاهدان، ساقی مهربان عارفان و ولاییان، کشتی نجات طوفان زدگان و غرقه گشتگان، نور هدایت هدایت یافتگان، سرپرست و گشایش بخش امور مؤمنان... و در مجموع، رهیافتی به مقام محبت، معرفت و ولایت مولانا صاحب العصر والزمان ارواحنا فداء است.

این گفتار، نتیجه کاوش در مجموعه سخنانی های حضرت استاد محمدتقی مصباح یزدی حفظه الله است که در موضوع مهدویت، به طور پراکنده در طول سالیان گذشته، ایراد شده و اکنون در قالب ۱۴ موضوع اصلی توسط حجة الاسلام آقای حیدری سامان یافته است. بنای تدوین این گفتارها، حفظ چارچوب اساسی و سیر منطقی هر سخنرانی بوده و تا حد امکان، از افزوده ها و توضیحات در متن گفتار پرهیز شده و هر جا نیازی به توضیح، تحقیق یا مستند سازی بوده، در پاورقی ذکر شده است.

امید آن که این تلاش ناچیز در ساحت قدسی آن امام رحمت، فرجامین ساقی بزم محبت، میراث دار میخانه معرفت، و چشاننده شراب ناب ولایت مقبول افتد و دعای سحرگاهی حضرتش را بدرقه راه ما و تمام

خوانندگانِ ارجمند گرداند و ساغری از صهبای ناب محبت، معرفت و ولایتش را سرمایهٔ سعادت دنیا و آخرتman قرار دهد:

الا یا ایها الساقی ز می پر ساز جامم را	که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را
از آن می ریز در جامم که جانم را فدا سازد	برون سازد ز هستی هستهٔ نیرنگ و دمام را
از آن می ده که جانم را ز قید خود رها سازد	به خود گیرد زمامم را، فرو ریزد مقامم را
... تو ای پیک سبک باران دریای عدم از من	به دریادار آن وادی رسان مدح و سلامم را
به ساغر ختم کردم این عدم اندر عدم نامه	به پیر صومعه برگو بین حسن ختامم را ۱۴

مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)

پی نوشت

۱. نظامی گنجوی، مخزن الاسرار، ص ۳۸.
۲. شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر (ع) (زیارت آل یاسین).
۳. محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۳.
۴. نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۴.
۵. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ موسوعهٔ احادیث امیرالمؤمنین (ع)، ج ۱، ص ۲۰۹.
۶. کلینی، موسوعهٔ کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۶۶۰.
۷. سید بن طاووس، مصباح المتعجل، ص ۶۹۷.
۸. نعمانی، الغیبه، ص ۸۸.
۹. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۵۳.
۱۰. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۶۱.
۱۱. همان، ص ۳۷۱؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۰.
۱۲. همان، ص ۴۰۸.
۱۳. جواد قیومی اصفهانی، صحیفهٔ المهدی (ع)، ص ۳۴۰.
۱۴. حضرت امام خمینی اعلی الله مقامه.

## فهرست مطالب

۱.....	منشور محبت و معرفت ۱.....
۱.....	رابطه محبت و معرفت.....
۲.....	سلسله مراتب محبت به امام زمان (عج).....
۳.....	سلسله مراتب معرفت به امام زمان (عج).....
۴.....	۱. امام زمان (عج)، گسترش بخش معرفت و عبودیت حق.....
۵.....	۲. امام زمان (عج)، در بالاترین مراتب قرب حق.....
۶.....	۳. امام زمان (عج)، تجلی رحمت بیکران حق.....
۷.....	راه وصول به اوج محبت و معرفت.....
۷.....	۱. پالایش محبت و معرفت.....
۹.....	۲. ورود به تجلی گاه محبت و معرفت.....
۱۱.....	منشور محبت و معرفت ۲.....
۱۲.....	ناتوانی بشر از معرفت امام زمان (عج).....
۱۳.....	ضرورت تلاش برای شناخت امام زمان (عج).....
۱۳.....	زیانکارترین مردم.....
۱۵.....	اخلاص در پیشگاه امام زمان (عج).....
۱۶.....	فضیلت شب نیمه شعبان.....
۱۶.....	عهد و میثاق با امام زمان (عج).....
۱۸.....	منشور محبت و معرفت ۳.....
۱۹.....	نعمت وجود امام زمان (عج) و ناتوانی از شکر آن.....

۲۰	..... ناتوانی از معرفت امام زمان (عج)
۲۱	..... معرفت های انحرافی درباره امام زمان (عج)
۲۲	..... قدرت های شیطانی و راه شناخت آن
۲۳	..... امام صادق (ع) و مقابله با قدرت مرتاض
۲۴	..... بی نهایتی مراتب معرفت به امام زمان (عج)
۲۵	..... راه افزون سازی معرفت به امام زمان (عج)
۲۶	..... ۱.ظاهر ساختن آثار محبت در عمل (صدقه، دعا و ...)
۲۷	..... ۲.احترام به آثار منسوب به حضرت
۲۷	..... احترام به لباس روحانیان
۲۹	..... احترام به روایات و کتابهای روایی
۳۰	..... خضوع و افتادگی در آستان امام زمان (عج)
۳۳	..... ۴.منشور محبت و معرفت
۳۴	..... مقام های امام زمان (عج)
۳۴	..... ۱.مقام تبیین و تفسیر قرآن
۳۸	..... ۳.مقام قضا
۴۰	..... ۴.مقام تزکیه و تربیت
۴۱	..... اسوه پذیری، بهترین شیوه تربیتی
۴۴	..... حقیقت تقلید و اسوه پذیری
۴۶	..... شبهه انگیزی در پیروی از امامان و مراجع
۴۶	..... دلیل پیروی از امامان معصوم (ع)
۴۸	..... شیوه اسوه پذیری از سیره امامان (هم) در زمانه غیبت

۵۳.....	دلیل پیروی از عالمان و مراجع در زمانه غیبت
۵۷.....	منشور محبت و معرفت ۵
۵۷.....	محبت کافران و منافقان به پیشوایان باطل
۵۸.....	معبودهای دروغین در آخرالزمان
۶۱.....	محبت مؤمنان به خدا و اولیای خدا
۶۲.....	لزوم فهم دقیق روایات مربوط به امام عصر (عج)
۶۳.....	بررسی روایت عزوبت و گوشه گیری در آخر الزمان
۶۵.....	معنای انتظار فرج در آخرالزمان
۶۶.....	توطئه دشمنان برای تسلط بر شیعیان
۷۰.....	منظومه ولایت ۱
۷۱.....	ضرورت تبیین عقلایی ولایت
۷۳.....	فتنه پذیری ایمان در آخرالزمان
۷۴.....	ابعاد گسترده ولایت
۷۵.....	مراتب ولایت
۷۶.....	آثار ولایت
۷۷.....	۱. رضایت به تدبیر الهی
۷۷.....	۲. رهیدگی از هر حزن و هراس
۷۸.....	رابطه ولایت خدا با ولایت معصومان (هم)
۷۹.....	رابطه محبت با ولایت
۸۰.....	فضیلت تبراً و تولّی خالصانه
۸۲.....	راه های تقویت رابطه ولایی با امام زمان (عج)

۸۲	۱. تقویت رابطه عارفانه .....
۸۲	قلب امام زمان (عج)، تجلی گاه خواست خدا.....
۸۳	۲. اظهار محبت خالصانه .....
۸۵	۳. برقراری رابطه عاشقانه .....
۹۰	منظومه ولایت ۲.....
۹۱	جمکران، جذبه گاه ولایت .....
۹۲	سفارش به جوانان و نوجوانان ولایی.....
۹۳	امام زمان (عج) از دیدگاه اهل سنت .....
۹۴	طول عمر امام زمان (عج) .....
۹۵	حکمت غیبت امام زمان (عج) .....
۹۵	۱. حفظ جان امام زمان (عج) .....
۹۶	۲. فراهم آمدن زمینه پذیرش حق در جهان .....
۹۹	علت حضور یازده امام معصوم (ع) میان مردم .....
۱۰۱	وظیفه ما در دوران غیبت .....
۱۰۲	۱. حفظ نظام اسلامی با تمام توان .....
۱۰۲	۲. حمایت همه جانبه از رهبر معظم انقلاب (حفظه ا..) .....
۱۰۷	منظومه ولایت ۳ .....
۱۰۷	عظمت و شکوه مقام والای امام زمان (عج) .....
۱۰۸	ولایت تکوینی امام زمان (عج) .....
۱۰۸	علم و قدرت بیکران امام زمان (عج) .....
۱۱۰	نمونه ای از ولایت تکوینی امام رضا (ع) .....



۱۱۵	ارتباط با امام زمان (عج).....
۱۱۵	هنگامه اضطرار و توسل به امام زمان (عج).....
۱۱۶	توجه و توسل مداوم به امام زمان (عج).....
۱۱۸	تکاپو برای جلب رضایت امام زمان (عج).....
۱۱۸	ولایت تشریعی امام زمان (عج).....
۱۲۰	حکومت اسلامی ایران، جلوه ای از ولایت امام زمان (عج).....
۱۲۲	منظومه ولایت ۴.....
۱۲۳	مهر بیکران امام زمان (عج) به شیعیان.....
۱۲۳	شرط وفا در برابر محبت امام زمان (عج).....
۱۲۴	جوانی، بهترین دوران عشق ورزی به امام زمان (عج).....
۱۲۵	شرط رسیدن به ولایت خاص امام زمان (عج).....
۱۲۵	بهره جویی از شادابی جوانی.....
۱۲۶	عهد و پیمان حاصل با امام زمان (عج).....
۱۲۷	توجه قلبی خالصانه به ساحت مقدس امام زمان (عج).....
۱۲۸	وظیفه جوانان در برابر فتنه های آخرالزمان.....
۱۳۲	فلسفه غیبت.....
۱۳۲	پیش فرض های مسأله غیبت.....
۱۳۵	هدف از آفرینش.....
۱۳۶	هدف از بعثت انبیا (ص).....
۱۳۹	هدف از امامت امامان (هم).....
۱۴۰	تعداد امامان و حکمت آن.....

۱۴۱.....	حکمت غیبت امام دوازدهم (عج)
۱۴۲.....	روگردانی بشر از همهٔ مکتب ها و آمادگی برای پذیرش حکومت حق
۱۴۳.....	مهدی باوری و آثار آن
۱۴۴.....	مهدی باوری از دیدگاه اهل تسنن
۱۴۶.....	مهدی باوری در فرهنگ تشیع
۱۴۷.....	تأثیر مهدی باوری در زندگی فردی و اجتماعی
۱۴۸.....	عرضهٔ اعمال به محضر امام زمان (عج)
۱۴۹.....	آثار تربیتی این اعتقاد
۱۵۰.....	حقیقت شیعه بودن برای امام زمان (عج)
۱۵۰.....	حقیقت شیعه بودن در بیان امام رضا (ع)
۱۵۱.....	راهکار وصول به شیعه بودن واقعی
۱۵۶.....	یاوران امام زمان (عج)
۱۵۶.....	ویژگی های یاران امام زمان (عج)
۱۵۸.....	۱. قدرت والای روحی
۱۵۸.....	۲. بردباری
۱۵۹.....	۳. طلب آموزش، استقامت و یاری
۱۶۰.....	۵. فروتنی در برابر مؤمنان و گردن فرازی در مقابل کافران
۱۶۲.....	۶. نهراسیدن از سرزنش ها
۱۶۳.....	ملاک یاری رسانی الاهی
۱۶۶.....	فرجام پیروی نکردن از رهبران الاهی
۱۶۶.....	احساس ایمنی از مکرالاهی و خطرهای آن

وظیفه ما در آخرالزمان ..... ۱۶۸

بازگشت جهان به سوی معنویت ..... ۱۶۹

## منشور محبت و معرفت ۱

رابطه محبت و معرفت

سلسله مراتب محبت به امام زمان (عج)

سلسله مراتب معرفت به امام زمان (عج)

۱. امام زمان (عج)، گسترش بخش معرفت و عبودیت حق

۲. امام زمان (عج)، در بالاترین مراتب قرب حق

۳. امام زمان (عج)، تجلی رحمت بیکران حق

راه وصول به اوج محبت و معرفت

۱. پالایش محبت و معرفت

۲. ورود به تجلی گاه محبت و معرفت

## رابطه محبت و معرفت

یاد خدا و اولیای او و کلمات بزرگان، نوری است که با هر ابزاری بیان شود، ارزش والای خودش را خواهد داشت. ما نیز اگر بتوانیم ناقلی برای سخنان بزرگان و ابزاری برای انتقال این انوار پاک به دل‌های پاک شما باشیم و از این طریق بتوانیم مایه بیش‌تر شما به وجود مقدس مولایمان صاحب‌الزمان (عج) و وظایفی که در پیشگاه مقدس او داریم، شویم، افتخاری است که به برکت شما نصیب ما می‌شود.

در جمع عاشقان، سخن گفتن از عشق و معشوق، جایی ندارد. به ذهنم آمد نکته‌ای را مطرح کنم که در بسیاری از مواقع، مورد غفلت بیش‌تر محبت‌ان حضرت است و شاید توجه دادن به آن، قلب مقدس مولایمان را شاد کند.

آدمی، دارای دو ویژگی مهم است یکی شناخت و معرفت، و دیگری عشق و محبت. او در نهاد خویش، دو گوهر گران‌بها دارد و همواره به دنبال مشتری لایقی می‌گردد تا این دو گوهر را به پایش بریزد، و آن‌گاه که معشوق خویش را یافت، به ابراز رفتارهای عاشقانه می‌پردازد و در شادی محبوبش شاد، و در غمش، غمگین می‌شود. عاشق، در انجام این رفتارهای عاشقانه، هر چه بیش‌تر دقت داشته باشد، عشقش قوی‌تر می‌شود. انسان، هر چه بیش‌تر به رفیق محبوبش اظهار محبت کند و رفتارهای دوستانه بیش‌تری انجام بدهد، محبتش عمیق‌تر و پایدارتر خواهد شد. از سوی دیگر، چنان‌چه شخصی، رفیق خویش را به فراموشی سپارد، کم‌کم محبت او نیز از دلش می‌رود: از دل برود، هر آن‌چه از دیده برفت.

رفتارهای محبتانه ما در احترام و توسل به اولیای خدا و برگزاری مراسم جشن و سرور در ایام شادی و برپایی مراسم عزاداری در ایام غم و عزای ایشان، برای این است که عواطفمان جهت یابد و رابطه عاطفی ما با اولیای خدا پابرجا بماند و رشد کند. ارزش آدمی به همین است که معشوق شایسته‌ای بیابد و دلش را به او بسپارد؛ البته انسانیت انسان فقط به عشق و محبت وابسته نیست؛ بلکه بخش دیگری از وجود او نیز به شناخت و معرفت مربوط می‌شود. این دو (محبت و معرفت یا عشق و شناخت)، رابطه بسیار نزدیکی با هم دارند. هر چه انسان، کمال و زیبایی فرد یا چیزی را بیش‌تر بشناسد، محبت فزون‌تری به او می‌یابد و آدمی تا نشناسد، محبت پیدا نمی‌کند.

## سلسله مراتب محبت به امام زمان (عج)

هر عاشقی به طور طبیعی دوست دارد با معشوق خویش ارتباطی برقرار کند؛ انسی بگیرد؛ به لقایش برسد و از دیدار و همنشینی با او لذت ببرد. در چنین عشقی، خودخواهی وجود دارد؛ اما عاشق پاک‌باخته، در

اندیشه‌ی التذاذ خودش هم نیست؛ بلکه فقط محبوب را می‌بیند و همواره در پی آن است تا کاری را انجام دهد که معشوقش دوست می‌دارد.

در تمام عالم، فقط یک خورشید حقیقت و یک مظهر کامل صفات و جلال الاهی وجود دارد که هر کس به او توجه یابد، به اندازه‌ی ظرفیتش از آن خورشید رخشان بهره می‌برد و نور می‌گیرد. همه‌ی دوستداران وجود مقدس ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، به اندازه‌ی معرفت خودشان دوست دارند چشمشان به جمال حضرت روشن شود و روزی بیاید که بتوانند از وجود آن مقدسش فیض گیرند و بهره‌برند؛ اما پاکبختگان حضرت، همواره در اندیشه‌ی آنند که محبوبشان چه چیزی را دوست دارد تا آن را انجام دهند. دیگر با خود محبوب است که هرگونه صلاح بداند، با عاشقانش رفتار کند.<sup>۲</sup> چنین عاشقانی، دیگر در این اندیشه نیستند که از او چیزی دریافت کنند و بهره‌ای ببرند؛ چرا که ایشان از تمام خودخواهی‌ها رسته، و فقط به رضایت محبوب دل بسته‌اند.<sup>۳</sup> خوب است ما نیز بکوشیم در این میدان پیش رویم و خودمان را فراموش کنیم.<sup>۴</sup> بیش‌تر توجه داشته باشیم که او از ما چه می‌خواهد و دوست دارد چه کاری انجام بگیرد. این که ما نیز به نوایی برسیم یا نرسیم، مهم نیست.

## سلسله مراتب معرفت به امام زمان (عج)

حال بنگریم که مرتبه‌ی معرفت ما به امام زمانمان ارواحنا فداه تا چه حد است و ولی‌امرمان را به چه اوصافی (ظلم ستیزی، عدالت‌گستری، آبادسازی، دانش‌گستری، یا...) می‌شناسیم.

همه، حضرت را در جایگاه برپاکننده‌ی عدل و داد و مبارزه‌کننده با ظلم و ظالمان می‌شناسند؛ اما آیا برقراری عدل جهانی هدف نهایی از ظهور حضرت است یا برقراری عدل، خود مقدمه‌ای برای یک هدف والاتر است؟

بدون شک مشخصه‌ی خاصی که در روایات برای حضرت ذکر شده، این است که یملاً الله به الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً<sup>۵</sup>؛ خداوند به دست او زمین را از عدل و داد پرکند؛ پس از آن که از ظلم و بیداد پر شده باشد. علاقه‌ی بسیاری از مردم نیز به امام زمان (عج) بدین جهت است که حضرت، بساط ظلم و بیداد را از

روی زمین برمی‌اندازد و بساط عدل و داد را در آن می‌گستراند؛ ولی این، هدف نهایی نیست. درست است که حتی بعثت تمام انبیا نیز برای برقراری عدل بر روی زمین بوده است: لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ۶ ولی برقراری عدل جهانی، هدف نهایی نیست. این هدف، خودش هدف والاتری دارد. صرف این که مردم در زمین عادلانه رفتار کنند؛ به یکدیگر ستم روا ندارند و زندگی منظم و آسوده‌ای داشته باشند، هدف نهایی آفرینش نیست. با این چیزها، انسان، شریف‌تر از زنبور عسل هم نمی‌شود تا چه رسد که از ملائکه برتر شود؛ چرا که زندگانی زنبورهای عسل، از زندگانی انسان‌ها خیلی منظم‌تر و عادلانه‌تر است.

## ۱. امام زمان (عج)، گسترش بخش معرفت و عبودیت حق

امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) در بیان هدف از برقراری نظام اسلامی فرمود: هدف از برقراری حکومت اسلامی، تنها برقراری عدل نیست. هدف نهایی چیز دیگری است: هدف، معرفت الله است. ۷. برقراری حکومت اسلامی و گستراندن عدل در روی زمین به دست توانای حضرت ولی عصر (عج) خود مقدمه ای برای تأمین هدف والاتری است و آن این که زمینه ای فراهم شود تا بیش‌تر انسان‌ها بتوانند به بیش‌ترین مراتب معرفت لایق برسند.

وجود ستم‌ها و نابرابری‌ها سبب می‌شود تا انسان‌ها درگیر مسائل مادی زندگی شوند و به جان هم بیفتند و بدین‌سان، فرصتی برای رشد معنوی و تکامل روحی خویش نیابند. هنگامی که بساط ظلم برچیده شد و در پرتو حکومت عدل جهانی، زندگی عادلانه‌ای برای همه افراد بشر برقرار شد، تازه برای انسان‌ها زمینه‌ای فراهم می‌شود که به سوی هدف نهایی خلقتشان حرکت کنند:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۚ

خداوند به کسانی که اهل ایمان و عمل صالح و دارای شایستگی رهبری جامعه عدل الهی باشند، وعده داده است که آنان را وارثان زمین کند و حکومت زمین را به دستشان سپارد و به ایشان قدرت بخشد تا دینی را که خداوند برای انسان‌ها پسندیده است، در جهان حاکم کنند، و پس از دوران ترس و اضطراب و ناامنی‌شان، به امن و امان رساند.

این آیه، در این جا تمام نمی شود؛ بلکه در خاتمه هدف والاتری را بیان می‌کند که همه امور پیشین مقدمه آن است: *يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا*؛ تا آن که فقط مرا پرستند و هیچ چیزی را شریک من نسازند. آری، در پرتو حکومت صالحان باید عدل جهانی برقرار، و بساط ستم برچیده شود؛ دین خدا حاکمیت یابد و امنیت کامل همه جا را فراگیرد تا بساط شرک از روی زمین برچیده شود و شرایط پرستش خداوند بر روی آن فراهم آید.

## ۲. امام زمان (عج)، در بالاترین مراتب قرب حق

حال اگر پرسیده شود که هدف از عبادت و پرستش خدا چیست، باید گفت: هدف عبادت، درون خودش نهفته است؛ چرا که قوام عبادت به تقرب است. عبادت، فعلی است که قربی الهی الله انجام می‌پذیرد و هدف و نتیجه آن، قرب است.

قرب، مقامی بسیار عالی است که دیگر چیزی بالاتر از آن برای انسان تصور نمی‌شود؛ جوار خدا و همسایگی او است. در دعایی که روزهای ماه رجب خوانده می‌شود، تعبیر بسیار صریح و بی‌پرده‌ای وارد شده است که اگر در این دعای شریف نیامده بود، جرأت بیان آن نیز نبود:

لا فرق بینک و بینها إلا أنهم عبادک و خلقک، فتقها و رتقها بیدک، بدوھا منک وعدھا إلیک ۹ میان تو و ایشان، هیچ جدایی و تفاوتی نیست، جز آن که تو، خدا و خالق ایشان، و اینان بنده و مخلوق تواند. فتق و رتق امور آنها به دست تو و آغاز و انجامشان به سوی تو است.



آری، آدمی چنان توان و قابلیت دارد که می‌تواند به چنین مقام اعجاب انگیزی از قرب و نزدیکی به خدا برسد. طبق این دعای شریف که از ناحیهٔ مقدّس امام زمان (عج) صادر شده است، تمام چهارده معصوم (هم) و از جمله مولایمان حضرت ولی عصر به بالاترین درجات معرفت و عبودیت پروردگار، و به تبع آن به والاترین مراتب قرب و وصول به حق نایل شده‌اند.

همین مقام است که آدمی را اشرف مخلوقات می‌کند. همین مقصد اعلا است که همهٔ انبیا و اولیای خدا برای تحقق آن آمده‌اند. همین مقام والا است که پاک‌ترین عزیزان خدا در راه هدایت بشر به سوی آن به شهادت رسیده‌اند.

### ۳. امام زمان (عج)، تجلّی رحمت بیکران حق

خداوند رحمان، از روی مهربانی و رحمت بیکرانی که به بندگان دارد، محبوب‌ترین و عزیزترین بندگان را که به عالی‌ترین درجات انسانیت رسیده‌اند، در معرض امواج غم، فشار و رنج و ستم ستمگران قرار می‌دهد تا زمینه‌ای برای رشد انسان‌ها فراهم آید.

در دوران غیبت، سختی‌ها و رنج‌های طاقت‌فرسایی بر قلب امام زمان (ارواحنا له الفداء) وارد شده، و ستم‌های بسیاری بر دوستان و شیعیانشان رسیده است و حضرت که رؤوف‌ترین انسان روی زمین برای امت اسلام است، آن‌ها را مشاهده، و بر آن صبر کرده است. قلب مقدّس حضرت فقط در پرتو اتصال مداوم به عظمت و قدرت خداوند می‌تواند این همه رنج و ستم را تحمل کند. خداوند متعالی به قلب رؤوف امام عصر، نیرو و توانی از قدرت نامتناهی خویش عطا فرموده است تا بتواند تمام ظلم‌ها و فشارهای روحی را تحمل کرده، بردبار باشد و هر لحظه در انتظار ظهور بماند.

خداوند رؤوف مهربان، وجود مقدّس ولی عصر (عج) را آفریده و در معرض طوفان سختی‌ها و فشارهای روحی قرار داده است تا آدمیان بفهمند برای چه آفریده شده‌اند و آن‌گاه که هدف آفرینش و مسیر درست زندگی خویش را دریافتند، در مسیر آن گام بردارند و به اندازهٔ همّتشان، آن راه را بپیمایند.

درست است که از بهترین لحظات عمر ما، اوقاتی است که به مولایمان توسل می‌جوییم؛ در فراق او اشک می‌ریزیم؛ در مدح او اشعار و سخنانی می‌شنویم؛ در عزای اجدادش عزاداری می‌کنیم و ...؛ ولی این‌ها هیچ کدام هدف نهایی نیست. این دستورها را به ما داده‌اند تا جهت مهرها و محبت‌های ما به یک سمت و سو تمرکز یابد و پاک‌ترین عواطف ما به یک جهت که جهت خدایی است، سوق داده شود و دل‌های ما به زخارف پست دنیا تعلق نیابد. آری، دلی که به وجود مقدس ولی عصر سپرده می‌شود، دیگر جا ندارد به اغیار سپرده شود.

## راه وصول به اوج محبت و معرفت

وجود انسان را می‌توان به هرمی تشبیه کرد که از قاعده‌ای آغاز می‌شود و به سوی نقطه‌ای پیش می‌رود. در قاعده این هرم، شناخت‌ها و محبت‌های فراوانی وجود دارد؛ از محبت‌ها، محبت پدر، مادر، همسر، استاد، دوست، همسایه و محبت همه کسانی که به او احسانی کرده‌اند یا امری را به او آموخته‌اند، و از شناخت‌ها نیز از علوم گوناگون دینی همچون فقه، اصول، عقاید، اخلاق و عرفان گرفته تا هر رشته علمی که بتواند در جهت کمال به انسان کمک کند. این شناخت‌ها و محبت‌های فراوان در سطح قاعده وجود آدمی، گسترده و پخش است.

### ۱. پالایش محبت و معرفت

در سیر و سلوک به سوی کمال، باید از قاعده آغاز کرد؛ ولی باید به سوی رأس هرم که همان محبت و شناخت خدا است، پیش رفت. طبیعی است که آدمی در ابتدا پدر و مادر خویش را دوست می‌دارد و به خویشان و دوستانش محبت می‌ورزد؛ اما این‌ها باید پالایش شود. اگر محبت‌هایی با محبت خدا و اولیای خدا در تنافی باشد، باید حذف شود. دوستانی را باید برگزید که کمالاتشان بر جهات منفی‌شان برتری داشته باشد؛ دوستانی که در راه محبت خدا و اولیای او گام بر می‌دارند.

اگر دوستان و خویشانی داریم که رفتار غالبشان با رفتار اولیای خدا نمی‌سازد، رشتهٔ محبت و دوستی با ایشان باید قطع شود: ۱۰

قل إن كان آباؤكم و أبنائكم و إخوانكم و أزواجكم و عشيرتكم و أموال اقترفتموها و تجارةٌ تخشون كسادها و مساكن ترضونها أحب إليكم من الله ورسوله و جهادٍ في سبيله فتربصوا حتى ياتى الله بأمره و الله لا يهدى القوم الفاسقين؛ ۱۱ بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفهٔ شما و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما فرود آورد، و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند.

این کثراتی که در قاعده وجود دارد، از دو محور به طرف وحدت پیش می‌رود تا در یک نقطه به هم می‌رسند؛ نقطه‌ای که حتی در آن، محبت به امام زمان (عج) نیز اصالت خود را از دست می‌دهد. در آن مقام، امام زمان (عج) را نیز از این جهت دوست می‌داریم که بندهٔ صالح و شایستهٔ خدا است. به او عشق می‌ورزیم، چون وجودش، شعاعی از وجود او است. اصالت فقط برای یک نقطه است: قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ ؛ ۱۲ بگو: خدا؛ سپس بقیه را واگذار.

تمام انبیا و اولیا آمده‌اند تا ما را به سوی آن نقطه متوجه و متمرکز سازند. محبت به اولیای خدا هنگامی ارزش می‌یابد که در سایهٔ محبت خدا باشد. اگر محبت ما به اولیای خدا ضمایم و پیرایه‌هایی داشته باشد، آن محبت، اصیل نیست. اگر امام زمان (عج) را از آن جهت دوست می‌داریم که جهان ما را آباد کند و نعمت هایمان را فزونی بخشد، ما دوستدار آبادانی و نعمتیم، نه دوستدار مولا و ولایت او. اگر به او عشق می‌ورزیم، از آن جهت که زمان ظهورش، علم و حکمت و پیشرفت‌های معنوی، راحت و بی‌زحمت به دستانمان آید، دوستدار راحتی هستیم، نه محبّ امام زمان (عج).

باید در پرتو معرفت حقیقی به خداوند و جانشین بر حقّ او در زمین، تمام ضمایم، آرایه ها و پیرایه ها را از دل هایمان بزداییم تا محبت ما پاک و خالص شود. چنین محبتی کیمیا است و چنان دلی تجلی گاه عشق کبریا شمرده می شود؛ دلی که امام زمان را فقط برای خدا دوست می دارد، نه برای خود.

## ۲. ورود به تجلی گاه محبت و معرفت

گاهی زیبایی محدود و ناقص، عاشقان عشق مجازی را چنان دیوانه و اسیر می کند که حاضرند جان خویش را در راهش ببازند. حال اگر این جمال و زیبایی بی نهایت شود، چه می شود؟! مگر ممکن است زیباتر و دوست داشتنی از خدا چیزی باشد؟ اگر زیبایی اش را نشناخته ایم، کوتاهی از ما است. یکی از برکات وجود مقدس امامان (هم)، این است که جمال و جلال الهی را در آینه ای محدود به ما نشان می دهند تا ما بفهمیم؛ وگرنه آن جمال و جلال بی نهایت برای ما قابل درک و شناخت نیست.

وقتی می شنویم که وجود مقدس امامان (هم) گذشت و سخاوت، جود و احسان، و لطف و رأفت را به همه مردم از دوست و دشمن ارزانی می داشته اند، دل هایمان پر می زند.

ما تمام صفات جمال و جلال الهی را از جلوه گاه همین جلوه های محدود درک می کنیم. اهل بیت (هم) آینه های محدود کوچکی هستند که جمال و جلال بی نهایت الهی را در حدّ درک و شناخت ما مجسم می کنند.

آری، وجود اهل بیت (هم) تجلی گاه تمام اسما و اوصاف الهی و بهترین ورودگاه و جایگاه معرفت خدا است؛ ورودگاه و مجرای مطمئن که می تواند خداجویان را از میانبرترین راه و در کوتاه ترین زمان به خداوند برساند: من أراد الله بدءبکم؛ ۱۳هر که خداشناسی و خداپرستی را اراده کند، از شما آغاز می کند.

نهایت لطف خداوندگار را در حقّ بندگان بین که عزیزترین بندگان را برای امثال ما که معرفتمان ضعیف است، آفریده تا جمال و جلال الهی را در معرض درک و شناخت ما قرار دهد تا بتوانیم به این وسیله، راهی به سوی جمال و جلال مطلق او بیابیم.

هدف از وجود امام زمان (عج) و آبای گرمی اش این بوده است که من و شما با خدا آشنا شویم؛ بنابراین، هر چه با تمسک به گفتار و رفتار اهل بیت (هم) در مسیر معرفت و عبودیت خداوند متعالی پیش برویم، به اهداف حضرت نزدیک تر شده، و قلب مطهر او را شادتر ساخته ایم؛ چرا که حضرت، بالاترین عاشق خدا است که بیش تر از هر چیز رضایت خدا را می خواهد و رضایت خدا هم در این است که بندگان هر چه بیش تر با او آشناتر و به او نزدیک تر شوند.

پی نوشت

۱. گراز دوست چشمت به احسان اوست      تو در بند خویشی نه در بند دوست
۲. تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن      که خواجه خود صفت بنده پروری داند
۳. چو نور مهر تو تابید بر دل های مشتاقان      ز خود آهنگ حق کردند و بر بستند محمل ها
۴. بگذر از خویش اگر عاشق دلباخته ای      که میان تو و او جز تو کسی حایل نیست
۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲، باب ۴۹
۶. حدید (۵۷)، ۲۵
۷. حضرت امام (ع) در جایی دیگر می فرماید: «عمده بعثت رسل و انزال کتب برای مقصد شریف معرفه الله بوده که سعادت دنیاوی و اخراویه در سایه آن حاصل آید». (چهل حدیث، ص ۶۶).
۸. نور (۲۴)، ۵۵
۹. قسمتی از دعای شریف ویژه ماه رجب که مولای ما حضرت ولی عصر (عج) آن را طی نامه و توقیعی به شیخ کبیر، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید، دومین نایب خاص خویش در دوره غیبت صغرا، صادر فرموده است.  
(ر.ک: شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، دعاهای هر روز ماه رجب)

۱۰. تو گر سودای گل داری چرا پس در پی خاری

اگر دیوانه یاری چرا پس یار دیوانی (غروی اصفهانی، دیوان، ص ۲۷۳)

۱۱. توبه (۹)، ۲۳،

۱۲. انعام (۶)، ۹۱،

۱۳. قسمت هایی از زیارت جامعه کبیره که پس از زیارت امین الله، از بهترین و کامل ترین زیارت ها است؛ زیارت شریفی که از ناحیه مقدس امام هادی (ع) صادر شده و فراوان مورد تأکید مولانا صاحب الزمان ارواحنا فداه قرار گرفته است.

## منشور محبت و معرفت ۲

ناتوانی بشر از معرفت امام زمان (عج)

ضرورت تلاش برای شناخت امام زمان (عج)

زیان کارترین مردم

اخلاص در پیشگاه امام زمان (عج)

فضیلت شب نیمه شعبان

عهد و میثاق با امام زمان (عج)

## ناتوانی بشر از معرفت امام زمان (عج)

مقام اهل بیت (هم) چنان مقام بزرگی است که بزرگی اش را با عقل و فکر خودمان نمی توانیم درک کنیم. در واقع عظمت خدا است که در انوار پاک چهارده معصوم (هم) تجلی کرده است. اگر همه انسان ها عقل هایشان را روی هم گذاشته، بخواهند پایه بلند این مقام را درک کنند، هرگز نخواهند توانست. همین قدر باید خوشحال باشیم که خداوند متعالی، این معرفت را به ما داده است که بدانیم آن ها در چنان مقام والایی هستند که ما نمی توانیم بفهمیم. اگر این را باور کنیم، خودش کمال است.

همان گونه که ذات و صفات خدا برای ما قابل شناخت نیست، صفات اولیای او را نیز نمی توانیم بشناسیم؛ البته هیچ مخلوقی را نمی توان با خدا مقایسه کرد؛ چرا که او فوق بی نهایت است. خدا و اولیای او تفاوت بسیاری با هم دارند؛ آن هم نه تفاوت یک درجه، آن گونه که بعضی فکر می کنند. نمی توان گفت: وجود، درجاتی دارد که بالاترین درجه آن خدا، و یک درجه پایین تر از آن، وجود پیامبر (ص) است؛ چرا که فاصله ذات اقدس الهی با شریف ترین و والاترین مخلوقاتش نیز که نور پاک محمد (ص) است، بی نهایت است. فاصله نور مقدس پیامبر (ص) با ما بی نهایت است؛ اما فاصله او با خدا نیز نهایت ندارد. خداوند فوق مقام همه مخلوقات و از جمله، انوار معصومان (هم) است.

اگر همین اندازه بفهمیم که از درک مقام والای ایشان ناتوانیم، باید خدا را بسیار شاکر باشیم که چنین معرفتی به ما داده است. این حقیقت نیز به برکت تعلیم خود آن ها است و گرنه به هزاران غرور مبتلا می شدیم و خیال می کردیم خیلی چیزها را می فهمیم. در مرتبه اول، قرآن به ما فرموده است:

وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ۚ

و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.

و در مرتبه بعد، خود اهل بیت (هم) فرموده اند که مقام ما بسیار بالاتر از آن است که شما بفهمید. به هر حال، به برکت تعلیم آن ها فهمیدیم آن ها در چنان اوجی هستند که اگر ما هزاران سال با تندرست ترین مرکب ها نیز حرکت کنیم، به آن جا نخواهیم رسید.

## ضرورت تلاش برای شناخت امام زمان (عج)

از سوی دیگر نباید چنین توهمی پیش آید که چون نمی توانیم بدان قله رفیع برسیم، پس باید همه چیز را رها کنیم. همان درجه از معرفت که به برکت آموزه ها و راهنمایی های اهل بیت (هم) قابل دستیابی است، آن قدر عظمت دارد که تمام جهان مادی در برابر آن بی ارزش است.

نمی گویم می توانیم به مقام معصوم (ع) برسیم؛ اما همان مقامی که در سایه هدایتگری این انوار پاک می توانیم بدان دست یابیم، آن قدر بزرگ است که تمام این جهان با همه عظمتش در برابر آن، هیچ بها و ارزشی ندارد. ۳.

## زیانکارترین مردم

یادآوری این حقایق در این جهت می تواند مفید باشد که ارزش عمرمان را بهتر بدانیم. آیا حیف نیست چنین عمری که می تواند ما را به چنان مقام والایی برساند، برای به دست آوردن یک مشت خشت و گل یا چند پاره آهن صرف شود؟ فرض کنید کسانی که جوانی شان را صرف درس خواندن، مدرک گرفتن و یافتن شغلی پردرآمد می کنند، اگر بتوانند سالی یک میلیون تومان ذخیره کنند و پس از بیست سال یک خانه بیست میلیون تومانی بخرند، حاصل عمرشان پس از چهل یا پنجاه سال تلاش و دوندگی، یک خانه چند خروار خاک و گچ و سیمان و آهن مساوی شده است.

قرآن کریم می فرماید:



قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا . الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ۝

بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین {مردم} در کارها چه کسانی هستند؟ آن ها که تلاش هایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده است و با این حال می پندارند که کار نیک انجام می دهند.

کسانی که عمرشان صرف شد تا خوشی ها و زینت های دنیا را به دست آورند، ضرر کرده اند؛ چرا که هرگز به آن همه زحمت ها، بی خوابی ها، غربت ها و مشکلات زندگی نمی ارزید که در مقابلش یک مشت سنگ و آهن و سیمان و گچ به دست آید.

آری، چنین افرادی زیانکارند؛ اما چرا زیانکارترین افرادند؟!

برای این که وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. کسانی که از اوّل می دانند، کار نادرستی را مرتکب می شوند و سرمایه و پولشان را آگاهانه به دست خودشان آتش می زنند، زیان کرده اند؛ اما زیانکارترین افراد کسانی اند که نه تنها این آتش زدن سرمایه را خسارت نمی دانند، بلکه آن را هنر و ترقی و افتخار می پندارند. اینان خیال می کنند با این درس خواندن ها و کارهایی که برای غیر خدا انجام می دهند، خیلی اوج گرفته اند؛ اما ناگهان متوجه می شوند که همه اش «هباء منثوراً؛ گرد و غباری پراکنده در هوا» شده است.

اینان خسارتی دوچندان دارند؛ هم سرمایه را از دست داده اند و هم آرزوها و آرمان هایی که داشتند، برباد رفته است. پنداشتند با این اعمالشان نزد خدا عزیز، و بر اثر این کارها، نور چشم امام زمان (عج) می شوند؛ اما بعد آشکار شد که نه تنها هیچ کدام از این اعمال پذیرفته نشده، بلکه سقوطشان را نیز در پی داشته است. این، زیان دو چندان است؛ چرا که می انگارند کارهای خوبی انجام داده اند؛ اما درخواهند یافت که همه اش ضرر بوده است.

## اخلاص در پیشگاه امام زمان (عج)

اگر آدمی با اختیار خویش می تواند راه درست را برگزیند، چرا کاری نکند که لحظه لحظه عمرش باعث سعادت شود و هر نفس کشیدنش او را بالا ببرد. مگر راه بسته است؟!

همه انبیا و اولیا آمده اند تا ما را بدین صراط مستقیم نزدیک کنند؛ راهی را به ما نشان دهند که با هر گامی در آن، ترقی کنیم؛ هر نفسی که می کشیم، پرواز کنیم؛ هر روزی که از ما بگذرد، مقامی را به دست آوریم.

فهمیدن این حقیقت، خود نعمتی است که به برکت اهل بیت (هم) نصیب ما شده. حال که زیانکاری خویش را در کارهای غیرخدایی دریافتیم، باید بیش تر مراقب گفتار و رفتار خود باشیم. نیت ها و کارهایمان را برای خداوند خالص، و این حقیقت را همواره به یکدیگر یادآوری کنیم.

به فرموده قرآن، همه ما انسان ها در زیان و خسارتیم، مگر کسانی از ما که ایمان و عملی خالص داشته باشند و دیگران را نیز به راه حق و حقیقت سفارش کنند:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ۝

سوگند به عصر که انسان ها همه در زیانند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند و یک دیگر را به حق و استقامت بر آن سفارش می کنند.

ما که اکنون پایمان لب گور است و این خسارت را به خوبی احساس می کنیم، جا دارد به شما که هنوز در دوران جوانی به سر می برید، یادآوری کنیم تا به مصیبت ما گرفتار نشوید. زودتر خودتان را بیابید و بیابید و نیت هایتان را خالص کنید. اگر از امام زمان (عج) دم می زنید، به واقع از روی محبت و اخلاص باشد. اگر خودتان را خدمتگزار او می شمردید، بکوشید به گونه ای رفتار کنید که او بپذیرد.

اگر چنین نکنیم، خسارت دیده ایم. این راه، راهی باز و هموار، و جاده ای روشن و آشکار است؛ اما ما چشمانمان را می بندیم؛ انگار که نمی دانیم چه باید کرد. مگر انسان به برکت این شب ها و اوقات محترم

مقداری به خود بیاید و توجه یابد که غیر از این اسباب عادی و رفتارهایی که با آن ها انس گرفته ایم، مسائل دیگری نیز در کار است.

## فضیلت شب نیمه شعبان

شب نیمه شعبان، یکی از شب های قدر شمرده می شود. پیامبر اکرم (ص) در روایتی فرموده است:

شب نیمه شعبان در حال استراحت بودم که جبرائیل مرا صدا زد. بلند شدم و به قبرستان بقیع رفتم. جبرئیل خطاب به من گفت: ای رسول خدا! می دانی امشب چه شبی است؟ امشب شبی است که اگر کسی از اشقیا باشد و از خدا کمک بخواهد، خدا نامش را از شمار اشقیا محو می کند و در زمره شهدا می نویسد. امشب شبی اتس که درهای آسمان به روی بندگان باز می شود: باب التوبه، باب الرضوان، باب الإحسان، باب المغفرة و ... ۶۰ قدر امشب را بدانید و آن را به عبادت احیا کنید. ساعات این شب را غنیمت بشمارید. روایات فراوانی درباره اعمال این شب وارد شده است. از جمله آن اعمال، صد رکعت نماز با هزار قل هوالله است که در هر رکعت بعد از حمد ۱۰ بار خوانده می شود. شما که جوانید و انرژی دارید، فرصت را غنیمت بشمارید. کار سختی نیست. مقایسه کنید که اگر امشب، شب امتحان بود و احتمال داشت که فردا در امتحان رد بشوید، آیا حاضر بودید امشب را تا صبح درس بخوانید تا تحصیل یک سالتان هدر نرود؟ به طور قطع ارزش این نماز و دیگر عبادت های امشب، از درس خواندن شب امتحان کم تر نیست.

## عهد و میثاق با امام زمان (عج)

عزیزان! بیایید فرصت را غنیمت بشماریم و ارتباطمان را با خدا و اولیای او قوی تر کنیم. از خدا بخواهیم توفیق دهد عهد و میثاقی جدی با امام زمان (عج) ببندیم. بگوییم آقا! ما می خواهیم نوکر و خدمتگزار

شما باشیم. به طور جدی می پذیریم که در این راه نقص داریم و لایق نیستیم؛ اما شما از خدا بخواهید که این لیاقت و توفیق را به ما بدهد تا در راه شما گام برداریم و به گونه ای سیر کنیم که شما بیسندید!

گمان نمی کنم کسی از روی صدق و خلوص قلبی با امام زمان (عج) چنین قراری بگذارد و از همان لحظه، مشمول امدادها و عنایت های ویژه حضرت نشود. با این که خودم لیاقتش را ندارم، ایمان دارم که اگر شما این پیمان را به زبان هم نیاورید، او می شنود و فوراً هم پاسخ می دهد؛ آن گاه ورق عوض می شود و اگر تا به حال، تاریکی هایی در زندگی ما بود، از همین جا عوض می شود.

هدیه ای که تقدیم امام زمانمان (ارواحنا فداه) می کنیم، باید بهترین سرمایه ها و داری های ما باشد. برای خدمت به امام زمان (عج)، باید بهترین اوقات و سرمایه هایمان را هزینه، و جوانی خویش را در این راه فدا کنیم و لحظه ای از خدمتگزاری و جلب رضایت حضرت غافل نشویم. اگر در همین لحظه، به شما جواز شرفیابی به محضر امام زمان (عج) را عطا کنند، آیا برای هدیه به حضرت تکه نانی خشکیده یا لباسی وصله دار می برید یا بهترین دارایی خویش را به محضر مقدّسش هدیه می کنید؟!

آنان که می خواهند فرزندان شان را به پیشگاه خداوند متعالی و امام زمان (عج) هدیه کنند تا افتخار وراثت پیامبران نصیبشان شود، باید بهترین، مستعدترین و پاک سرشت ترین فرزندان خویش را برای این راه برگزینند و در تشویق ایشان از هر راهی بکوشند و از هیچ مساعدتی برای تربیت و رشد ایشان آن ها فروگذار نکنند.

پی نوشت

۱. قال الصادق (ع): «لا یقدر الخلائق علی کنه صفة الله عزوجل، فکما لا یقدر علی کنه صفة الله عزوجل فکذلک لا یقدر علی کنه صفة رسول الله، و کما لا یقدر علی کنه صفة الرسول فکذلک لا یقدر علی کنه صفة الإمام...؛ مردم، از پی بردن به کنه صفت خداوند ناتوانند و همانگونه که از پی بردن به گوهر صفت خدا عاجزند، توان

فهمِ حقیقتِ صفتِ رسول الله را نیز ندارند و همان سان که از دریافتِ کنه صفت رسول عاجزند، از درک ژرفای صفتِ امام نیز دور و بی بهره اند و...» (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۵)

۲. اسراء (۱۷)، ۸۵،

۳. یکی از عارفان درباره مقام والایی که مؤمنان واقعی می توانند بدان دست یابند، می گوید: «اگر آسمان ها، زمین، عرش الاهی و هر آن چه در آن ها است، هزار هزار مرتبه درگوشه ای از زوایای قلبِ مؤمنِ عارف جای گیرد، قلب او هیچ احساس تنگی و سنگینی از آن نخواهد کرد». (ر.ک: قیصری، شرح قصوص الحکم، ص ۱۹۵)

۴. کهف (۱۸)، ۱۰۴،

۵. عصر (۱۰۳)، ۳ و ۲،

۶. «... تفتح فیها أبواب السماء فیفتح فیها أبواب الرحمة و باب الرضوان و باب المغفرة و باب الفضل و باب التوبة و باب النعمة و باب الجود و باب الإحسان...». (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۴۱۳، باب ۳۰، ح ۱)

## منشور محبت و معرفت ۳

نعمت وجود امام زمان (عج) و ناتوانی از شکر آن ناتوانی از معرفت امام زمان (عج)

ناتوانی از معرفت امام زمان (عج)

معرفت های انحرافی درباره امام زمان (عج)

قدرت های شیطانی و راه شناخت آن

امام صادق (ع) و مقابله با قدرت مرتاض

بی نهایتی مراتب معرفت با قدرت مرتاض

راه افزون سازی معرفت به امام زمان (عج)

۱. ظاهر ساختن آثار محبت حضرت در عمل

۲. احترام به آثار منسوب به حضرت

احترام به لباس روحانیان

احترام به روایات و کتابهای روایی

۳. خضوع و افتادگی در آستان امام زمان (عج)

## نعمت وجود امام زمان (عج) و ناتوانی از شکر آن

خداوند متعالی، نعمت های بزرگی را به ما عطا فرموده که یکی از آن ها، نعمت محبت اهل بیت (هم) است و پس از شناخت و معرفت خداوند، بالاترین نعمتی است که خدای بزرگ به انسان ها مرحمت می فرماید. ارزش هر نعمت را کسی بهتر می داند که اهمیت آن را بهتر درک کرده باشد. هر قدر معرفت، شناخت و آگاهی انسان بیش تر باشد، قدر نعمت های خدا را نیز بیش تر می داند و با استفاده بهتر از آن ها، شکر آن را بهتر به جا می آورد. هنگامی که معرفت انسان به خدا ضعیف باشد، در قدردانی و شکرگزاری از نعمت های او نیز ضعیف عمل می کند.

نعمت وجود مقدس ولی عصر (عج) ، برای همه مسلمانان اثبات شده و قطعی است. آن طور که بزرگان اهل سنت اعتراف کرده اند، روایات درباره اثبات وجود حضرت مهدی (عج) در منابع اهل تسنن نیز از حدّ تواتر بالاتر است. ۱ به جز افراد منحرفی که بر اثر انحراف های فکری و عقیدتی، وجود ولی عصر را نمی پذیرند، بقیه اهل تسنن که بیش تر مسلمانان جهان را تشکیل می دهند، وجود مقدس آن بزرگوار را قبول دارند. نقطه اشتراک بین ما و برادران اهل تسنن این است که هر دو قبول داریم در دوران آخرالزمان، بزرگمردی از نسل

پیامبر اکرم (ص) ظهور خواهد کرد که زمین را پس از آن که از ظلم و جور پر شده است، از عدل و داد پر خواهد کرد.

## ناتوانی از معرفت امام زمان (عج)

این که خدای متعالی، از اهل بیت (هم) کسی را برمی‌گزیند تا جهان را از ظلم و جور برهاند، کم نعمتی نیست. درک اهمّیت و عظمت این نعمت که بر شناخت مقام حضرت مبینی است، چیزی شبیه محال است؛ زیرا کسی می‌تواند ارزش موجودی را درک کند که بتواند مرتبه وجودی او را بشناسد.

به هر حال، باید اعتراف کنیم که عقل ما بسیار کوتاه‌تر از آن است که به درک مقام و مرتبه وجودی امامی دست یابیم که در اوج عظمت و نورانیت قرار دارد. مرتبه‌ای از مقام امام زمان (عج) که معرفتش برای همه، حتی اهل سنت نیز امکان دارد، مصلح بودن حضرت است. مرتبه دیگر از مراتب امام زمان (عج)، نورانیت آن گرامی است که در بعضی روایات، به ویژه روایاتی که سلمان فارسی نقل کرده، بدان اشاره شده است که البته ما، شایستگی معرفت این مرتبه را نداریم، مرتبه مصلح بودن امام زمان (عج) نیز که همه به آن اعتقاد دارند، مراتب بی‌شماری دارد.

این نکته را همواره باید در نظر داشت که درباره مقام والای امام زمان (عج)، هزاران مرتبه معرفت وجود دارد که به هر یک از ما، به اندازه ظرفیت و لیاقتمان، مرتبه‌ای از آن عطا شده است؛ البته اگر شخصی بکوشد و همّت داشته باشد، می‌تواند تا حدودی این معرفت را کامل‌تر کند؛ پس نتیجه این شد که از یک سو، همه ما باید بدانیم معرفتمان به وجود مقدّس ولیّ عصر (عج) بسیار ضعیف است و از سوی دیگر باید بکوشیم معرفتمان را به حضرت بیش‌تر و کامل‌تر کنیم.

## معرفت های انحرافی درباره امام زمان (عج)

معرفت برخی از کسانی که شناخت حضرت ولی عصر (عج) را ادعا می کنند، انحرافی، و دروغین است.

کسانی نیز در صدر اسلام معتقد بودند که خدا با پیامبر و امام متحد است. چنین عقیده ای، نخست بین مشرکان وجود داشت و بعد نیز بین مسیحیان رواج یافت.

در آن زمان، کسانی معتقد بودند که «الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ؛ عیسی مسیح (ع)، پسر خداست».

بعضی دیگر گفتند: «محمد رسول الله ابن الله؛ محمد رسول الله (ص)، پسر خداست».

طبق روایتی، پیامبر اکرم (ص) با اشاره به امیرمؤمنان (ع) فرموده است:

یا علی! اگر نمی ترسیدم که گروهی از امت من درباره تو چیزی مانند ادعای مسیحیان درباره عیسی ابن مریم (ع) بگویند، مراتب و مقامات تو را چنان بیان می کردم که بر هیچ گروهی از مردم نگذری، مگر آن که خاک زیر پای تو را برای تبرک بگیرند؛<sup>۳</sup>

یعنی مقام امیرمؤمنان (ع) و دیگر امامان (هم) به حدی بالا بوده است که پیامبر اکرم (ص) می ترسیدند اگر آن فضایل را بیان کنند، مردم متوجه نشوند و گمان کنند که علی (ع) خدا است؛ همان طور که مسیحیان درباره حضرت مسیح (ع) چنین گمان می کنند.

چنین عقایدی، انحرافی اند و با توحید، هیچ گونه سازگاری ندارند. وقتی ما می گوئیم معرفتمان به امامان معصوم (ع)، بسیار ضعیف است و هرگز به مرتبه شناخت واقعی ایشان نمی رسیم، معنایش این نیست که آنان خدا هستند یا خدا شده اند یا خدا در آنها حلول کرده است. آنها نیز مانند ما مخلوق خدا هستند؛ ولی نزد خدا مراتبی دارند که انسان عادی از آنها بی بهره است. من و شما چقدر توان خیره شدن به خورشید را داریم؟! ما به جهت فاصله هزاران کیلومتری که با خورشید داریم می توانیم آن را نگاه کنیم؛ ولی مشاهده ما در حدّ چند لحظه است و پس از چند لحظه باید چشمانمان را ببندیم تا اذیت نشود. مشاهده های معنوی چنین است. مقام ها و درجه های معنوی اولیای خدا آن قدر بسیار است که حتی افراد دارای چشم باطنی و معنوی



نیز نمی توانند آن ها را ببینند و فقط به اندازه ظرفیتشان، مقداری از آن مقام ها را درک می کنند. در هر حال باید توجه داشته باشیم که هیچ گاه پیامبر و امام، خدا نمی شوند و خدا در آن ها حلول نمی کند. این از نادانی و کوتاه اندیشی انسان است که چنین تصوّرهایی را در ذهن خود می پروراند.

از طرف دیگر، کسانی عقیده دارند که انسان، خود می تواند امام زمان (عج) شود که چنین عقیده ای نیز نتیجه نادانی و محدودیت ذهن بشر است. گاهی اوقات شیطان با چنین عقایدی، انسان را می فریبد.

## قدرت های شیطانی و راه شناخت آن

افراد، سال های طولانی، به منظور نزدیکی به خدا و اولیای او، به اصطلاح، ریاضت های سختی کشیده، و به اشتباه، خود را امام زمان (عج) معرفی کرده اند. چه بسا بعضی از مسلک هایی را درست کرده و پیروانی را برای خود یافته اند! شاید برخی از ما، مریدهای آن ها را در زمره اولیاءالله تصور کنیم. به هر حال، کسی در این دنیا زحمت بکشد، خدا، به قدر زحمتش به او پاداش می دهد و آثاری را از او، در این دنیا به جای می گذارد.

مرتاضان هندی نیز از این مطلب مستثنا نیستند. وقتی آن ها در این دنیا زحمت می کشند، خدا نیز پاداش هایی را در همین دنیا به آن ها می دهد. آنان از باطن اشخاص آگاهند؛ از گذشته و آینده خبر می دهند؛ در امور دنیایی تصرف هایی می کنند؛ با قدرت یک دست، جلو حرکت قطار را می گیرند، و با اراده خود، هواپیمای در حال حرکت را نگه می دارند. چنین قدرت هایی بر اثر ریاضت به دست می آید و جای انکار نیز ندارد.

گاهی انسان می بیند و می شنود که افرادی بر اثر سادگی و پاکی نفس، به راحتی به دام شیطان صفتان می افتند. ممکن است به شما خبر دهند که شخصی از اولیاءالله در فلان جا زندگی می کند. پس از مدتی که اجازه ملاقات به شما دادند، اطلاعاتی از باطنتان را برای شما باز می گوید؛ به طوری که یقین می یابید این شخص، ولی خدا است؛ در صورتی که چنین چیزهایی از مرتاض هم که اصلاً خدا و پیغمبر را هم قبول ندارد، برمی آید. مرتاضان هند و تبت، چنین هنری دارند که از گذشته و آینده اطلاعات غیبی می دهند. کسانی نیز وجود

دارند که بر اثر ریاضت های سخت، خبرهای آینده را می دانند. این کارها، دلیل بر حقانت شخص و درستی راه و اعتقادش نیست. اگر کسی خبری از آینده به مشا داد، فریب نخورید. اول باید صحت اعتقاد شخص را درک کرد. اگر شخص، در اعتقادش خدشه ای داشته باشد، هر چند هزاران کار خارق العاده انجام دهد، کارهای او به ارزشی نمی ارزند؛ چرا که آن شخص نوکر شیطان است و همه قدرت های شیطانی را برای فریب دادن مردم در اختیار گرفته است.

## امام صادق (ع) و مقابله با قدرت مرتاض

شخصی زمان امام صادق (ع)، به مسجد مدینه وارد شد و مردم دورش را گرفتند. وقتی حضرت وارد مسجد شد، معرکه ای عجیب را در مسجد مشاهده کرد. همه مردم، اطراف شخصی اجتماع کرده بودند تا او را ببینند. حضرت فرمود: این جا چه خبر است و این شخص کیست؟! عرض کردند: شخصی است که از همه جای عالم خبر دارد. حضرت نزد او رفت و به او فرمود: آیا تو چنین ادعایی داری؟! گفت: بله. حضرت دستش را مشت کرد و به او نشان داد و فرمود: در دست من چیست؟ شخص تأملی کرد و شگفتی سر تا پایش را فرا گرفت. حضرت فرمود: نمی توانی بگویی؟! گفت: می توانم. حضرت فرمود: پس چرا نمی گویی؟! گفت: تعجب می کنم که شما آن را از کجا آورده اید و چه طور به دست شما رسیده است؟! حضرت فرمود: در دست من چیست؟ شخص گفت: هم اکنون، هر چه را در زمین بوده است، در جای خود می بینم. فقط مرغی در فلان جزیره، دو تخم گذاشته بود که الان یکی از آن ها سر جایش نیست. چیزی که در دست شما است، باید تخم گمشده باشد. حضرت مشتش را باز کرد و همه دیدند که تخم پرنده ایی است؛ سپس از مرد پرسید: این قدرت را از کجا آورده ای؟! شخص گفت: این قدرت را از راه مخالفت نفس به دست آورده ام. هر چه دلم خواست، با آن مخالفت کردم. حضرت فرمود: آیا مایلی مسلمان شوی؟ شخص در ابتدا پاسخ منفی داد؛ اما عاقبت تحت تأثیر شخصیت و سخنان امام قرار گرفت و مسلمان شد.

پس از پذیرش اسلام، متوجه شد چیزهایی را که پیش تر در اطراف عالم می دیده است، حالا نمی بیند. از امام صادق (ع) پرسید: آقا! چرا قدرتم را از دست دادم؟ اگر اسلام دین حق است، باید قدرت و نورانیتم بیش تر شود. حضرت فرمود: تا به حال هر چه زحمت می کشیدی، خدا مزد زحمات را در همین دنیا به تو عطا می کرد؛ اما از حالا به بعد هر چه زحمت بکشی، خدا پاداش آن را برای آخرت ذخیره می کند، مگر این که پاداش زحمات را در همین دنیا بخواهی و از پاداش آخرت چشم بپوشی.

در قرآن، آیاتی وجود دارد که این مطالب را تصدیق می کند. ۴ به هر حال، ارتباط با عالم غیب، دخل و تصرف در امور دنیایی و خبر دادن از گذشته و حال و آینده، به هیچ وجه دلیل بر این نیست که صاحب آن از اولیاءالله باشد؛ چه رسد به این که با امام زمان (عج) متحد و یکی باشد. این نوع انحراف ها، از نقص معرفت ما به امامان معصوم (ع) ناشی می شود.

## بی نهایتی مراتب معرفت به امام زمان (عج)

کسانی که شناخت درستی از امام عصر ارواحنا فداه دارند، گویا در مسیری بی انتها در حال حرکتند. برای این که اختلاف مراتب معرفت در ذهنتان تداعی شود، مثالی می زنم: مرتبه انسانی که روزی یک تا سه گناه انجام می دهد، در مقایسه با مرتبه انسانی که روزی هزاران گناه مرتکب می شود، چقدر تفاوت دارد؟ مسلم است که این دو شخص، در مقام و مرتبه، تفاوت بسیاری با یک دیگر دارند. انسان ها نیز از نظر مرتبه ایمان و قرب به خدا، با هم تفاوت دارند و این مرتبه، در اندازه معرفت انسان به امام معصوم تأثیر دارد. از این مثال نتیجه می گیریم که هر قدر دل، نورانی تر باشد، لیاقت معرفت امام در آن بیش تر است و هر قدر تیره تر و آلوده تر باشد، معرفت آن دل به امام، ضعیف تر خواهد بود.

شاید شما نیز کم و بیش این حقیقت را تجربه کرده باشید. گاهی انسان احساس می کند که خیلی به امام خود محبت دارد و خودش را به او نزدیک می بیند؛ در حالی که فرسخ ها از امامش دور است و گاهی نیز حال یک سلام کردن به حضرت را نیز ندارد. چنین نوساناتی که در حالات قلبی انسان پدید می آید، برای این است

که ظرفیت دل ها، در انسان ها تفاوت دارد. دل، ممکن است به جایی برسد که همه حقایق را انکار کند. آیات قرآن این مطلب را تصدیق می کند: ثُمَّ كَانَ غَاقِبَةً الَّذِينَ أَصَاوُوا السَّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ۖ قَوْمِي بِهِ خُذُوا إِيمَانًا أَوْرَدَهُ بُودْنَد؛ اما از بس مرتکب گناه شدند و آیات خدا را تکذیب کردند، ایمان از آن ها سلب شد. شاهد بوده ایم که برخی از افراد، پس از مدت ها که از اسلام و انقلاب و جبهه حق و باطل دم زدند، عاقبت گفتند: عجب فریبی خوردیم. سال ها کوشش و آرزو می کردند که در جبهه حضور یابند و به شهادت برسند؛ ولی در آخر، از عمل خود پشیمان شدند.

## راه افزون سازی معرفت به امام زمان (عج)

ازدیاد معرفت ما به امام زمانمان ارواحنا فدا، به دو شرط وابسته است: ۱. ادله حقانیت و مقام های والای آن امام معصوم را بررسی کنیم؛ ۲. دلمان را برای پذیرش معرفت بیش تر حضرت آماده سازیم. برای بازتاب نور، آینه باید صیقلی باشد و در برابر نور نیز قرار بگیرد. اگر آینه ای صیقلی باشد، ولی در اتاق تاریک قرار گیرد نمی تواند نور را منعکس کند. همچنین اگر اتاق روشن باشد، ولی آینه صیقلی نباشد نمی تواند نور را بازتابد.

برای معرفت روز افزون به امام زمان (عج) هم باید ادله روشنی یافت، و هم دل را پاک و باصفا کرد. هر قدر دل، صفایش بیش تر باشد، ادله محکم نیز بیش تر می شود و آن وقت است که ایمان، قوی تر، معرفت، بیش تر و عشق نیز افزون تر می شود؛ البته عشقی ماندگار است که اصالت داشته باشد، نه این که هوسی باشد و در وضعی خاص در انسان ظهور یابد و بعد نیز خاموش و فراموش شود.

تابش نور حضرت، همیشگی و دائم است. مهم آن است که ما دل هایمان را آماده کنیم و از آن زنگار برگیریم تا نور حضرت بر دل هایمان بتابد و فیض دائم او بر ما ببارد. وقتی دلی توجهش به شیطان و آلوده به ظلمت

گناه است، دیگر لیاقت توجه به امام عصر (اروحنا فداه) و بازتاب نور حضرت را ندارد؛ اما اگر دلی به دنیا، هوسی ها و شیطنت ها آلوده نباشد، چونان آیینه ای صیقلی نور آن بزرگوار را منعکس می سازد.

علت بیان این مقدمه این است که هیچ کدام از ما نباید گمان کنیم معرفتی که به وجود مقدس ولی عصر (عج) داریم، کافی و وافی است. ما باید خیلی بیش تر از این ها کار کنیم تا معرفتمان به حضرت کامل شود. اگر از مقام و منزلت امام زمان (عج) آگاه باشیم، هر آن چه به حضرتش منسوب است، در نظر ما نیز عزیز خواهد بود؛ اما اگر از منزلت امام زمان (عج) بی اطلاع باشیم، چیزهایی که به آن گرامی منسوب است، در نظر ما کم ارزش خواهد بود.

## ۱. ظاهر ساختن آثار محبت در عمل (صدقه، دعا و ...)

یکی از راه های تثبیت محبت و معرفت به امام زمان (عج) این است که آثار محبت او را در عمل نشان دهیم. اگر یکی از دوستانتان که به او خیلی انس و علاقه دارید، به مسافرتی طولانی برود، در ابتدا برای او دلتنگی می کنید؛ ولی پس از مدتی، دروی و فراق او را فراموش می کنید. این طبیعت بشری است که از دل برود، هر آن که از دیده برفت؛ اما اگر انسان، از همان روزهای اول و جدایی، هر روز برای دوستش نامه بنویسد و با نگاه کردن به عکسش، خاطره های او را به یاد بیاورد می تواند رابطه ای قلبی و معنوی بین خود و دوستش برقرار سازد.

اگر ما بخواهیم معرفت و محبتمان، به ولی عصر (عج) ثابت بماند، باید آثارش را زنده نگه داریم؛ او را فراوان یاد کنیم؛ نام مقدسش را جلو چشم خود، روی میزمان یا لابه لای کتاب هایمان بنویسیم؛ هر روز برای حضرت دعای فرج بخوانیم؛ هنگام نماز و دیگر مناسبت ها، از آن بزرگوار یادی بکنیم و برای وجود مقدسش، صدقه بدهیم. درست است که صدقه های ما برای امام زمان (عج) نفعی ندارد؛ ولی صدقه ای که با کمال تواضع و سرافکندگی باشد، نشان دهنده محبت خالصانه ما به حضرت است. این کار ما، مانند عمل آن مرغکی است که وقتی حضرت ابراهیم (ع) را درون آتشی که پهنای آن چهار فرسخ در چهار فرسخ بود، انداختند، با منقارش

قطره‌آبی را از درون جوی آب بر می داشت و به روی آتش می پاشید. ملکی به مرگک گفت: این کاری که تو انجام می دهی، چه اثری دارد؟ مرگک گفت: چیزی که از من ساخته است، همین کار است. من باید وظیفه خود را انجام دهم و محبت خود را به حضرت ابراهیم (ع) اظهار کنم.

درست است که کارهای ما در پیشگاه حضرت چیزی نیست؛ ولی شرط وفا و مروت آن است که در حدّ وسع خویش به آن عزیز ابراز ارادت کنیم. اگر با شرمندگی و خضوع صدقه بدهیم و برای ظهورش دعا کنیم، فقط برای خودمان سازنده و تکامل آور است. حضرت مهدی (عج) به یقین، به دعا و صدقه ما یا اموالی که به نام او صرف می کنیم، نیازی ندارد؛ اما خودش فرمود که برای فرج من دعا کنید. دعا خواندن برای فرج امام زمان (عج)، فرج ما است: انتظار الفرج من الفرج. ۵. منتظر فرج امام زمان (عج) بودن، فرج ها و گشایش هایی را برای انسان ها به ارمغان می آورد؛ ایمانشان محفوظ می ماند؛ دلشان آرام می شود؛ وجود مقدّس امام زمان (عج) را حس می کنند؛ با حضرت ارتباطی برقرار می شود. دعا کردن برای فرج حضرت، برای این است که خودمان از او بهره بگیریم؛ اما هیچ گاه به بهانه این که حضرت به دعا و صدقه ما نیازی ندارد، نباید آن گرمی را فراموش کنیم.

## ۲. احترام به آثار منسوب به حضرت

### احترام به لباس روحانیان

در همه حال باید به آثار منسوب به امام زمان (عج)، از جمله به نام و لباس روحانی که زنده کننده یاد حضرت است، احترام بگذاریم. آیا وقتی مردم، لباس روحانیان را می بینند، به یاد هیتلر و شاه ملعون می افتند؟! جز این است که هر کس با دیدن این لباس، به یاد خدا، پیامبر (ص) و امام زمان (عج) می افتد؟! ممکن است برخی از مردم حتی به روحانی ها فحش نیز بدهند و بگویند: اینان انسان های بدی هستید و لباس امام زمان (عج) را غصب کرده اند؛ ولی وقتی لباس روحانیان را می بینند، به یاد دین می افتند.

در درجهٔ اول، خود ما روحانی ها باید به لباسی که می پوشیم، اهمیت دهیم. وقتی متولی امام زاده، احترام امامزاده اش را نگه ندارد، نباید توقع داشته باشد که مردم به آن امامزاده احترام بگذارند. این توقع از مردم که به روحانی و لباس او احترام بگذارند، در صورتی بجا است که اول خودمان به این لباس احترام بگذاریم. حتی جا دارد هنگام گذاشتن عمامه اول آن را ببوسیم و بعد بر سر بگذاریم. لباس روحانی، لباس پیغمبر (ص) است؛ از این رو باید برای کسانی که این لباس را بر تن دارند، احترام قائل شویم؛ چه این لباس به تن خودمان باشد چه به تن دیگران. از مرحوم آیت الله سید مرتضی کشمیری (رضوان الله تعالی علیه) که از اولیای بزرگ خدا بوده است، نقل می کنند که وقتی فرزندش کفش او را جلو پایش می گذاشت، با ناراحتی می گفت: چرا فرزند فاطمه زهرا (ع)، جلو پای من کفش می گذارد؟! او به فرزند خود با این دید نگاه می کرد که چون فرزند پیامبر است. احترامش واجب است. حالا من هم که این لباس را پوشیده ام، باید به کسان دیگر نیز که این لباس را پوشیده اند، احترام بگذارم. حتی اگر یک روحانی، هیچ فضیلتی نیز نداشت، باید برای لباسش او را تکریم کنم. این کار برای خودم منفعت دارد، نه برای او؛ چرا که ایمان من قوی تر، و محبتم به صاحب این لباس یعنی پیامبر و امام زمان (عج) بیش تر می شود. اگر این آثار را عملی کنیم، ارزش این لباس استوارتر باقی خواهد ماند؛ اما اگر به لباس روحانیان بی احترامی کنیم، فردا هنگام آوردن نام مقدس محمد بن عبدالله (ص) هم صلوات نمی فرستیم و در نتیجه، ایمانمان به تدریج از بین می رود؛ مثلاً می گوییم: علی در نهج البلاغه این طور گفته است؛ در حالی که این طرز صحبت کردن، نشانه کمبود ایمان و احترام به مقام حضرت است، وگرنه چرا اسم بزرگان دیگر را بدون احترام نمی بریم.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ ۚ

صدایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید... که این کار، اعمالتان را حبط و باطل می سازد.

وقتی صدايت را در برابر پيامبر (ص) بلندتر كردی، احترام به حضرت ضعيف می شود و سرانجام، کار به جایی می رسد که برای خود آن بزرگوار نیز احترام قايل نمی شوی. وقتی انسان این گونه شد، کم کم در نبوت پيامبر (ص) نیز تردید می کند. کسانی گستاخی را به آن جا رسانده اند که گفته اند: قرآن، کلام خدا نیست؛ بلکه عقیده شخص پيامبر این است که قرآن کلام خدا است. برخی از اهل سنت نیز می گویند: به فرض که ثابت شود پيامبر، کلامی را طبق وحی گفته است، آن کلام را طبق درک و دریافت خویش فرموده و از کجا معلوم که فهم و دریافت پيامبر درست بوده است؟! در این صورت، ایمان و نورانیتی برای انسان باقی نمی ماند؛ بلکه آدمی به ظلمت محض مبتلا می شود: ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ ۷.

این خطرهایی است که احتمال دارد سر راه من و شما نیز قرار گیرد. اگر عنایت خدا و توجه امامان (هم) و دعاهاى خالص وجود مقدس امام زمان (عج) نباشد، این خطرها گریبانگیر من و شما نیز خواهد شد؛ چرا که هیچ کس از این گونه خطرها و ابتلاها مصون نیست. نتیجه آن که در هر زمان و هر مکان باید به آثار منسوب به وجود مقدس امام زمان (عج) احترام بگذاریم.

## احترام به روایات و کتابهای روایی

خداوند رفیع الدرجات، درجات مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) را عالی تر بفرماید. او وقتی کتاب روایت را به دست می گرفت، آن را می بوسید. اگر درون قفسه کتابی، کتاب روایت وجود داشت. طوری می نشست که پشت به کتاب روایت نباشد. در جلساتی که در منازل اهل علم تشکیل می شد، بسیار مواظب بود به قفسه کتاب ها پشت نکند و به کتاب های روایی، کم ترین بی احترامی نشود. علامه طباطبایی (رضوان الله علیه)، گوهرشناس بود و قدر پيامبر (ص) و امامان معصوم (ع) را می دانست؛ از این رو جلد کتاب روایت را می بوسید و معتقد بود که این کتاب به صاحبش انتساب دارد. مگر چوب درگاه حضرت معصومه (ع) با چوب درهای دیگر فرق می کند؟! چوب در حرم حضرت معصومه (ع)، به وجود مقدس حضرت انتساب دارد. اگر کسی به قصد شفا، حتی خاک پای زائران حضرت معصومه (ع) را به چشم بکشد، اشتباه نکرده است. اگر معرفت داشته



باشیم، می فهمیم که مقام این بزرگان تا چه اندازه والا است. فهم ما کجا و مقام امامان معصوم (ع) کجا؟! در هر حال باید ببینیم وظیفه ما در این زمان که شاگردانِ مکتب اهل بیت (هم) و حافظان آثار ایشان هستیم، چیست؟ خوب می دانیم که لیاقت سربازی امام زمان (عج) را نداریم؛ ولی باید آن قدر اصرار بورزیم و خودمان را به آن ها نزدیک کنیم تا گوشه چشمی به ما بکنند:

آنان که با نظر خاک را کیمیا کنند      آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند؟

### خضوع و افتادگی در آستان امام زمان (عج)

مبادا از توسل، توجه، دعا، زیارت و سایر وسایل نزدیکی به خداوند و اولیای والا مقام او غفلت کنیم! گاهی ممکن است یک کار کوچک، آن قدر لطیف و پرمعنا باشد که از عبادت های خیلی سنگین نیز اثرش بیش تر باشد.

شاید شنیده باشید که چشمان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (رحمه الله) تا آخر عمر بسیار پرنور بود و با چشمان خویش هر خط ریزی را بسیار دقیق می خواند بدون این که احساس خستگی یا کم سویی کند یا به عینک نیاز داشته باشد. خود آن جناب، این نعمت را از برکت خاکِ سینه زنان امام حسین (ع) می دانست. آیت الله بروجردی وقتی در بروجرد زندگی می کرد، به چشم دردی سخت مبتلا شد. رسم دسته های سینه زنی اطراف خرم آباد، این بوده است که در ایام عاشورا، به سر و صورتشان گل بمالند. آن مرحوم مقداری از گل های سر و صورت سینه زنان را که جلو درِ منزلش ریخته بوده است، برمی دارد و به چشمانش می مالد و به برکت همان گل، درد چشم وی خوب می شود و تا آخر عمر نه به چشم درد مبتلا می شود و نه به عینک نیاز می یابد. اگر شما آن خاک را به آزمایشگاه ببرید، شاید بگویند: در این خاک هزاران میکروب وجود دارد این کارهای غیر بهداشتی چیست که اینان انجام می دهند؟! ولی از دیدگاه دیگر، توجه معنوی و روحی می تواند همه عوامل مادی را محکوم کند. اگر آن اکسیر و آن ارتباط معنوی و قلبی را بیابیم، خیلی از مشکلات حل می شود. آن وقت است که انسان می فهمد، گرد و خاک زائران آستان مقدس معصومان (هم) که اهل معرفت،

شفای بیماری هایشان را در آن می جویند، چه اکسیر بزرگی است. بزرگانی از مراجع عظام را دیده ام که خاک حرم حضرت معصومه (ع) را با دست بر می داشتند، بر قلبشان می مالیدند. آنان حقیقتی را می بینند که ما نمی بینیم. ایشان معرفتی دارند که ما نداریم.

مقصود من این نیست که انسانی خرافاتی شوید و هر کس نقل کرد که فلان جا تبرک و نظر کرده است، زود باور کنید. مؤمن زودباور نیست؛ بلکه خیلی زیرک و عمیق است؛ اما اگر کسی به خاکی به قصد انتساب آن به خدا و پیامبر و اهل بیت (هم) تبرک بجوید و بزرگ ترین آثار بر آن مترتب شود، تعجب نکنید. اگر شما آیت الله و صاحب رساله باشید و به طلبه کوچکی، به سبب این که به امام زمان (عج) منسوب است، احترام کنید و دستش را ببوسید، یکی از بزرگ ترین و پرفضیلت ترین اعمال در نامه عملتان ثبت می شود. چنین تکریمی ثوابش از هزار کتاب نوشتن و درس گفتن بیش تر است. ثواب تذلل در پیشگاه مقدس امام زمان (عج)، خیلی بیش تر از ذکر گفتن است. اگر شخصی را به سبب انتساب به امام زمان (عج) احترام کنید، گویا امام زمان (عج) را احترام کرده اید. ثواب چنین احترام و تکریمی از ثواب هزاران کار خیر دیگر بالاتر و افزون تر خواهد بود. ۸.

ارزش کارهای ما به میزان خضوع، لطافت و افتادگی ما در پیشگاه امام زمان (عج) وابسته است. معنای حقیقی عبادت نیز همین است. الحمدلله در این عصر، به برکت خون های پاک شهیدان انقلاب، معرفت و محبت به وجود مقدس ولی عصر (عج)، چه در داخل و چه در خارج از کشور گسترش یافته است. تمام این نعمت ها و برکت ها را مرهون خون های شهیدان عزیز و هدایت ها و رهبری های امام راحل (رضوان الله علیه) هستیم. احترام به شهیدانی که در راه دین قیام کردند و نیز خدمت به بستگان ایشان، خدمت و احترام به امام زمان (عج) است. چگونه ممکن است حضرت را دوست داشت، اما به دوستان و اولیای او بی توجه بود؟! چگونه می توان ادعای محبت به حضرت را حقیقی شمرد و در عین حال به رضایت و نارضایتی آن جناب بی اعتنا بود؟! پیروی، لازمه دوستی و محبت است: **إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ** ۱۰ اگر خدا را دوست می دارید، از من

پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد. در زمره کسانی نباشیم که در ظاهر به نام امام زمان (عج) احترام می گذارند؛ اما به آن چه محبوب او است، اعتنا نمی کنند و به آن چه مبغوض او است، عمل می کنند! ۱۱

پی نوشت

۱. ر.ک: سید ناصر هاشم العمیدی، در انتظار ققنوس (کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری)، ص ۷۶ (تصریح دانشمندان به تواتر احادیث المهدی).

۲. توبه (۹)، ۳۰.

۳. قال رسول الله ۹: «و لولا مخافة أن تقول فيك طوائف من أمتي ما قالت النصارى في عيسى بن مريم لقلت فيك اليوم مقالاً لا تمرّ بملا من الناس إلا أخذوا من تحت قدميك التراب يبتغون به البركة...» (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۱۵، باب ۱۰، ح ۴)

۴. ر.ک: إسراء (۱۷)، ۱۸-۲۰: «هر کس با کوشش خود متاع عاجل و لذات فانی دنیا را بطلبد، به او عطا می کنیم؛ اما طبق مشیت ازلی خویش به هر که خواهیم عطا می کنیم؛ سپس در آخرت، دوزخ را نصیبش سازیم تا با مذمت و مردودی به آن درافتد و کسانی که طالب آخرت باشند و در طلبش به قدر توان بکوشند، به شرط ایمان به خدا، سعیشان مقبول و مأجور خواهد بود. ما هر دو گروه (دنیا طلبان و آخرت جویان) را به لطف و عطای خویش مدد خواهیم رساند؛ که از لطف و عطای پروردگارت، هیچ کس محروم نخواهد ماند».

۵. روم (۳۰)، ۱۰.

۶. کلنی، فروع کافی، ج ۴، ص ۱۶۲.

۷. حجرات (۴۹)، ۲.

۸. نور (۲۴)، ۴۰.

۹. روایات فراوانی بر این مضمون دلالت دارند؛ از باب نمونه در این دو روایت به دقت بنگرید:

أ. امام کاظم (ع) می فرماید: «و من لم يقدر على صلتنا فليصل على صالحی موالینا یکتب له ثواب صلتنا؛ هر کس نمی تواند ما را صله و احسان کند، دوستان صالح ما را صله و احسان کند تا ثواب صله ما برای او نوشته شود». (ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۱۹، ح ۱)

ب. امام صادق (ع) می فرماید: «درهم یوصل به الإمام أفضل من ألفی ألف درهم فیما سواه من وجوه البر؛ درهمی که به وسیله آن امام (ع) صله و احسان شود، از دو میلیون درهم که در کارهای خیر دیگر صرف شود، بهتر است». (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳۸، باب صله الإمام، ح ۶)

۱۰. آل عمران (۳)، ۳۱،

۱۱. امام سجاد (ع) در این باره می فرماید: «ألا و إن أبغض الناس إلى الله من یقتدی بسنة الإمام و لا یقتدی بأعماله؛ آگاه باشید که مبعوض ترین مردم نزد خداوند، کسی است که در ظاهر به راه و روش امام (ع) اقتدا می کند؛ اما به اعمال او اقتدا نمی کند». (کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۳۴، باب ۸، ح ۳۱۲)

## منشور محبت و معرفت ۴

مقام های امام زمان (عج)

۱. مقام تبیین و تفسیر قرآن

۲. مقام ولایت و حاکمیت

۳. مقام قضا

۴. مقام تزکیه و تربیت

اسوه پذیری، بهترین شیوه تربیتی

حقیقت تقلید و اسوه پذیری

شبهه انگیزی در پیروی از امامان و مراجع

دلیل پیروی از امامان معصوم (ع)

شیوه اسوه پذیری از امامان (هم) در زمانه غیبت

دلیل پیروی از عالمان و مراجع در زمانه غیبت

## مقام های امام زمان (عج)

ما معتقدیم تمام مقام های رسول الله (ص) برای امام زمان (عج) و دیگر امامان دوازده گانه (ع) ثابت است و فقط یک استثنا دارد و آن هم مقام نبوت و رسالت است؛ چرا که اراده حتمی الهی بر این قرار گرفته بود که سلسله جلیله انبیا (ص) به وجود مقدس رسول الله (ص) پایان پذیرد. شاید این پرسش مطرح شود که مگر پیامبر اکرم (ص) غیر از مقام نبوت و رسالت چه مقامی داشته است که امامان در آن شریکند. علامه بزرگوار، آیت الله طباطبایی (رضوان الله علیه) در تفسیر المیزان در موارد متعددی در این زمینه بحث کرده است.

### ۱. مقام تبیین و تفسیر قرآن

نخستین مقامی که خداوند متعالی به پیامبر اکرم (ص) عطا فرموده، این است که بیان پیامبر درباره تفسیر و تفصیل مجملات قرآن حجت، و هر چه بفرماید، مطابق واقع است و مردم موظفند بپذیرند. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ. ۱

ما قرآن را بر تو فرود آوردیم تا آن را برای مردم بیان کنی.

این مقام، برای اهل بیت (هم) نیز ثابت است؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي. ۲

من میان شما دو میراث گرانبها به ودیعت می نهیم: کتاب خدا و عترتم و اهل بیتم.

در این حدیث شریف، عترت، عدل و همسنگِ جداناپذیر قرآن معرفی شده است. خود پیامبر اکرم (ص) درباره

این مطلب تأکید فرمود:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ - وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ  
وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ۳

ولی امر شما فقط خدا و رسول و مؤمنانی هستند که نماز را به پا می دارند و به فقیران در حال رکوع زکات می دهند، و کسانی که ولایت و فرمانروایی خدا و رسول و اهل ایمان را بپذیرند، {پیروزند؛ چرا که} لشکر و حزب خدا، همواره پیروز و غالب خواهند بود.

این ولایت، ولایت در اطاعتِ امر و ولایت در امر و نهی است؛ از همین رو در آیه دیگری می فرماید:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۴

از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خودتان نیز پیروزی کنید.

«الَّذِينَ آمَنُوا» که در دو آیه پیشین بدان اشاره شد، همین «اولی الامر» است که در این آیه ذکر شده و طبق روایاتی که شیعه و سنی نقل کرده اند، منظور از اولی الامر، امامان دوازده گانه (ع) هستند. درباره «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» غالب روایات درباره شخص امیر مؤمنان (ع) است و در بعضی روایات نیز اشاره شده که امامان دیگر نیز در این جهت شریک هستند.

خلاصه این که مقام ولایت و وجوبِ اطاعتِ امری که خدا به پیامبر اکرم (ص) عنایت فرمود، برای اهل بیت (هم) نیز ثابت است. ممکن است کسی بگوید که این مقام، لازمه مقام نبوت است. وقتی پیامبر پیامی را از

طرف خدا می آورد، باید پذیرفت و اطاعت کرد؛ چرا که این پیام، امر او نیست؛ اطاعتش هم اطاعت امر او نیست؛ بلکه اطاعت خدا است. در این جا باید توجه داشت که آیه می فرماید: اللَّهُ پیامی که پیامبر (ص) از طرف خدا آورده است و ما اطاعت می کنیم، همان اطاعتِ خدا است؛ اما « وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ » که با یک «أَطِيعُوا» جدا شده ، غیر از اطاعت از نصّ وحیی است که بر پیامبر فرود آمده است. نقش پیامبر در وحی، پیام آوری است؛ اما «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» چیزی زاید بر «أَطِيعُوا اللَّهَ» است. این همان ولایتی است که مردم در امور اجتماعی موظّفند از پیامبر اکرم (ص) اطاعت کنند.

همه می دانیم که هیچ زندگی اجتماعی بدون وجودِ مرکز فرماندهی که در موارد اختلاف، سخن او فصل الخطاب باشد، پا نمی گیرد و خواه ناخواه بر اثر اختلاف هایی که در جامعه پدید می آید، متلاشی می شود. باید مقام، منصب یا گروهی این قدرت را داشته باشند که حرف آخر را بزنند. در جایی که اختلاف هایی بین مردم پدید می آید و راه حلی برای توافق نیست، کسی باید باشد که حرف آخر را بزند؛ وگرنه این زندگی اجتماعی سر نمی گیرد و عاقبت، مردم از برکات زندگی اجتماعی محروم می شوند و کار به درگیری و برادرکشی می کشد. جامعه اسلامی هم برای استواری خویش به پیشوایی نیاز دارد که فرمان آخر را صادر کند و در موارد اختلاف، حرف آخر را بزند و اطاعت او بر همه واجب باشد. اگر چنین چیزی بود می توانیم جامعه ای استوار و پایدار داشته باشیم؛ اما اگر نبود، امیدی به بقای چنین جامعه اسلامی نخواهد بود. این است که امر ولایت از بزرگ ترین واجبات است. آن حدیث را همه شنیده اند که اسلام بر پنج چیز مبتنی است که مهم ترین آن ها ولایت است ۵ یا فرمود:

کسی که امامش را نشناسد، یعنی نداند از چه کسی باید اطاعت کند، اگر در این حال بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. ۶

شناختن امام عصر (عج) این نیست که آدم اسمش و اسم پدر و مادرش را بداند؛ بلکه به این معنا است که او را به ولایت و امامت بشناسد. او را ولی امر و واجب الإطاعة بداند؛ زیرا اگر نداند از چه کسی باید اطاعت کند، در

بازی های سیاسی هضم و گمراه خواهد شد و آن گاه جامعه اسلامی به تفرقه و از هم پاشیدگی تهدید خواهد شد.

بر این مقام مطاع بودن، اسم های گوناگونی را می توان اطلاق کرد. اسمی که در فرهنگ ما پس از انقلاب رایج شده، «ولایت» است. پیامبر اکرم (ص)، مقام ولایت امر مسلمانان را داشت و از این رو اطاعتش بر همه مسلمان ها واجب بود. به عقیده ما شیعیان، این مقام، پس از رسول خدا (ص) به امیر مؤمنان (ع) منتقل شد. این همان نقطه افتراق شیعیان با فرقه های دیگر اسلامی است. ما معتقدیم که این مقام از طرف خدای متعالی به امیرمؤمنان (ع) افاضه شد؛ همان گونه که به شخص پیامبر (ص) افاضه شده بود. همان کسی که گفت: وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ، بعدش فرمود: وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ، و مصداق اُولَى الْأَمْرِ چنان که در حدیث جابر و دیگر روایات آمده است، دوازده امام معصوم (ع) هستند.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: وقتی خداوند، آیه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ را بر پیامبر گرامی اش محمد (ص) نازل کرد، من از حضرت پرسیدم: ای رسول خدا! خدا و رسولش را شناختیم. اکنون اولوالامر را به ما معرفی کن که خدای تعالی طاعت آنان را دوشادوش طاعت تو قرار داده است. حضرت فرمود:

ای جابر! آنان جانشینان من و امامان مسلمانان پس از منند که اولشان علی بن ابی طالب و سپس حسن و آن گاه حسین و بعد از او علی بن الحسین و آن گاه محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو او را درک خواهی کرد، چون او را دیدار کردی، از جانب من سلامش را برسان، و سپس و صادق جعفر بن محمد، و بعد از او موسی بن جعفر و آن گاه علی بن موسی، و بعد از وی محمد بن علی و سپس علی بن محمد و آن گاه حسن بن علی و در آخر، همانام من محمد است که هم نامش نام من است و هم کنیه اش کنیه من است. او حجت خدا بر روی زمین و یادگار الهی بین بندگان خدا است. او پسر حسن بن علی است. او است آن کسی که خدای متعالی نام خودش را به دست او در مشرق و مغرب عالم می گستراند و او است که از اولیا و



شیعیانش غیبت می کند؛ غیبتی که در آن بسیاری از همراهان از اعتقاد به امامت او برمی گردند و فقط کسی بر اعتقاد به امامت او استوار می ماند که خدای تعالی دلش را برای ایمان آزموده باشد.

جابر می گوید: عرضه داشتم ای رسول خدا! آیا در حال غیبتش سودی به حال شیعیانش خواهد داشت؟ فرمود: آری، به آن خدایی که مرا به نبوت برانگیخت، شیعیانش به نور او روشن می شوند و در غیبتش از ولایت او بهره می گیرند؛ همان گونه که مردم از خورشید بهرمند می شوند، هر چند که در پس ابرها باشد. ای جابر! این از اسرار الاهی است که در خزینة علم خدا پنهان است. تو نیز آن را از غیر اهلش پنهان بدار و جز نزد اهلش فاش مساز. ۷.

این همان مقام ولایت، امامت و حاکمیت بر امت است که برای امامان دوازده گانه ای که پیامبر به آن تصریح فرموده، ثابت است و آن چه در جامعه ما ولایت فقیه شناخته می شود، استمرار همین مقام است؛ زیرا خودشان فرمودند که زمان غیبت، به فقیه جامع شرایط رجوع کنید؛ پس ولایت فقیه جامع شرایط، فرع ولایت معصومان (هم) است. ما در زمان غیبت امام زمان (ارواحنا فداه)، ولایت فقیه جامع شرایط را به وساطت حضرت، از طرف خدا می دانیم؛ همان طور که ولایت امثال مالک اشتر و محمد بن ابی بکر را ولایتی از طرف خدا می دانیم. از آن جا که امیرمؤمنان (ع) آن ها را تعیین فرموده بود و حضرت نیز از طرف خدا منصوب بود، آن ها نیز منصوب با واسطه از طرف خدای متعالی بوده اند. به هر حال، مقام ولایت و حاکمیت، مقامی والاتر از مقام نبوت و رسالت است؛ به گونه ای که بسیاری از انبیای الاهی، مقام نبوت داشته؛ اما مقام ولایت و فرمانروایی نداشته اند. بنا بر نص آیات و روایات، خداوند، این مقام والا را به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) عطا فرموده است.

### ۳. مقام قضا

مقام سومی که خداوند بزرگ، غیر از مقام نبوت و رسالت، به پیامبر اکرم (ص) عطا فرمود، مقام قضا است. هر جامعه ای به افرادی امین و مطمئن نیاز دارد تا در مشاجره های حقوقی یا جزایی، داوری کنند. امر

قضا، غیر از امری است که ولیّ امر صادر می کند. در این خصوص، گاهی قاضی، قاضی تحکیم است؛ یعنی دو نفر با هم توافق می کنند که هر چه فلانی گفت، عمل می کنیم. این داوری، همیشه کارساز نیست؛ بلکه باید ضامن اجرا نیز داشته باشیم. مقامی که به طور رسمی از طرف خدای متعالی واجب الإطاعة است، آن قاضی است که به امر خدا مستند باشد، در این باره آیات فراوانی فرود آمده است:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. ۸.

این آیه بسیار کوبنده و قاطع است و بسیار جای تأمل دارد. خداوند با تأکیدی کم نظیر، دو مرتبه می فرماید: نه، نه، قسم به خدای تو که این مردم ایمان ندارند، مگر این که در مسائل اختلافی شان به تو مراجعه کنند و هر چه را تو داوری کردی، از ته دل بپذیرند و حتی در دلشان هم درباره داوری تو گله و شکایتی نداشته باشند.

ایمان واقعی این است که درباره داوری قاضی اسلامی چنان تسلیم باشند که در دلشان هم به قاضی اسلام اعتراض کند، در حالی که قاضی طبق حکم خدا و نصّ قرآن یا نصّ حدیث متواتر حکم کرده باشد، اعتراض او با این آیه قرآن نمی سازد. این آیه بدین معنا است که مسلمانان واقعی باید در برابر حکم اسلام تسلیم محض باشند و حتی در دلشان هم احساس تنگی و کدورت نکنند که چرا چنین حکمی درباره ما صادر شده است. اگر صد در صد هم به ضررشان هست، با طیب خاطر بپذیرند؛ زیرا حکم خدا است و باید در برابر آن سر تسلیم فرود آورد.

این مقام قضا، مقام دیگری است که خداوند متعالی به پیامبر (ص) عطا فرموده است. این مقام برای اهل بیت (هم) نیز ثابت است. این ها مقام هایی رسمی است که خداوند به اهل بیت (هم) عطا فرموده است. مجموع مقام هایی که خدای بزرگ به پیامبر اکرم (ص) عطا فرموده بود، همه اش به اهل بیت (هم) نیز منتقل می شود، غیر از یک چیز و آن این که آن ها نبی و پیامبر نیستند. پیامبر اکرم (ص) بارها خطاب به امیر مؤمنان (ع) فرمود:

أنت منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدى. ٩

تو در مقایسه با من، به منزله هارون به موسی هستی، غیر از آن که پس از من، هیچ پیامبر دیگری نیست.

طبق آن چه در خطبه قاصعه آمده است. پیامبر اکرم (ص) به امیر مؤمنان (ع) فرمود:

إنك تسمع ما أسمع و ترى ما أرى إلا أنك لست بنبي و لكنك وزير. ١٠

هر آن چه من می شنوم، تو هم می شنوی و آن چه من می بینم، تو نیز می بینی؛ ولی تو پیامبر نیستی.

امیرمؤمنان (ع) صدای وحی را می شنید؛ ولی او مخاطب نبود؛ چون فقط پیامبر اکرم (ص) مخاطب وحی و نبوت بود.

#### ۴. مقام تزکیه و تربیت

غیر از مقام های رسمی پیشین، پیامبر اکرم (ص) مقام تزکیه و تربیت جامعه را نیز بر عهده داشت که پس از آن بزرگوار به اهل بیت (هم) منتقل شده است:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ١١

خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان میان آنان برانگیخت که آیات خدا را بر آن ها تلاوت کند و نفوسشان را از هر نقص و آلایش پاک سازد و به آن ها حقایق حکمت را بیامرزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بوده اند.

افزون بر مقام هایی که برای پیامبر اکرم (ص) و اهل بیتش (ع) گفتیم، دو مقام تعلیم و تربیت نیز از اهداف بعثت پیامبر (ص) و از وظایف امامان و جانشینان حضرت و در عصر ما از وظایف امام عصر (عج) است.

تزکیه و تربیت، دو مفهوم نزدیک به هم هستند با این تفاوت که بار معنوی مفهوم تزکیه بیش تر است. تربیت، عبارت است از فراهم کردن زمینه برای این که استعداد های یک موجود شکوفا شود و رشد کند. فراهم ساختن

زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادهای موجود، تربیت است. باغبانی که بوته گلی را پرورش می دهد، در واقع موقعیتی را فراهم می کند که این بوته، گل های خوشبویی را به بار آورد. آب کافی و نور و حرارت لازم برای بوته گل فراهم می سازد تا استعداد نهفته در آن به شکوفایی برسد. این امور را تربیت بوته گل می گویند؛ ولی گاهی مربی، غیر از این که زمینه های خارجی را فراهم می کند، تصرف هایی هم انجام می دهد؛ برای مثال، باغبانی که می خواهد درختی میوه بدهد، شاخ و برگ های اضافی آن را می زند. فقط این نیست که به آن کود و آب بدهد و زدودن موانع و شاخ و برگ های زاید، و زدودن هر آن چه برای شکوفایی و رشد آن ضرر دارد، در مفهوم تزکیه نهفته است؛ بنابراین، تزکیه فقط رشد دادن و آراستن نیست؛ بلکه پیراستن نیز هست.

درباره تربیت و تزکیه انسان، لازم است ظرافت های خاصی مراعات شود که از مجموع این ظرافت ها جز کسی که انسان را آفریده، به طور کامل آگاه نیست. آفریدگار انسان می داند که در تربیت انسان چه ظرافت هایی را باید به کار گرفت و او است که به برگزیدگانش، الهام و وحی می کند که انسان ها را چگونه تربیت کنند تا به رشد لایق خودشان برسند؛ البته از آن جا که انسان مختار است، حتی با وجود اوضاع اجتماعی و موقعیت محیطی مناسب جهت رشد می تواند با سوءاختیار خود از آن ها سوءاستفاده کند؛ ولی به هر حال، مربی باید زمینه را طوری فراهم سازد که اگر مربی بخواهد با اختیار خویش، استعدادهایش به ظهور برسد، امکان آن برایش فراهم باشد.

## اسوه پذیری، بهترین شیوه تربیتی

در این که برای تربیت درست، چند عنصر اصلی باید رعایت شود، بحث های فراوانی انجام شده که عمده آن به فلسفه تعلیم و تربیت مربوط می شود؛ اما آن چه همه عالمان تعلیم و تربیت در آن اتفاق دارند، این است که یکی از بهترین راه کارهای تربیت، ارائه الگوی درست است؛ البته چون سر و کار مربی با انسان آگاه است، باید مطالبی به او بگوید تا شناخت یابد. ارائه شناخت که نقطه اشتراک تعلیم و تربیت است. بر مربی لازم است چیزهایی را به مربی بیاموزد و این آموختن، نوعی تعلیم، و مربی در این جا معلم است؛ ولی افزون

بر این، کارهای دیگری نیز انجام می دهد که آنها وظیفه معلم نیست. موعظه، نصیحت و یادآوری، وظیفه معلم نیست. معلم درسش را می آموزد تا شاگرد یاد بگیرد؛ اما این که در هر موردی شاگرد را توجه بدهد که این جا، جای اجرای فلان مطلب است؛ لغزش گاه ها را هشدار دهد؛ نصیحت و موعظه کند و پند و اندرز بدهد، این ها از جمله شؤون مربی است و از وظایف معلم شمرده نمی شود. البته اگر خود معلم بتواند نقش مربی را هم ایفا کند، خیلی مطلوب تر است.

مربی مطلوب آن است که خودش فرد نمونه و الگو باشد و آن چه را می خواهد در مربی محقق سازد، خودش به نیکوترین صورت دارا باشد و افزون بر خودش، مربیان و الگوهایی را معرفی کند که رفتار آن ها برای مترتی سرمشق باشد.

خیلی چیزها است که آدم درسش را می خواند؛ در کتاب بحث می کند و سر امتحان هم نمره می آورد؛ موقع عمل فراموش می کند یا نمی داند چگونه باید آموخته های خود را محقق سازد. بعضی از دانستنی های انسان، صرفاً مفاهیمی ذهنی هستند که آدم باید در ذهن خود آن ها را درک کند و بکوشد آن ها را فراموش نکند؛ ولی بعضی از آموخته ها به عمل مربوط می شود و به مهارت تمرین عملی نیاز دارد.

آنهایی که می خواهند راننده بشوند، هر اندازه قواعد راهنمایی و رانندگی را بخوانند، تا زمانی که پشت ماشین نشینند و تمرین رانندگی نکنند، راننده نمی شوند. صرف دانستنی ها کافی نیست؛ بلکه باید در عمل تمرین کنند. مهارت علمی، برخلاف دانستنی های ذهنی، به تمرین عملی هم نیاز دارد. یکی از کارهای مربی این است که زمینه هایی را فراهم آورد تا مترتی بتواند در عمل، تمرین و تجربه کند و دانسته هایش را در زمان مناسب محقق سازد. دانستنی ها اغلب قواعدی کلی هستند؛ اما مربی باید آن ها را به صورت دستورالعمل جزئی در آورد و در عمل نشان دهد که امروز باید چه کار کنی و آن را به چه نحوی انجام دهی.

این ها ویژگی های تربیت، و عامل امتیاز تربیت بر تعلیم است. در عرصه تربیت، نقش الگو از همه چیز در زندگی مؤثرتر است. این که معروف است عالمان اخلاق سفارش می کنند برای خود، استاد اخلاق برگزینید، فقط برای این نیست که شاگرد، دستورالعملی را از استاد تلقی کند؛ بلکه معاشرت با استاد، اهمیت بیش تری

دارد تا متربی رفتار عملی استاد را ببیند و بتواند از آن الگو، و در عمل سرمشق بگیرد و از آن استفاده کند. حال اگر این الگو، نقطه ضعف ها و خطاهایی داشته باشد نمی تواند نقش خود را در تربیت به خوبی ایفا کند.

از منت های بزرگ خداوند بر انسان ها این است که برای تربیت ایشان، بندگان را آفریده و معرفی کرده است که از هر خطایی معصومند و در رفتارشان هیچ اشتباهی نیست. چنین الگویی، الگوی مطلوب است. وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) در جایگاه خاتم الانبیا و کامل ترین پیامبران، یکی از بزرگ ترین نعمت های خداوند برای انسان ها است. انسانی را از جنس خود آن ها، طوری آفریده است که در تمام حرکات و سکنات و رفتارشان الگو باشد و هیچ اشتباهی نکند. ما شیعیان معتقدیم که عین همین نقش برای امامان و حضرت زهرا (س) نیز ثابت است. آن ها نیز الگوهای معصوم هستند و رفتارشان قابل اقتباس و سرمشق گیری است.

وقتی پذیرفتیم که یکی از شؤون پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) « تعلیم و تزکیه » است، بهترین راه استفاده از این نعمت الاهی، مشاهده رفتار معصومیان (ع) و اسوه پذیری از ایشان است. تعبیر قرآنی الگو دو کلمه «اسوه» و «قدوه» است؛ البته کلمه «قدوه» در قرآن استفاده نشده و تعبیر «اقتدا» ذکر شده است. آیه شریفه ای در قرآن، تعدادی از انبیا را نام می برد و بعد می فرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ ۝۱۱

این پیامبران را خودمان هدایت کردیم و تربیت آن ها را به عهده گرفتیم. این ها تربیت شدگان ما هستند؛ پس در رفتارشان به آن ها اقتدا کنید و از آنان الگو بگیرید.

اقتدا، سرمشق گرفتن از دیگران است. این که در نماز می گوییم: به امام حاضر اقتدا می کنیم، یعنی هر کاری که او انجام می دهد، ما نیز انجام می دهیم. تعبیر دیگری که در قرآن به کار رفته، تعبیر «اسوه» است. این تعبیر نیز کم کم در فرهنگ اسلامی ما به ویژه پس از انقلاب رایج شده است. «تأسی» یعنی اقتدا کردن و الگو گرفتن. این ها تعبیرهایی است که در قرآن به کار رفته. تعبیر عام تری هم وجود دارد و آن تعبیر «اتباع» است. «اتباع»، یعنی دنبال کسی رفتن. اصل معنای آن، پا جای پای دیگری گذاشتن، و اعم از تعبیر «اسوه» و «اقتدا» است که در موارد عام تری، حتی در مسائل نظری، فکری و اعتقادی به کار می رود.

## حقیقت تقلید و اسوه پذیری

در داستان حضرت ابراهیم (ع) آمده است که به آذر فرمود:

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا. ۱۲

ابراهیم، نوجوانی ۱۵-۱۶ ساله بود و به حسب آن چه در بعضی تاریخ ها و روایات آمده است، با آذر که سرپرستش بود، بر سر مسأله بت پرستی و پرستش خدای یگانه صحبت می کرد. پس از این که در بحث، آذر را شکست داد، به او فرمود: ای پدر! به من علم هایی داده اند که به تو نداده اند؛ پس حرف مرا بپذیر تا راه درست و همواری را به تو نشان دهم و تو را هدایت کنم.

منظور ما در این جا، تعبیر « فَاتَّبِعْنِي » است. وقتی کسی دانش و تخصصی دارد که دیگران از آن محرومند، اقتضای عقل انسان این است که از او پیروی کند و حرف او را بپذیرد. همه ما طبق فطرت عقلانی خویش این معنا را درک می کنیم و می دانیم که در بسیاری از موارد به علوم دیگران نیاز داریم. جایی که دانستیم کسی در رشته ای تخصص دارد، به مقتضای عقل و فطرت و بدون این که کسی به ما تحمیل کند، سراغ او می رویم و از او می آموزیم و سخن او را می پذیریم. کدام مریضی است که خودش به طور فطری سراغ پزشک نرود و به نسخه پزشک عمل نکند؟! این چیزی است که بین تمام عاقلان عالم از تمام اقوام، نژادها، ملل و صاحبان ادیان و مذاهب گوناگون وجود دارد و هیچ قابل انکار نیست. راهی دیگر هم ندارد. هر کاری متخصصی دارد که انسان باید از تخصص او استفاده کند. کسانی که دستورهای دینی شان را نمی دانند، طبق همان عقل فطری خودشان سراغ کسی می روند که در مسائل دینی تخصص دارد. این همان تقلید است. حقیقت تقلید، رجوع جاهل به عالم است؛ یعنی این که آدم نزد عالمی برود یا رساله او را بگیرد و هر چه او می گوید، عمل کند. این امری فطری است و دلیل تعبدی نمی خواهد؛ هر چند در این باره روایت و اجماع نیز وجود دارد. اگر کسی این کار را نکند و دچار خطا شود، تمام عاقلان او را سرزنش می کنند و هیچ عذری ندارد. می گویند: عالم بود و باید می رفتی و از او می پرسیدی. کتاب و رساله اش در دستت بود، چرا به آن مراجعه نکردی؟! این همان

«پیروی عملی». «اتباع»، و «تأسی» و «اقتدا» است؛ پس مواردی را که آدم خودش تخصص ندارد و نمی داند، اگر کسانی باشند که راه را بلد هستند و با زبان عمل، اشاره و رفتار خود، راه را نشان می دهند، فطرت انسان اقتضا می کند که از آن ها پیروی کند.

در قرآن کریم، آیه ای در این زمینه وجود دارد که قابل توجه است و در همه موارد می تواند کارساز باشد. می فرماید:

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۚ ۱۲

این آیه، پرسشی را طرح می کند و می گوید: دو نفر هستند که یکی خودش راه را بلد است و به دیگری هم نشان می دهد؛ اما نفر دیگر خودش راه را بلد نیست و باید از دیگران بپرسد. آیا شما وقتی می خواهید حق را بجوید، سراغ کسی که حق را می شناسد و دیگران را هدایت می کند، می روید یا کسی که خودش هم نمی داند و دنبال کسی می گردد که او را راهنمایی کند؟ سراغ چه کسی می روید؟ به نظر شما کدام مقدم است؟ قرآن سؤال طرح می کند: فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛ شما چگونه داوری می کنید؟ عقل شما چه می گوید؟! کسی که خودش می گوید: نمی دانم، و گفتار و رفتارشان نشان می دهد که شک گرا است و چیزی نمی داند، آیا چنین کسی قابل پیروی است؟! مصداق روشن آن، بعضی از روشنفکران امروزی هستند که شک گرایند. افتخارشان این است که می گویند: نمی دانیم و در همه چیز شک داریم. شما می خواهید دنبال کسی راه بیفتید که می گوید من در همه چیز شک دارم و به شک داشتن خویش افتخار می کند، تا او راه را به شما نشان بدهد؟! عقل شما چگونه داوری می کند؟! آیا بهتر است دنبال کسی باشید که خداوند او را هدایت کرده و راه درست را می داند و بر آن حجت دارد یا دنبال این آدم شکاک که خودش می گوید نمی دانم؟! کوری بیاید و عصاکش کور دیگری شود!

به هر حال، مواردی را که انسان نمی داند، باید از دیگران بپرسد:

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ ۱۴

اگر نمی دانید از آنهایی که می دانند، بپرسید!



اگر راه را بلد نیستید، دنبال کسانی بروید که راه را می‌شناسند. اگر گمراه هستید، دنبال کسانی بروید که خدا آن‌ها را هدایت کرده است و به هدایت من و شما نیاز ندارند؛ پس اصل این مسأله، عقلایی، بلکه عقلی و به یک معنا فطری است.

## شبهه انگیزی در پیروی از امامان و مراجع

ما باید از سیرهٔ پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (هم) تقلید و اقتباس کنیم؛ اما شبهه‌هایی شیطانی مطرح شده است که تأسی کردن درست نیست و هر کسی باید خودش تصمیم بگیرد.

برخی از شبهه افکنان، اقتباس و تقلید و پیروی کردن از دیگران را نوعی ارزش منفی معرفی می‌کنند. می‌گویند: تو خودت عقل داری، ببین عقلت چه می‌گوید! چه کار داری دیگران چه می‌کنند؟! گاهی فقط به مسألهٔ الگوپذیری در رفتار بسنده نمی‌کنند و این شبهه را به تبعیت در گفتارها و بیان‌های دینی نیز سرایت می‌دهند. این کار به صورتی هماهنگ با عوامل استکبار و دشمنان اسلام انجام می‌گیرد و برای انسان شکی باقی نمی‌گذارد که طرح و نقشه‌ای برای دین زدایی در کار است. این است که به صورت‌های گوناگون تشکیک می‌کنند. اول از چیزهای ساده‌تر آغاز می‌کنند و کم‌کم آن را به مسائل پیچیده‌تر و اصولی‌تر سرایت می‌دهند؛ از این رو، در این گفتار به چند پرسش اساسی در این باره می‌پردازیم: ۱. به چه دلیل باید از امامان معصوم (ع) و مراجع عظام، تقلید و پیروی کرد؟ آیا از ایشان در همه جا و هر چیز باید پیروی کنیم؟

### دلیل پیروی از امامان معصوم (ع)

به چه دلیل باید به معصومان (هم) اقتدا کنیم؟! آیا دلیل عقلی بر پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت

(ع) وجود دارد؟

ما شیعیان معتقدیم: پس از پیامبر اکرم (ص)، سخنان اهل بیت (هم) نیز مثل کلام خود پیامبر برای ما حجیت دارد؛ به همان دلیلی که می گفت از تمام سخنان و دستورهای پیامبر، باید اطاعت کنید. قرآن از یک طرف می گوید:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ۖ ۱۵

آن چه را رسول خدا برایتان آورده است، بگیرید و اجرا کنید و از آن چه نهی کرده، پرهیزید.  
و از طرف دیگر می فرماید:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۖ ۱۶

از این آیه می فهمیم که باید از کلام پیامبر گر چه متن قرآن هم نباشد، اطاعت کرد؛ سپس می گوید:

وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

همان طور که کلام پیامبر، حجت و واجب الإطاعه است، اولوالامر نیز اطاعتشان واجب می شود. اولوالامر چه کسانی هستند: محمد رضا خان، ناصرالدین شاه، دلیو بوش؟! در این باره از خود پیامبر پرسیدند. آن حضرت فرمود: مقصود از اولی الامر، امامان دوازده گانه هستند، و اسم هایشان را هم تا امام دوازدهم، برای جابر و دیگران ذکر کرد؛ پس به اعتقاد ما شیعه ها، مصادیق اولی الامر را خود پیامبر اکرم (ص) تعیین فرموده است که همان امامان دوازده گانه (ع) هستند. سخن آن ها هم مثل سخن پیامبر حجت است؛ پس تعبد به کلام آن ها به چه دلیل است؟ دلیلی است که سرانجام به عقل منتهی می شود؛ یعنی می گوییم: چرا اطاعت حضرت علی (ع) و دیگر امامان معصوم (ع) واجب است؟ پاسخ این است که چون پیامبر فرموده. چرا اطاعت پیامبر واجب است؟ چون خدا به اطاعت او فرمان داده. چرا اطاعت خدا لازم است؟ چون عقل می گوید؛ بنابراین، سرانجام پشتوانه همه، عقل است. ما اگر می گوییم از امامان دوازده گانه (ع) اطاعت کنید، سرانجام به دلیل عقلی منتهی می شود؛ اما اطاعت از دیگران به صرف این که ما خوشمان می آید، یا بیش تر جامعه آن را پذیرفته اند، چه دلیلی دارد؟! اتفاق اکثریت یا همه مردم در زمان انبیا بر بت پرستی بود. آیا این اکثریت نزد خداوند اعتباری داشت؟ اگر معتبر بود، پیامبر چه حقی داشت به توحید بخواند؟ بیش از ۹۹ درصد مردم

عربستان بت پرستی می کردند. آیا این اکثریت نزد خداوند، اعتباری داشت؟! در زمان حضرت ابراهیم (ع) غیر از او، همه بت پرست بودند. او به تنهایی تبری را برداشت و بت ها را شکست. چه حقی داشت این کار را بکند؟ چرا از اکثریت تبعیت نکرد؟ علت این است که اکثریت، خود به خود هیچ اعتباری ندارد.

شبهه انگیزی در تقلید را آن قدر گسترش داده اند که غیر از تقلید در رفتار، تقلید در آرا و عقیده و فتوا را هم شامل شده و حتی به تعبدیات رسیده است، که متعبد شدن به سخن پیامبر نوعی تقلید است. شما چرا به حرف پیامبر متعبد می شود؟! چرا به عقلتان عمل نمی کنید؟! پاسخ این است که اگر عقل، به واقع داوری قطعی داشته باشد، هیچ وقت خلاف حکم پیامبر نیست. در مواردی به تبعیت از حکم پیامبر ملزم هستیم که عقل راهی ندارد:

وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ۱۶

پیامبر خدا، چیزهایی را به شما می آموزد که خودتان نمی توانید بفهمید. این جا است که باید تعبد کرد؛ اما این تعبد بی منطق و گزاف نیست؛ بلکه تعبدی است که پشتوانه عقلی و منطق دارد.

### شیوه اسوه پذیری از سیره امامان (هم) در زمانه غیبت

اکنون در زمانی هستیم که سلسله جلیله انبیا (ع) پایان پذیرفته است و دیگر پیامبری نخواهد آمد و حتی امامان معصوم (ع) هم در دسترس نیستند و امام دوازدهم (ع) نیز در پرده غیبت است. در این وضعیت، چگونه از آن ها الگو بگیریم و به رفتار آن ها تأسی کنیم؟ در این جا دو پرسش مطرح می شود: ۱. وقتی ما اسوه و الگو را نمی بینیم، چگونه به او تأسی کنیم؟ ۲. آیا رفتاری که در زمان امامان (هم) انجام گرفته، برای این زمان نیز قابل تأسی است؟ درباره پرسش اول باید گفت: تأسی و اقتدا به طور مستقیم، میسر نیست؛ اما غیر مستقیم، امکان دارد. شبیه این که انسان، شخصی را نبیند؛ ولی تصویر او را در تلویزیون مشاهده کند یا فیلم او را ببیند. وقتی ما به طور کامل بتوانیم سیمای امامان را از لابه لای آیات، روایات و تاریخ مجسم کنیم،

مرتبه نازله ای برای ما حاصل می شود. گویا کسی را دیده ایم که اکنون حضور ندارد؛ ولی چگونگی رفتار او در حافظه ما هست و از حافظه کمک می گیریم تا بتوانیم جای خالی او را پر کنیم.

پرسش مهم تر این است که تقلید، به وضع زمانی و مکانی اگلو بستگی دارد. بعضی چیزها را در زمانی می شود عمل کرد؛ اما در زمان دیگر امکان عمل ندارد. چون با آن زمان، هزار و چند صد سال فاصله شده، تقلید از آن ها اصلاً میسر نیست و امروزه امکان عمل ندارد. فرض کنید آن زمان اسب سوار می شدند و با شمشیر می جنگیدند. حال اگر بخواهیم پیروی کنیم، باید در جنگ ها سوار اسب شویم و با شمشیر بجنگیم و این امکان ندارد.

کسانی شبهه هایی را القا می کنند که گاهی ممکن است از روی غفلت و نادانی، و گاهی از روی شیطنیت باشد. ما حمل بر صحت می کنیم و می گوییم: ان شاء الله این شبهه ها، همه از روی نادانی است و از روی غرض و مرض نیست. شبهه القا می کنند که چطور می شود از حضرت زهرا الگو گرفت؟! آن شیوه زندگی ویژه ۱۴۰۰ سال پیش بوده است و در زمانه ما به هیچ وجه امکان عمل ندارد. زندگی سایر امامان (هم) نیز برای زمان خاص و وضعیت اقلیمی و جغرافیایی خاص بوده است. در این زمان، وضع تغییر کرده و آن سیره زندگانی به هیچ وجه قابل تقلید و تأسی نیست؛ پس این پرونده را باید بست.

در پاسخ به این پرسش باید گفت: قرآن کریم می فرماید:

كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. ۱۷

و در سیره رسول الله برای شما سرمشق نیکویی وجود دارد.

با فرض این که ما از این آیه، اطلاق را بفهمیم، در همه شؤون زندگی باید به رسول اکرم (ص) تأسی کنیم و به فرض اگر از آیه هم استفاده نمی کردیم، از روایات متواتری که در این زمینه وجود دارد می توانستیم این معنا را بفهمیم که باید به اهل بیت: تأسی کنیم.

حال، در چه چیزهایی باید پیروی کنیم؟ پاسخ این پرسش با رعایت اختصار این است که در چند زمینه نیاز داریم تأسی، تبعیت و تقلید کنیم. یکی در زمینه باورها و عقاید است؛ چون حتی برخی از اعتقادهای ضرور نیز

مقداری جنبه تقلیدی دارد. بعضی از مسائل اعتقادی چون اصل خدا و توحید و نبوت و اصل معاد را با براهین عقلی اثبات می کنیم و به تعبد نیاز ندارد؛ ولی به بعضی مسائل باید معتقد باشیم؛ در حالی که عقلمان توان درک آن ها را ندارد؛ برای مثال، انسان بیندیشد تا برهان اقامه کند که وقتی آدم را در قبر گذاشتند، از او سؤالی خواهند کرد یا نه، عقل راه به جایی نمی برد. این جا یگانه راهش این است که ببینیم معصومان (هم) چه فرموده اند و بگوییم درست است. این جا سخن از اخذ علم از معصوم (ع) است.

به هر حال، خدا بر ما منت نهاده و منبع معتبری همچون سخنان و رفتار معصومان (هم) را در این جا قرار داده است؛ پس بخش اول، باورهای است که ما باید از آن ها پیروی کنیم و موقعیت زمانی و مکانی نیز در آن ها تأثیری ندارد. هزار سال پیش تر خدا یکی بوده است، و هزار سال بعد هم خدا یکی خواهد بود. اعتقادات دیگر هم همین طور است. هر چیزی که دلیل متقن یا عقلی یا نقلی دارد، ثابت است و وضعیت زمانی، تغییری در آن ایجاد نمی کند؛ اما اختلاف ها درباره ارزش ها بیش تر است. نظر ما این است که ارزش های کلی اخلاقی ثابتند و در هیچ زمانی تفاوت نمی کنند. ظلم همیشه بد و عدالت همیشه خوب است و چیزهایی از این قبیل. بله، بعضی از رفتارهای اخلاقی در موقعیت های گوناگون تفاوت می کنند؛ ولی این ها هم موازینی دارند؛ برای مثال، فرض کنید همه می گویند: راست گفتن خوب است؛ اما بعضی جاها راست گفتن بد است. اگر راست گفتن سبب قتل انسان پاکی بشود، نباید راست گفت. دروغگویی بد است؛ اما اگر باعث نجات جان پیامبری بشود، آن جا باید دروغ گفت و واجب است؛ پس این ارزش ها کما بیش متغیرند؛ اما تغییرش بی حساب نیست. به سبب زمان نیست که تغییر می کند. اگر این ارزش های متغیر را هم با ملاک هایش در نظر بگیریم، باز امور ثابتی خواهند بود؛ بنابراین به طور کلی باورها و ارزش هایی را که عقل ما بدان ها نمی رسد. باید از وحی و حاملان و مبلغان وحی بگیریم. می ماند تاکتیک ها و روش های عملی که برای رسیدن به اهداف ارزشمند باید یاد بگیریم. فرض کنید می دانیم امنیت در جامعه باید برقرار بشود؛ اما این که در هر وضعی چگونه باید امنیت را ایجاد کرد؛ این دستگاه امنیتی چگونه باید اداره شود؛ بودجه اش از کجا تأمین شود؛ چه کسی رئیس آن را تعیین کند؛ چه کسی آموزش بدهد، و صدها سؤال دیگر که به امنیت مربوط است، در

حیطه روش ها مطرح می شود. حفظ امنیت جامعه، ارزشی قطعی است که باید به آن رسید؛ اما از چه راهی باید به آن برسیم؟ به طور مسلم، زمان امامان: دستگاه های نیروی انتظامی به صورت امروزی وجود نداشته است. آیا با عوض شدن وضع زندگی باید دستگاه های جدیدی بنیانگذاری شود؟ بیش تر مسائل حکومتی از این قبیل است. آیا باید بگوییم چون امیرمؤمنان (ع) هیچ وقت ارتش و نیروی انتظامی نداشت، ما هم نباید داشته باشیم؟ اگر بخواهیم حکومت اسلامی داشته باشیم، آیا این ها و وزارتخانه ها و دستگاه های دیگر را باید منحل کنیم؟! آیا معنای تأسی در این جا این است؟ این پیچیده ترین بخش پرسش است.

یک بخش این مسأله، به مسائل فقهی و نظری تقلید در فقه مربوط می شود که چه چیزی حلال، و چه چیزی حرام است. چه چیز واجب، و چه چیز مباح است؛ اما بخش دوم این مسأله، جنبه مهم دیگری است؛ به ویژه آن جا که پای بعضی از مسائل تخصصی اجتماعی پیش می آید؛ به طور مثال، در مسائل سیاست بین المللی با کشورهای دیگر چگونه رابطه داشته باشیم؟ مثلاً همین مسأله فلسطین که امروز در جامعه ما مطرح است. عده ای مسلمان، تحت سخت ترین شکنجه ها از سوی کافران و یهودیان زندگی می کنند که تمام هستی خود را برای حفظ هویت اسلامی شان در طبق اخلاص گذاشته اند. نمونه هایش را در فیلم های تلویزیونی تماشا کرده اید. پیر و جوان و دختر و پسر و کودک، از هیچ چیز برای حفظ اصالت اسلامی خویش مضایقه نمی کنند. در این وضعیت ما در جایگاه کشور مسلمان باید چه کنیم؟ نیرو و سرباز بفرستیم؟ اسلحه بفرستیم؟ پول بفرستیم یا باید به گونه دیگری رفتاری کنیم؟ این گونه مسائل ساده نیست تا بتوانیم براساس یک روایت یا یک رفتار خاص، پاسخ روشنی برای آن ها بیابیم. این جا به دو نوع کار علمی تخصصی نیاز است: یکی به مسائل فقهی مربوط است، و در مرحله بعد، نوبت به تشخیص موضوعات می رسد. تشخیص موضوعات، کار تخصصی دیگری است. فقیه هم می تواند سیاستمدار باشد؛ اما هر فقیهی سیاستمدار نیست. تشخیص موضوعات سیاسی بر عهده فقیهی است که در مسائل سیاسی نیز تخصص دارد. آیا این جا هم باید تقلید کرد؟ وظیفه خویش را در برابر مسأله فلسطین از چه کسی باید بپرسیم؟ آیا در رساله های علمیه نوشته شده که در برابر مسأله فلسطین

چه موضعی باید اتخاذ کنیم؟ نه. آیا اگر فقیهی با کمال دقت مسائل کلی فقهی را حل کرده باشد می تواند وظیفه ما را درست روشن کند؟! او احکام کلی را استنباط می کند.

امام (رضوان الله علیه) و مقام معظم رهبری (حفظه الله) دارای دو مقام هستند: هم فقاہت و هم سیاست. ایشان در عمل ثابت کرده اند که هم فقیه و هم سیاستمدارند. اکنون دنیا می داند پیرمردی که شصت سال در قم با فقاہت سر و کار داشت، سیاستمداران جهان را به زانو در آورد. وقتی حضرت امام (ع) در حسینیه جماران چهار کلمه سخن می گفت، رئیس جمهور امریکا برنامه اش را تعطیل می کرد و به سخنرانی امام گوش می داد تا ببیند امام چه می گوید. خودشان می گفتند: ما نمی توانیم پیش بینی کنیم که این پیرمرد فردا چه خواهد گفت. این، دو مهارت و دو تخصص است؛ اما هر فقیهی این گونه نیست.

به برکت ولایت فقیه ما امروز می توانیم به امامان معصوم (ع) (با واسطه) تأسی کنیم. در دوران غیبت، رفتار ولی فقیه برای ما حکم رفتار امام معصوم (ع) را دارد منتها این رفتار، خود دارای دو بخش است: در مسائل فقهی، فقط فقاہت شرط است؛ اما در مسائلی که تشخیص موضوع به تخصص نیاز دارد، فقیه افزون بر فقاہت و عدالت و تقوایی که دارد، در آن مسائل باید مدیریت و تخصص لازم را نیز داشته باشد تا بشود از او تقلید کرد؛ بنابراین در چگونگی تأسی، همواره باید این اصل را در نظر بگیریم که بعضی از موارد به اندازه ای مطلق، عام و روشن است که به اجتهاد نیاز ندارد و هر کس آن را ببیند و درک کند می تواند در همه جا آن روش را تقلید کند. به عبارت دیگر، آن رفتار، قید زمانی و مکانی یا قید دیگری ندارد. در این موارد، هر کس آن رفتار را ببیند می تواند از آن اقتباس، و در همه جا هم آن را اجرا کند؛ اما در بعضی موارد، قید لُبّی وجود دارد. این گونه موارد به اجتهاد نیاز دارد. از اهل بیت (هم) درباره احکام نماز، روزه و احکام دیگر شرع روایاتی رسیده است. بعضی افراد کج سلیقه می گویند: چرا رساله عملیه می نویسند؟! روایت امام صادق (ع) را در اختیار مردم قرار دهید تا خودشان به آن عمل کنند! غافل از این که هر روایت را باید از نظر سند، حیثیت صدور، جهت صدور، اطلاق و تقیید، عام و خاص و موارد دیگر سنجید. گاهی روایتی مخصص روایت دیگری است. گاهی روایتی مجمل است و به مبین نیاز دارد. گاهی بین روایات تعارض پیدا می شود. در این موارد باید به کسانی مراجعه

کرد که فقیه باشند و در این مسائل تخصص داشته، بتوانند اجتهاد کنند. اجتهاد برای این است که در فهم روایات، موارد شبهه ای پیش می آید و روشن نیست که منظور امام (ع) چه بوده است. بعضی رفتارهایی که از اهل بیت (هم) می شنویم، روشن است و به اجتهاد نیاز ندارد؛ اما مواردی هست که به اجتهاد نیاز دارد و تشخیص آن کار فقیه است؛ بنابراین، همان طور که استفاده از گفتارهای اهل بیت (هم) در بسیاری از موارد، به اجتهاد نیاز دارد، در مواردی اسوه پذیری از رفتارهای آن ها نیز به اجتهاد نیازمند است. فقیه اسلام شناس باید معرفی کند که شما در چه وضعی باید از آن رفتار پیروی کنید.

## دلیل پیروی از عالمان و مراجع در زمانه غیبت

در زمان غیبت که پیامبر و امام در دسترسمان نیست، چه وظیفه ای داریم؟ وظیفه مردم را در زمان غیبت، تقلید از عالمان و مراجع دانسته اند. آن برهان عقلی که می گفت باید از انبیا پیروی کرد، این جا به کار نمی آید؛ چون آن ها انبیای معصوم بودند و یقین داشتیم که خطا نمی کنند؛ اما مراجع تقلید که معصوم نیستند. این جا دلیل، بنای عقلا است، نه دلیل عقلی. بنای عقلا چیزگرافی نیست. این که عاقلان چنین بنایی دارند، باز هم پشتوانه عقلی دارد. این همان رجوع به عالم است. ممکن است این عالم در مواردی هم اشتباه کند؛ ولی بنای عقلی بر این است که در این جا تبعیت کنند؛ تبعیت از قول کسی که خبره است و بیش تر موارد را بهتر متوجه می شود.

هیچ جامعه انسانی راهی بهتر از این نمی یابد. در همه جا، مریض سراغ پزشک می رود. در هر جایی نظر بخواهند، به سراغ متخصص می روند. خانه می خواهند قیمت کنند، سراغ معمار می روند. ساختمان می خواهند بسازند، سراغ مهندس می روند. این روش عقلایی است و راه دیگری هم ندارد. وقتی هم مسائل دینشان را بلد نیستند، سراغ متخصص این کار، یعنی فقیه می روند. حالا اگر احتمال بدهیم که این آقا هفتاد درصد می فهمد؛ یکی هشتاد درصد و دیگری نود درصد، شما کدام را برمی گزینید؟ عقل شما چه می گوید و روش عقلایی چیست؟ پاسخ این است که چون آدم دنبال حقیقت می رود، هر جا احتمال رسیدن به واقع



باشد، آن را ترجیح می دهد. این است که رجوع کرد که اعلم خودش بنای عقلایی است. این که می گوییم در فقه باید به فقهی رجوع کرد که اعلم باشد، صرف تعبد نیست؛ بلکه روش عاقلان همین است؛ پس ما حتی در تقلید از عالم و مجتهد هم به هوس خودمان عمل نمی کنیم.

عده ای امروز می گویند: باید از افکار جهانی و فرهنگ غربی پیروی کنیم؛ چرا که آن ها صنایع پیشرفته تری دارند. این سخن چنان است که بگوییم باید از فرعون پیروی کنیم؛ برای این که اهرام را ساخته است و این همه صنایع و علوم دارد! بنی اسرائیل می گفتند: باید از فرعون پیروی کنیم؛ زیرا این همه ثروت دارد؛ ولی موسی حتی یک دستبند طلا هم ندارد! دارایی او فقط یک چوب دستی است. چنین تقلیدی کودکانه، و بی منطق است. آیا صرف این که کسی ثروت دارد، دلیل می شود که از او تقلید کنند؟! صرف این که علوم مادی پیشرفته دارند، دلیل می شود که معنویات و مصلحت انسان را بهتر بدانند و قوانین بهتری را وضع کنند؟!

بله، اگر خواستید هواپیمایان را تعمیر کنید، بدهید آن ها تعمیر کنند؛ چون آن ها پیشرفته ترند. اگر سلاحی خواستید بخرید، از آن هایی بخرید که پیشرفته ترند و سلاح بهتر تولید می کنند؛ اما این که قانون آن ها از قانون اسلام بهتر است، چنین تقلیدی شایسته نیست؛ برای این که دلیل عقلی ندارد، و معتبر نیست. شما که برای ظواهر زودگذر دنیایی می خواهید از غربی ها تقلید کنید، این تقلید احمقانه است. ببینید کار امریکایی ها به کجا رسیده، و این منطق، دموکراسی، و حقوق بشری که از آن دم می زنند، خودشان را به کجا رسانده است؟! رئیس جمهورشان با قلب در چند رأی و صرفاً به دلیل این که چهار قاضی، در مقابل سه قاضی دیگر، از حزب جمهوری خواه هستند، اعتبار می یابد. همه گفتند که در انتخابات قلب کردند. سرانجام به دادگاه ارجاع شد و در آن جا چهار قاضی از حزب جمهوری خواه بودند که به هم حزبی خودشان رأی دادند! اعتبار حکومت امریکا به این است. حالا در مقابل، اگر گفته شود: کسی اعتبارش به این است که عملش از همه بیش تر است؛ چیزی برای خودش نمی خواهد و زندگی اش از همه ساده تر و به انبیا و اولیا نزدیک تر است، آیا این ملاک برتری نیست؟ با این حقوق بشری که از آن دم می زنند، ببینید با مردم فلسطین چه کرده اند که حتی اروپایی ها هم از این همه قساوت و خونریزی به ستوه آمده اند و خود مردم امریکا هم ضدّ دولتشان اعتراض

می کنند که آبروی ما را بردید. مردم آمریکا خجالت می کشند بگویند ما امریکایی هستیم. آن وقت ما از این ها تبعیت کنیم؟! بین تفاوت از کجا تا کجا است. آیا تقلید از انبیا و اولیا و کسانی که به آن ها شبیه تر هستند، و نقطه تاریکی در زندگی شان وجود ندارد، بهتر است یا پیروی از کسانی که سر تا پا به کثافت آلوده هستند و آلودگی های جنسی، اختلاس، دزدی، تقلب در انتخابات و هزار آلودگی دیگر دارند؟ مگر رئیس جمهور سابق امریکا، پرونده فساد جنسی نداشت؟ مگر رئیس جمهور فعلی، پرونده اختلاس در شرکت ها و ... ندارد؟ ما از این ها پیروی کنیم آن وقت بگوییم این دموکراسی، بدیل ندارد؟ چه دلیلی بهتر از حکومت ولایت فقیه؟ آیا این دموکراسی غربی با حکومت ولایتی قابل مقایسه هست؟ آیا در زندگی حضرت امام (ع) و امروز در زندگی جانشین صالحش، حتی یک نقطه سیاه سیاسی یا اخلاقی وجود دارد؟! آن وقت بگوییم حکومت آن ها بدیل ندارد! أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ۖ ۱۹؛ آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را کفران کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند.

این کفران نعمت خدا است که آرزو کنیم حکومت ولایت فقیه برچیده بشود و به جایش همان دموکراسی غربی بیاید. اگر قدر نعمت خدا و این رهبران پاک و پاکدامن را ندانیم، آن وقت باید در انتظار کسانی امثال رهبران آلوده اروپا و امریکا باشیم.

أَعَادَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ.

پی نوشت

۱. نحل (۱۶)، ۴۴.

۲. قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ص ۳۳؛ محمد بن عیسی ترمذی، صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹.

۳. مائده (۵)، ۵۵ و ۵۶.

۴. نساء (۴)، ۵۹.

۵. عن ابن جعفر (ع): «بنى الإسلام على خمس: الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج و لم يناد بشيء ما

نودی بالولاية يوم الغدير». (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۲، ح ۸، باب ۲۷)

۶. از جمله احادیث متواتر نبوی که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، این حدیث شریف است: «من مات و لم

يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية». (همان، ج ۲۳، ص ۸۹، ح ۳۵، باب ۴)

۷. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۵۳، ذیل آیه ۵۹ از سورة نساء: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ... .

۸. نساء (۴)، ۶۵،

۹. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸، ص ۱، ح ۱، باب ۱۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، باب ۳، ص ۲۶۴،

۱۰. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۷۶، ج ۳۷ باب ۳۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۹۷، باب ۲۳۸،

۱۱. انعام (۶)، ۹۰

۱۲. مریم (۱۹)، ۴۳،

۱۳. یونس (۱۰)، ۳۵،

۱۴. نحل (۱۶)، ۴۳،

۱۵. حشر (۵۹)، ۷،

۱۶. نساء (۴)، ۵۹،

۱۷. بقره (۲)، ۱۵۱،

۱۸. احزاب (۳۳)، ۲۱،

۱۹. ابراهیم (۱۴)، ۲۸.

## منشور محبت و معرفت ۵

محبت کافران و منافقان به پیشوایان باطل

معبودهای دروغین در آخرالزمان

محبت مؤمنان به خدا و اولیای خدا

لزوم فهم دقیق روایات مربوط به امام عصر (عج)

بررسی روایت عزوبت و گوشه گیری در آخرالزمان

معنای انتظار فرج در آخرالزمان

توطئه دشمنان برای تسلط بر شیعیان

## محبت کافران و منافقان به پیشوایان باطل

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ. إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ. وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كَرِهَ فَنَتَّبِعَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّوْا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ. ۱۰

ترجمه آیات این است که بعضی از مردم، برای خدا همتیانی می گیرند و آن ها را همانند خدا دوست می دارند؛ اما مؤمنان، عشقشان به خدا بیش تر از هر چیزی است. کسانی که ستم می کنند و معبودی غیر از خدا را برمی گزینند، هنگامی که عذاب را ببینند، خواهند دانست که نیرو فقط مخصوص خدا است و خدا شدید

العذاب و سخت کیفر است. در آن هنگام، پیشوایان از پیروان خود بیزاری می جویند؛ کيفرالاهی را مشاهده می کنند و پیوندهایشان از هم گسسته و دستشان از همه جا کوتاه می شود. پیروان در آن هنگام می گویند: «ای کاش ما هم بازگشتی می داشتیم تا از رهبران گمراهان بیزاری می جستیم؛ چنان که آن ها امروز از ما بیزاری جستند». بدین ترتیب، خدا اعمال ایشان را به صورت حسرت زایی به آن ها نمایش می دهد و آن ها از آتش خارج شدن نیستند.

این آیات شریف که پس از آیات توحیدی ۲ قرار گرفته اند به کسانی اشاره می فرماید که از راه درست منحرف شده و به معبودهای دیگری گرایش یافته اند. ممکن است به نظر برسد منظور از «اتخاذ انداد» این است که کافران، کسانی را در زمین به صورت شریک در آفرینش اتخاذ می کنند؛ ولی با توجه به آیات بعدی، روشن می شود که این آیات هم مثل آیات پیشین و بیش تر آیات توحیدی قرآن، در مقام بیان توحید در خالقیت نیست؛ بلکه در مقام بیان توحید در ربوبیت تشریعی و تکوینی و توحید در الوهیت است. پس منظور از شرک و اتخاذ اندادی که در این آیات ذکر شده، این است که بعضی از مردم، در مقام پرستش و اطاعت، کسانی را همتای خدا می شمردند و به آن ها به گونه ای علاقه مند می شوند که باید به خدا علاقه داشته باشند. در مقابل این گروه، محبت مؤمنان به خدا شدیدتر از هر چیز است. میان مشرکان، دسته ای پیرو دسته دیگر پیشوا، و هر دو اهل ستم بوده، و از حدّ خودشان تجاوز کرده اند.

## معبودهای دروغین در آخرالزمان

محبت و پرستش غیر خدا، به حسب اوضاع گوناگون زمانی و مکانی، در معبودهای مختلف تنزل می یابد. در عصر ما که دوران آخرالزمان است، مسائل از صورت فردی به صورت اجتماعی درآمده است و اگر پیش تر، فرد پرستیده می شد، امروز جامعه و فرهنگ پرستیده می شود.

روحیه خود کم بینی در بسیاری از کشورهای عقب مانده به این دلیل است که کشورهای غربی را از خود برتر می شمردند و خود را از نظر فکری، عملی، صنعتی و قدرتی، با آن ها قابل مقایسه نمی دانند؛ از این روی هر چه

آنان بگویند، بی چون و چرا می پذیرند؛ قوانین آن ها را قوانین آرمانی می دانند؛ تزهایی را که آنان ارائه می دهند، بدون چون و چرا می پذیرند، و مسلک ها و روش های آن ها را به سرعت قبول می کنند. این اطاعت کورکورانه نیز نوعی پرستش و اتخاذ انداد است با این تفاوت که گاهی اتخاذ انداد، با چوب و سنگ، گاهی با جن و ملائکه، گاهی با انسان، و گاهی با جامعه و فرهنگ خاص است. آیا این عمل مسلمانان درست است: إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ ۳ شرک به خدا، ظلم بسیار بزرگی است. روزی خواهد آمد که تمام اعمال، فعالیت ها و کوشش های رهبران و پیروان برایشان حسرت شود و دریابند که زحمات و رنج هایشان برای رسیدن به سعادت، همه در راه شقاوتشان بوده است. در چنین روزی هر دو دسته از یکدیگر براءت می جویند. رهبران، پیروان خویش را رها کرده، از آن ها می گریزند، و پیروان نیز که به شدت خشمگین شده اند، چون می بینند که آن عالم، جای بیزاری جستن نیست. می گویند: «ای کاش ما به دنیا برمی گشتیم تا در آن جا از آنها تبری و بیزاری جوییم». سرانجام، هر دو گروه در آتش هستند و هیچ کدام از آتش خارج نخواهد شد. آیا کسانی که خود را با کافران اروپا و امریکا هم رنگ می کنند؛ مدی را که آنان پدید می آورند، بدون چون و چرا می پذیرند؛ قوانینی را که ایشان وضع می کنند، بدون هیچ مخالفتی قبول می کنند و شیفته مکتب های سیاسی آنان را می شوند، با کسی که فرعون را خدا می دانست، تفاوتی دارند؟! وقتی به این افراد اعتراض می شود، می گویند: حق آن است که غربی ها می گویند. چیزهایی که در قرآن آمده است، به مراحل خاصی از تاریخ مربوط می شود و به عصر حاضر ربطی ندارد. اینان، مصادیق همین آیه شریفند که وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أُنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ... ۴.

رابطه اتخاذ انداد، همان رابطه اتباع و تبعیت است. وقتی پیروان عذاب خدا را می بینند، از پیشوایان خویش بیزاری می جویند. هنگامی که روز قیامت دیدند سرنوشت آن ها عذاب ابدی است، هر چه پیروان از آن ها می پرسند که تکلیف ما چه شد؛ ما عمری را برای شما هورا کشیدیم و کف زدیم و مجسمه های شما را درست کردیم؛ عکستان را بوسیدیم، و بر دیوارها زدیم، جزای کار ما چه می شود، پیشوایان به آنان پاسخ می دهند که

خودمان از سرنوشتان خبر نداشتیم. در این هنگام است که پیوندها گسسته می شود و رابطه رهبری و پیروان از بین می رود.

در آن روز، ابتدا پیشوایان کفر و ضلالت را، سپس پیروان آن ها را به جهنم می برند: يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ. ۵. پیروان آنان، به علت منافع و سعادت خویش، رهبران خود را می پرستیدند تا آنان باری را از دوششان بردارند. اگر این رهبران، در دنیا کارهایی برای پیروانشان کرده اند. این فقط برای آزمایش خدا بوده و به اذن خدا این اختیار به رهبران آنان واگذار شده است؛ ولی در آخرت می فهمند که اشتباه بزرگی را مرتکب شده اند.

در این آیات، اسم عذاب، سه بار پشت سر هم تکرار شده است که یکی از آن ها شدیدالعذاب بودن خدا را بیان می کند. پیروی نکردن از خدا و دستورهای او، انسان را از سعادت محروم و به عذاب ابدی مبتلا می کند. ضرر این کار فقط محرومیت از سعادت دنیایی نیست؛ بلکه عذاب شدید آخرتی را به دنبال دارد.

نکته دیگر این است که وقتی پیروان، حقیقت پیروی خویش را که عذاب و قهرالاهی است می بینند، می گویند: ای کاش ما به دنیا باز می گشتیم تا از رهبران خود تبری بجویم! روز قیامت صحنه عجیبی است. کسی که یک عمر به دنبال کسی رفته تا او را سعادتمند کند، به عذاب ابدی دچار می شود. من در این جا نمی توانم مثال های عینی بزنم؛ اما می توانید این نمونه را در ذهنتان تصور کنید: کسی به عشق یک نفر، عمری زحمت می کشد و زندگی می کند؛ برای او پول فراهم می آورد و خرج می کند؛ شب ها با یاد او به خواب می رود و روزها با یاد او از خواب بیدار می شود؛ در محل کار، با دوستانش درباره او صحبت می کند و می کوشد تا پیرو و همفکری مثل خودش برای او بیابد؛ از مسلک او پیروی می کند؛ تمام دارایی خود را در راه هدف های او به کار می گیرد؛ عمری او را می پرستد و فقط اسم خدا را روی او نمی گذارد تا این که ناگهان جریان عوض می شود و از یک نشئه به نشئه ای دیگر می رود. وقتی آن شخص از جهان مادی چشم می بندد، نگاهی به جهان آخرت باز، و آن جا متوجه می شود عمری را که در آن، به کسی دیگر غیر از خدا دل بسته و

از او اطاعت کرده، با ضرر خسران تباه کرده است: کذلک یریهم الله أعمالهم حسرات علیهم. آن وقت است که بسیار حسرت می خورد و بیزاری جستن از او را آرزو می کند.

## محبت مؤمنان به خدا و اولیای خدا

درسی که از این آیات شریف می گیریم، این است که در اتخاذ پیشوا و رهبر، از روی احساسات خام، به کسی دل نبندیم و خود را در اختیار او قرار ندهیم.

اگر قرار باشد انسان به کسی دل ببندد، باید به خدا دل ببندد؛ اگر قرار باشد از یاد کسی خرسند شود، باید از یاد خدا خرسند شود: مولای بذکرک عاش قلبی ۶ اگر قرار باشد دل انسان با یاد کسی زنده شود، باید با یاد خدا زنده شود؛ اگر قرار باشد انسان پیرو محض شخصی بشود، باید پیرو اولیای خدا باشد؛ زیرا آنان از اشتباه معصوم و مصونند و خدا آنان را ضمانت کرده است.

کار نباید به جایی برسد که افرادی را با پیامبر و امام مقایسه کنیم و بگوییم بازده کارِ فلان شخص، بهتر از فلان امام معصوم (ع) بوده است. اگر قرار باشد تابع کسی باشیم، چرا تابع امام زمان (ع)، یا تابع کسی که امام زمان (عج) او را معین فرموده است نباشیم. آیا درست است انسان پیرو کسی شود که هیچ ضمانتی برای صحت در افکار و عقاید و روشش وجود ندارد و در رفتارش نیز علایم اشتباه دیده می شود؟! هنگامی که انسان به کسی علاقه می یابد، محبت و علاقه اش باعث می شود چشم و گوش او بسته شود و دیگر عیب ها و خطاهای او را نبیند:

حب الشيء یعمی و یصم.

حالا این پرسش پیش می آید که چه کسی صلاحیت این نوع محبت را دارد. در پاسخ باید گفت: کسی صلاحیت این نوع محبت را دارد که از اشتباه مصون باشد. اگر انسان احتمال بدهد کسی که مورد علاقه اوست،



در کارهایی که انجام می دهد، اشتباه می کند، دیگر نباید از او پیروی کند؛ زیرا انسان باید از کسی پیروی کند که از اشتباه مصون باشد؛ چه رسد به این که به اشتباه کردن او یقین یابد.

وظیفه ما این است که در درجه اول، محبت خدا را در دل داشته باشیم و از او پیروی کنیم، و در درجه دوم، مطیع پیامبر (ص) باشیم: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ و در درجه سوم، از امامان معصوم که به امر خدا مطاع مطلق هستند، تبعیت کنیم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ<sup>۸</sup>، و سرانجام، در عصر حاضر باید از کسی تبعیت کنیم که شبیه ترین مردم به امام معصوم (ع) است و به اذن او مرتبه ای از حکومت امام معصوم را دارا است. ما باید مرتبه ای از مراتب محبتی را که به امام زمان (عج) داریم، به ولی فقیه و جانشین او نیز داشته باشیم؛ زیرا او جانشین امام زمان (عج) در دوران غیبت است؛ اما چگونه می توان از کسی که با هیچ میزان و معیاری، لیاقت جانشینی امام معصوم را ندارد، اطاعت کرد.

### لزوم فهم دقیق روایات مربوط به امام عصر (عج)

درباره وجود مقدس ولی عصر (عج) روایات فراوانی وارد شده است که در اسناد و مضامین آن ها اختلافی دیده نمی شود؛ ولی در عین حال، فهم و معنای آن روایات برای انسان ابهام آمیز است. گاهی این ابهام ها در مسائل شخصی و وظایف ساده فقهی ایجاد می شود که در این صورت مشکل چندانی را پدید نمی آورد و نهایتش این است که انسان، از حکم واقعی روایت محروم می شود و فقط به حکم ظاهری آن عمل می کند؛ اما گاهی اختلاف فهم و برداشت نادرست از روایت، با سرنوشت جامعه مسلمانان ارتباط می یابد.

متأسفانه در زمینه روایات مربوط به دوران غیبت حضرت ولی عصر (عج) برداشت های نادرستی صورت گرفته است که این روایات از نظر سند و دلالت باید مورد دقت و اجتهاد قرار گیرد. باید به این واقعیت تلخ اعتراف کنیم با این که به وجود مقدس ولی عصر (عج) معتقدیم و ادعای سربازی حضرت را داریم و خود را منتظر ظهور آن بزرگوار می دانیم، برای بررسی موارد جزئی این روایات، به اندازه کافی نکوشیده ایم.

همه ما از خردسالی در مجالس مذهبی، از گویندگان و خطیبان مطالبی را در زمینه غیبت و انتظار امام زمان (عج) شنیده یا به کتاب هایی در زمینه تاریخ امامان (هم) برخورده ایم. در این میان، گاهی پرسش هایی به ذهنمان خطور کرده است؛ اما به خودمان اجازه نداده ایم در برابر آن خطیب یا مرثیه خوان آن ها را مطرح کنیم؛ برای مثال، این سؤال برای ما پیش می آید که علت قیام و کشته شدن حضرت سیدالشهدا (ع) چه بوده است؟ آیا برای این بود که شفیع مسلمانان شود؟! پرسش های فراوانی از این قبیل در ذهن انسان مطرح می شود که پاسخ روشنی برای آن ها نمی یابد. بحمدالله در طول زمان، با افزایش سطح معلومات و با وجود عالمان و بزرگان دین، جواب بعضی از این پرسش ها داده شده است. گاهی روایتی را که واعظ می گوید، معانی دقیق تری دارد؛ ولی به آن معانی بی توجه است.

## بررسی روایت عزوبت و گوشه گیری در آخر الزمان

ما روایاتی درباره غیبت ولی عصر (عج) در زمان غیبت شنیده و خوانده ایم که در بعضی از این زمینه ها، نقاط ابهامی وجود دارد؛ برای مثال، نقل می کنند که در روایتی، درباره وظیفه مردم زمان غیبت ولی عصر (عج) آمده است:

کنونو إجلاس بیوتکم؛

یعنی مثل پلاس در گوشه اتاق بیفتید و از خانه بیرون نروید و به جامعه کاری نداشته باشید. آیا این امکان دارد که انسان با جامعه سر و کاری نداشته باشد و از خانه بیرون نیاید؟! روایات دیگری را نیز نقل می کنند که در دوره آخرالزمان، جباران و کافران بر مردم مسلط می شوند، و زمین از فساد سرشار می شود. روایتی را نقل کرده اند که در این دوره اگر زن ها مار بزنند، از فرزند بهتر است. روایتی هم وجود دارد که در دوره آخرالزمان، عزوبت و مجرد ماندن حلال می شود؛ یعنی مردان نباید زن بگیرند؛ چون اگر بچه دار شدند، فرزندان ایشان دشمن دین می شوند و در زمین فساد می کنند و عواقب بد اعمال فرزندان برای پدران باقی خواهد ماند.

به فرض که سند این روایات صحیح باشد، آیا دستورهای شرعی تبعدی هستند یا مطالب ارشادی؟ آیا این روایات به تمام اعصار آخرالزمان از زمان غیبت امام زمان (عج) تا قیامت مربوط می شود؟ آیا حتی عصر حضور پیامبر و امامان معصوم (ع) نیز جزو این دوران بوده است؟ آیا در طول این قرون، در مکان هایی که مسلمانان زندگی می کرده اند، این مطالب صادق بوده است؟ آیا در دوره آخرالزمان، مؤمنان هم نباید بچه دار شوند؟! کافران به این حرف ها و اعمال اهمیتی نمی دهند و اگر قرار باشد فرزندان مؤمنان، دشمنان دین شوند، کافران بهتر می توانند این کار را انجام دهند. در این صورت، نتیجه بچه دار نشدن مؤمنان این می شود که نسل آنان منقرض شود. در صورتی که این روایات، صحیح باشند، روایات مهمل و بیهوده ای هستند.

صرف نظر از سلسله روایات جعلی و دروغینی که به دست ما رسیده است، اگر روایات صحیحی نیز به دست ما برسد، به این ابهام مبتلا می شویم که منظور گوینده در فلان روایت چه بوده است و ما به چه اندازه می توانیم به عموم و اطلاق روایات تمسک کنیم.

گاهی متأسفانه کار به جایی می رسد که همین روایات عمومی غیرمعتبر با مضامین عجیب و غریب، بر محکمت کتاب و سنت حاکم، و بین مردم چنان شایع می شود که گویی آن محکمت فراموش شده یا اصلاً وجود نداشته است. چه بسا این روایات، سند معتبری نیز نداشته و در مضمون آن نیز اختلاف باشد؛ ولی با این حال، چنین روایاتی را ملاک عمل قرار داده، به آن ها استناد می کنیم و محکمت کتاب سنت را به فراموشی می سپاریم. اگر این اعمال در مسائل شخصی پیش بیاید، مشکل چندان پدید نمی آورد؛ برای مثال در شک بین رکعت سوم و چهارم نماز؛ اما بعضی از این روایات با سرنوشت حیات میلیون ها مسلمان پیوند می یابد و استفاده از هر دسته آن ها، جامعه مسلمانان را به شکل خاصی در می آورد.

فرض کنید اگر بخواهیم به این روایت عمل کنیم که در دوره آخرالزمان، عزوبت حلال است و مسلمانان نباید بچه دار نشوند، به واقع چه اتفاقی خواهد افتاد. نتیجه پیروی از این روایت این است که فقط نسل کافران باقی می ماند و نسل مسلمانان منقرض می شود. آیا عقل ما نمی تواند تشخیص دهد که این سخن، کلام معصوم است یا نه؟! ما نباید این روایات را دستور شرعی و تبعدی برای کل جامعه اسلامی در دوره آخرالزمان در نظر

بگیریم. این که در دوره آخرالزمان، مسلمانان نباید بچه دار شوند؛ نباید از خانه هایشان بیرون روند و نباید در مسائل اجتماعی جامعه شرکت کنند، عقیده بسیار نادرستی است. این عقیده نیز که انسان باید به انتظار ظهور امام زمان (عج) در گوشه ای بنشیند و فقط ذکر بگوید، عقیده ای انحرافی است.

دستورهای شرعی، تابع مصالح اجتماعی است. این طور نیست که وقتی به شرع رسیدیم، عقل را در نظر نگیریم. بدون در نظر گرفتن عقل در فقه، هیچ مسأله فقهی را نمی توان اثبات کرد. اگر فقیهان، بعضی از مسائل را تصریح نکرده اند، برای آن است که انسان می فهمد فلان روایت، به اصول عقلی استناد دارد. روایات و آیات فراوانی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر در قرآن آمده است که اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، بر مردم بلا نازل خواهد شد. دین از بین می رود و نماز و روزه بین مردم فراموش و نهی از منکر دست برداریم و در گوشه خانه بنشینیم و فقط ذکر بگوییم، نادرست است. این عقیده که هر کس باید دین خود را نگه دارد، عقیده اشتباهی است؛ زیرا اگر امر به معروف و نهی از منکر نبود، اسلام به من و شما نمی رسید. اگر تعلیم و ارشاد و اصلاح در اجتماع نمی بود، دین اسلام و جامعه اسلامی باقی نمی ماند. آیا هیچ عقل سالمی می پذیرد که به چنین روایاتی عمل کنیم و سرنوشت میلیون ها مسلمان را با آن رقم بزنیم؟!

## معنای انتظار فرج در آخرالزمان

وظیفه ما در زمان غیبت امام زمان (عج) این است که منتظر فرج حضرت باشیم که این انتظار، برترین عبادت است: أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج؛ ۹ با فضیلت ترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است. ثواب انتظار فرج امام زمان (عج)، از ثواب روزه گرفتن و نماز خواندن و جهاد کردن در راه خدا بیش تر است. ما درباره این گونه روایات، فهم دقیق و کاملی نداریم. حتی در مقام تحلیل این روایات، به این نتیجه می رسیم که برای امیدوار نگه داشتن مردم است. درست نیست که با وجود این همه ظلم در دنیا، از انتظار فرج امام زمان (عج) ناامید شویم: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُؤْنَ الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَرُلُؤْ حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ۱۰؛ آیا گمان کردید داخل بهشت می

شوید، بی آن که حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاری ها و ناراحتی ها به آن ها رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که با او ایمان آورده بودند، گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟!» آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است.

در جایی دیگر آمده است: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ؛ ۱۱ تا آن گاه که رسولان مأیوس شدند و مردم گمان کردند به آنان دروغ گفته شده است. در این هنگام، یاری ما به سراغ آن ها آمد؛ پس آنان را که خواستیم، نجات یافتند و مجازات و عذاب ما از قوم گنهکار باز گردانده نمی شود.

این احساس یأس و ناامیدی در امت های قدیم نیز وجود داشته است. وقتی ما منتظر فرج امام زمان (عج) باشیم، در جامعه فعالیت می کنیم. وقتی انسان مأیوس شود و گمان کند که از دستش کاری بر نمی آید، با خیال راحت به مرگ تن می دهد. کسی در دنیا هدفدار زندگی می کند که منتظر فرج امام زمان (عج) باشد.

راه استفاده از روایات این است که تمام روایات، و قراین آن ها را با دلیل، از نظر سند بررسی کنیم؛ یعنی این که صدر و ذیل روایت را مورد دقت قرار دهیم و روایات مشابه دیگری را که در مقام و مکان دیگری وارد شده است، با آن تطبیق کنیم. مهم ترین اصل استفاده از روایات این است که محکومات را فدای متشابهات نکنیم. دو سلسله از محکومات وجود دارند که از نصّ قرآن، نصّ سنت، روایت متواتر و روایات صحیح و دارای سند معتبر استنباط می شوند. ما باید در وهله اول، محکومات را بیابیم؛ سپس با توجه به آن ها سراغ متشابهات روایات برویم.

## توطئه دشمنان برای تسلط بر شیعیان

کدام آیه و روایت و کدام دلیل عقلی برای ما تجویز می کند که اگر مسلمانان دیگری زیر ستم بودند، به آن ها کاری نداشته باشیم؟! روایات فراوانی داریم مبنی بر این که اگر به مؤمن و مسلمانی خدمت، و نیاز او را رفع کنید، ثواب فراوانی خواهید داشت.

در سرزمین‌هایی چون فلسطین، افغانستان و عراق انسان‌ها کشته می‌شوند و به ناموسشان تجاوز می‌شود. با وجود این، کشورهای استعمارگر می‌گویند: دخالت نکنید! آیا روایتِ اعانتِ مظلوم محکم است یا آن روایت گوشه‌گیری که هیچ سند معتبری ندارد؟! این روایت باید ملاکِ تفسیر قرار بگیرد یا آن روایت؟! ما باید بیش‌تر به چنین روایاتی تمسک جوییم تا اصول مسائل اسلام را بهتر درک و باور کنیم. دین، بر پایهٔ چنین روایاتی بر پا شده و برای تحقق بخشیدن به این روایات پدید آمده است. هر چه بیش‌تر دربارهٔ این روایات بیندیشیم، به فروع و مسائل جزئی دین بهتر خواهیم رسید؛ اما وقتی شیپور را از سرگشادش بزنیم و محکمت یک روایت را رها کرده، سراغ جزئیات متشابه آن برویم، جامعه را به بزرگ‌ترین بلاها گرفتار خواهیم کرد. آن وقت است که شیطان بدون هیچ زحمتی به اهداف پلیدش می‌رسد. این راه، برای دشمنان اسلام بهترین راه تسلط بر مسلمانان است.

اعتقاد به قضا و جبر، مطلبی است که شیاطین بزرگ میان اهل سنت رواج داده و از آن، نتیجهٔ خوبی گرفته‌اند. اهل تسنن اعتقاد دارند: اطاعت از هر کسی که سلطان باشد، واجب است. حتی تصریح می‌کنند اگر سلطانی که خواهان عدالت است، ضد سلطانی دیگر که در حال حکومت بر مسلمانان است، قیام کند، قیامش گناه است و باید در مقابل مبارزهٔ حق طلبانهٔ او ایستاد و او را کشت؛ ولی اگر همان سلطان بر مردم تسلط یافت، آن موقع اطاعتش بر مردم واجب می‌شود؛ یعنی همان کسی که تا دیروز قتلش بر مردم واجب بود، اطاعتش بر مردم واجب می‌شود. وقتی این اعتقاد را بین عوام اهل سنت رواج دادند، سلطان را به راحتی فریفته، او را می‌خرند و مردم نیز اطاعت از سلطان را امری واجب می‌دانند.

اگر استعمار بخواهد بر اهل تشیع نیز مسلط شود، بهتر از ترویج روایات ناصحیح و برداشت نادرست از روایات صحیح نقشه‌ای نخواهد یافت؛ در نتیجه، نسل آیندهٔ شیعه نسل کافر و فاسقی خواهد بود و از آموزه‌ها و معارف دینی محروم خواهد شد و هیچ عاملی برای مقاومت آنان در جامعه وجود نخواهد داشت. پشتیبان همهٔ این انحراف‌ها، اسرائیل، انگلس، امریکا و ابلیس است؛ ابلیسی که همیشه وجود داشته، تا پایان دنیا نیز وجود

خواهد داشت. اصل چنین روایتی هیچ پایه و اساسی ندارد یا اگر هم وارد شده، به صورت معنای موقت و احتمالی بوده است.

نتیجه می گیریم که اهل علم، در فهم درست اصول مسائل اعتقادی که به طور طبیعی به هدف خلقت و تشریع مربوط می شود و نیز در ارائه درست مسائلی که جنبه اصولی در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد، وظیفه خطیری بر عهده دارند و نباید نیرو و عمرشان را در بررسی بعضی از مسائلی که مورد نیاز مردم در زندگی نیست، صرف کنند. اگر انسانی نتواند اثبات کند که تسبیحات اربعه در نماز یک مرتبه است یا سه مرتبه، در جامعه اشکالی ایجاد نمی کند؛ اما آیا نباید در مقابل ظلم مقاومت کرد؟ آیا نباید اسلام راستین را در سطح جامعه و جهان ترویج کرد؟! آیا در برابر فساد و فتنه انگیزی مفسدان و جباران عالم، مسؤولیتی نداریم؟ این پرسش هایی است که اگر پاسخ آن ها را درست درک نکنیم، سرنوشت جامعه تغییر می کند. اگر کسی ببیند خون های مسلمانان به زمین ریخته، و به نوامیس آنان تجاوز می شود و در عین حال کاری انجام ندهد، او نیز در این جنایات شریک خواهد بود. اگر قرار بود در طول دفاع مقدس، تسلیم صدام و دیگر کشورهای استعمارگر بشویم، این همه کشته و زخمی و اسیر نمی دادیم. اسلام با هشت سال جنگ تحمیلی، بار دیگر در ایران احیا شد. کشورهای ابرقدرت با هم متحد شده اند و می خواهند با تبلیغات گسترده خود با اسلام مقابله کنند. کشورهای استعمارگر، کشور ایران را راحت نمی گذارند. این کشورها به تدریج افراد ناآگاه ایران را می فریبند تا به اهداف شوم خود برسند؛ ولی بحمدالله اکثر قریب به اتفاق مردم ایران، مسائل را به خوبی درک می کنند و از این توطئه ها فریب نمی خورند.

اگر امروز امریکا به افغانستان و عراق حمله می کند، برای این است که بتواند راه های نفوذ به ایران را بیابد و حمله ای چند جانبه را با طرح و برنامه های قبلی ضد ایران به پا کند و به قول خودشان قضیه ایران را تمام کنند؛ البته خدا هیچ گاه نمی گذارد خون های پاکی که مردم ایران برای اسلام داده اند، پایمال شود: يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ . هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ ۱۲ کافران می خواهند نور خدا را با نفس تیره و گفتار جاهلانۀ

خویش خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را به منتهای ظهور و حدّ اعلای کمال برساند؛ هر چند کافران ناراضی و مخالف آن باشند. او خدایی است که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا آن را بر همهٔ ادیان عالم برتری دهد؛ هر چند مشرکان ناخشنود و مخالف باشند. اینان با نقشه های پیشین به ما پیشنهاد می کنند مصالحه و همکاری کنیم؛ زیرا از جنگ کردن با ما هراس دارند که مبادا در جنگ با ما دوباره شکست بخورند و کشور ایران به صورت قدرت دیگری در دنیا مطرح شود و دنیا به آن توجه ویژه ای بکند.

ما به عصمت و امام معصوم معتقد هستیم؛ ولی لازم است این فهم را تعالی بخشیم. باید اسلام و حکومت حق را در جهان گسترش داد تا مردم جهان حکومت حق را ببینند و برایشان حجت تمام شود. ما باید اصل بینش اسلامی را دربارهٔ جنگ و جهاد و توسعهٔ اسلام بپذیریم تا بتوانیم مسائل دیگر را در پرتو آن حل کنیم؛ ولی با یک روایت بی سند توقع داریم همهٔ این مشکلات حل شود. نداشتن فهم درست و دقت کافی در مسائل دینی، از ضررهایی که دشمنان به اسلام می زنند، کم تر نیست.

پی نوشت ها

۱. بقره (۲)، ۱۶۵-۱۶۷

۲. «وَالْهَکُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» بقره (۲)، ۱۶۳

۳. لقمان (۳۱)، ۱۳

۴. بقره (۲)، ۱۶۵

۵. «در روز قیامت، او پیشاپیش قومش خواهد بود و آن ها را به همراه خود وارد آتش می کند و چه ورودگاه بدی است آتشی که بر آن وارد می شوند.» هود (۱۱)، ۹۸



۶. «مولای من! با یاد تو قلبم زندگی و نشاط می یابد.» قسمتی از دعای شریف ابوحمزه ثمالی از زبان مقدس

امام الساجدین، حضرت زین العابدین (ع) . (ر.ک: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، مناجات ابوحمزه ثمالی،

اعمال سحرهای ماه رمضان؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۹، ح ۲، باب ۶)

۷. «هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که به فرمان خدا از وی اطاعت شود.» نساء (۴)، ۶۴

۸. «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از پیامبر خدا و اولوالامر {= اوصیای پیامبر} پیروی

کنید» نساء (۴)، ۵۹

۹. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶، ح ۱، باب ۹

۱۰. بقره (۲)، ۲۱۴

۱۱. یوسف (۱۲)، ۱۱۰

۱۲. توبه (۹)، ۳۱

## منظومه ولایت ۱

ضرورت تبیین عقلانی ولایت

فتنه پذیری ایمان در آخرالزمان

ابعاد گسترده ولایت

مراتب ولایت

آثار ولایت

۱. رضایت به تدبیر الهی

۲. رهیدگی از هر حزن و هراس

رابطه ولایت خدا با ولایت معصومان (هم)

رابطه محبت با ولایت

فضیلت تولا و تبرّای خالصانه

راه های تقویت رابطه ولایی با امام زمان (عج)

۱. تقویت رابطه عارفانه

قلب امام زمان، تجلی گاه خواست خدا

۲. اظهار محبت خالصانه

۳. برقراری رابطه عاشقانه

## ضرورت تبیین عقلایی ولایت

به بهانه این ایام مبارک، چه خوب است بکوشیم درباره بعضی از معارف اهل بیت (هم) بحث و گفت و گو کنیم و از خدا بخواهیم که در پرتو انوار اهل بیت (هم)، معرفت و محبت ما را به خود و اولیای خودش افزون تر کند. روابط ما با اهل بیت (هم) با مفاهیمی از قبیل امامت، ولایت، مودت، محبت، تشیع و مفاهیمی از این قبیل مطرح می شود.

الحمدلله ما مشمول بزرگ ترین نعمت های خدا، یعنی ولایت اهل بیت (هم) هستیم؛ در قلب به آن ها عشق می ورزیم، و مودت و محبت خود را به اهل بیت (هم) در عمل ظاهر کنیم. همه این ها درست است؛ اما این ارتباطات چگونه باید تقویت شود، و تقویت این ارتباط مقدس چه تأثیری بر سعادت ما می نهد و چه جایگاهی در مجموعه معارف اسلامی دارد؟ می دانیم معارفی که خدای متعالی به وسیله پیغمبر اکرم (ص) نازل فرموده،

مجموعه هماهنگ، منسجم و متناسبی است که هر کس بیش تر با این معارف آشنا باشد، ارتباط و انسجام و هماهنگی آن ها را بهتر درک می کند. جایگاه ولایت اهل بیت (هم) میان مجموعه معارف اسلامی کجا است؟ چطور است که انسان اگر این ولایت ار داشته باشد، به کمال و مقام های عالی می رسد و اگر نداشته باشد، از کمالات و مقام ها محروم می شود. ولایت در حرکت تکاملی انسان، دارای چه جایگاه و نقشی است؟

روایات عجیبی درباره ولایت اهل بیت (هم) وارد شده است؛ روایاتی فراوان در ستایش کسانی که دارای این ولایت هستند و نیز روایاتی کوبنده در سرزنش کسانی که از این نعمت محرومند. همه ما کم و بیش این روایات را شنیده ایم و به آن ها معتقدیم؛ اما امروز زمانه ای است که باید درباره معارف و اعتقادات بیش تر حساس باشیم. شاید در همین زمان نیز قشرهایی از مردم هستند که با شنیدن یا خواندن چند روایت در فضایل اهل بیت (هم) عقیده شان محفوظ می ماند؛ بارشان را می بندند و از گمراهی نجات می یابند. گاهی با یک روایت که گوینده ای روی منبر بخواند، دل هایی پاک به عالم بالا پرواز می کنند و چنان ارتباط معنوی می یابند که ما از آن محرومیم؛ ولی به هر حال، برای نسل معاصر و آینده جامعه، و ویژه روشنفکران و تحصیل کرده های دانشگاهی باید کوشید تا این مسائل مستدل تر، قابل فهم تر و عقلانی تر مطرح شود.

امروز زمانه ای است که گرایش فکری روشنفکران و تحصیل کرده های دنیا به این سمت حرکت می کند که جز ماده و مادیات چیزی را نپذیرند. اگر گاهی نیز از دین و معرفت و ایمان به عالم غیب و ملکوت صحبت می شود، آن را تعبیرهای شاعرانه ای تلقی و گاهی نیز تصریح می کنند که زبان دین، زبان شعری و زبان اسطوره است و آن چه واقعیت دارد، همین عالم مادی است. کسانی که دین را این گونه تلقی می کنند، وقتی از مقام های اولیای خدا، کرامت ها، فضایل و ارتباطشان با ملکوت عالم و ملائکه صحبت می شود، آن را غیرواقعی و فقط حالت خاص شاعرانه می دانند؛ همانند شاعری که در حالتی رؤیایی قرار می گیرد و در وصف کره ماه با آن که کره ای سنگی و سیاه است و هیچ ارزش و جمالی ندارد، شعرها می سراید و زیبایی ها می شمارد. مادیگرایی، گرایشی همگانی است که روز به روز در دنیا فراگیرتر نیز می شود: وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ؛ ۱ اینان می گویند: چیزی جز همین زندگی دنیایی ما در کار نیست. گروهی

از ما می‌گیرند و گروهی دیگر جای آن‌ها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را نابود نمی‌کند. امروزه این عقیده باطل، به گرایشی علمی و فلسفی تبدلی شده است.

در سوی دیگر، درون جامعه مسلمان اهل ولایت، ساده‌اندیشانی پیدا می‌شوند که حتی برای روایات غیر معتبر و بدون سند نیز توجیه‌هایی درست می‌کنند و به چیزهایی معتقد می‌شوند که هرگز قابل توجیه و تبیین نیست. طبیعی است که اگر پای بحث و مناقشه‌ای به میان آید، شکست می‌خورند. ما معتقدیم که باید حقایق دینی را بر پایه‌هایی محکم استوار کنیم و بکوشیم از خود آیات و روایات نکته‌هایی استنباط کنیم که این معارف را مستدل‌تر و محکم‌تر سازد. طوری نباشد که وقتی از ما دلیل مطالبه‌کنند، در مرحله آخر، به روایت غیر معتبری برسیم که گوینده‌ای، از کتابی مجهول نقل کرده است. چنین امری برای آینده خطرناک است؛ البته ممکن است آن مطلب فی حدّ نفسه مطلب درستی باشد؛ اما صفت هر چیز دلیل اعتبارش نیست. مبنای اعتقادات ما نباید روایات مجهول، ضعیف و از کتاب‌های ناشناخته باشد. باید در مطالب دقت کنیم و استدلال‌هایی محکم برای عقایدمان بیابیم.

## فتنه‌پذیری ایمان در آخرالزمان

ما باید در این بُرهه حساس و سرنوشت‌ساز، میان این دو گرایش افراط و تفریط گونه، مشی مستقیم، معتدل، عاقلانه و حکیمانه عمیق علمی را اتخاذ کنیم که هم برای خودمان و هم برای نسل معاصر و هم آیندگان مفید باشد و بتواند از مرزهای عقیدتی و ایمانی مردم محافظت کند. عقیده و ایمان در این زمان، در معرض خطرهای جدی قرار گرفته است؛ همان‌طور که چنین فتنه‌هایی را برای دوران آخرالزمان پیش‌بینی فرموده‌اند:

یصبح الرجل مؤمناً و یمسی کافراً؛<sup>۲</sup>

مردم در آخرالزمان در صبح گاهان مؤمنند و در عصرگاهان بی‌ایمان و کافر می‌شوند.

امروز همان روزگاری است که ایمان ها خیلی راحت از دست می رود. به تقویت ایمان باید اهمیت داد. باید زحمت کشید؛ باید فکر کرد؛ استدلال کرد؛ کتاب ها خواند و بحث کرد. ارزش این مسائل از مسائل طهارت و نجاست، غسل و تیمم و وضو کم تر نیست.

اگر جا دارد دربارهٔ مسائل طهارت، صدها کتاب با حجم چند صد صفحه ای نوشته، و میلیون ها ریال صرف نشر آن ها شود و صدها برابر آن برای تجهیز و تشکیل درس و کلاس به کار رود؛ البته سزا است که دست کم چیزی شبیه آن برای عقاید که ریشهٔ همهٔ این ها به شمار می رود، در نظر گرفته شود.

## ابعاد گستردهٔ ولایت

حال بنگریم که اعتقاد ما به ولایت اهل بیت (هم) چگونه است؟ آیا منظور از ولایتی که از آن دم می زنیم و آن را مؤثرترین عامل در تکامل معنوی انسان می دانیم، فقط مسأله ای تاریخی است؟! آیا منظور از ولایتی که در روایات، این همه بدان اهمیت داده و در ادبیات و اشعار ما نیز فراوان بر آن تأکید شده، همین است که بگوییم علی و اولاد معصوم (ع) او جانشینان پیامبر (ص) بوده اند یا این که مسألهٔ ولایت، فراتر از هر مسألهٔ تاریخی است و این حقیقت را در بردارد که کلام اهل بیت (هم) همچون کلام خدا و کلام رسول خدا (ص) برای ما حجت است، و چون کردار و گفتار ایشان حجیت دارد، باید با ایشان در عمل هم عهد و هم پیمان شویم و به سیره شان عمل کنیم؟

در پاسخ باید گفت که مسألهٔ ولایت، از همهٔ این امور نیز بالاتر و جدی تر است. از دیدگاه قرآنی و روایی، این مطلب قطعی است که سخنان اهل بیت (هم) برای ما حجیت دارد و باید بدان عمل کنیم؛ اما مسألهٔ ولایت و موالات در بردارندهٔ حقایقی بس والاتر است.

در عصر ما، به دلیل اهمیت یافتن مسائل سیاسی اسلام که بخش مهمی از معارف اسلامی را تشکیل می دهد، بُعد خاصی از مفهوم ولایت بیش تر مورد تأکید واقع شده است که همان مسألهٔ سیاست و امامت امت و به تعبیر دیگر، بُعد سیاسی - اجتماعی مفهوم ولایت است.

در روایتی از امام محمد باقر (ع) آمده است:

بنی الإسلام علی خمس: الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و لم یناد بشیء ما نودی بالولاية يوم الغدير. ۳  
بنای اسلام بر پنج پایه استوار شده است: ولایت و نماز و زکات و روزه و حج، و به چیزی با فضیلت تر از ولایت در روز غدیر دعوت نشده است.

ولایتی که در این روایت مطرح شده، نه فقط به معنای دوست داشتن که به معنای پذیرفتن حق حاکمیت و حکومت الاهی است؛ حقی که پس از خداوند برای پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (هم) و نایبان و والیان ایشان، به اذن خداوند ثابت است.

پذیرش ولایت در این جا بدین معنا است که عقیده داشته باشیم اهل بیت (هم) از سوی خداوند، برامت اسلامی حق ریاست و حاکمیت داشته اند و دارند و از همین روی در جهت برقراری حکومت اسلامی همواره کوشیده اند. ما نیز وظیفه داریم راه ایشان را ادامه داده، زمینه را برای حکومت امام معصوم یا جانشین و نایب او، یعنی ولی فقیه جامع شرایط فراهم سازیم و در راه پابرجایی نظام ولایت فقیه که استمرار ولایت معصومان (هم) است بکوشیم؛ اما حقیقت ولایت از این هم فراتر و گسترده تر است. با بررسی روایات مربوط به ولایت در می یابیم که بُعد سیاسی - اجتماعی ولایت فقط یکی از ابعاد مفهوم گسترده ولایت است؛ مفهومی ژرف که همچنان جا دارد موضوع پژوهش هایی گسترده و کاربردی قرار گیرد.

## مراتب ولایت

مفهوم ولایت که در قرآن کریم و روایات به صورت های گوناگونی مطرح شده است، گاهی به ولایت اهل بیت (هم) اختصاص دارد و گاهی درباره ولایت هر ولی خدا و هر مؤمن صالح است. به عبارت دیگر، یک ولایت الله داریم: **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**. ۴ کسانی که خود را تحت ولایت الله قرار می دهند، متقابلاً خدا هم ولایت آن ها را بر عهده می گیرد: **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا**. ۵ هر کسی که ولی خدا شد، خدا

هم ولی او است. این ولایت، رابطه ای طرفینی بین مؤمنان و خداوند است. مؤمن ولیّ خدا، ولایت رسول الله (ص) و ولایت اهل بیت (هم) است. وقتی می گوییم: ولایتی که برای خدا هست، برای پیغمبر (ص) و اهل بیت (هم) نیز وجود دارد، منظور فقط حکومت نیست؛ بلکه تمام شؤون ولایت را در برمی گیرد؛ البته در شعاع ولایت خداوند، مسأله حکومت نیز مطرح می شود؛ چون خدا است که حاکم و قانون را تعیین می کند. بدین ترتیب، حکومت، یکی از شؤون ولایت الله است.

ولایتی که به خدا، پیغمبر (ص)، امیرمؤمنان و دیگر امامان معصوم (ع) نسبت داده می شود، مفهومی است که تشکیک مراتب دارد. مرتبه اعلا و ذاتی آن، برای خداوند متعالی، و مرتبه بعدی آن ویژه رسول الله (ص) و مراتب بعدی آن برای امامان (هم) ثابت است؛ اما حقیقت این ولایت چیست؟ رابطه بین خدا و بنده، رابطه عبودیت و ربوبیت است. اگر ما این رابطه را با اختیار خود پذیرفتیم و در عمل تحقق بخشیدیم، آن وقت رابطه ای متشابهة الطرفین تحقق می یابد که ما ولی او می شویم و او نیز ولی ما می شود؛ اما اختیار این رابطه به دست من و شما است. ما باید با اختیار خودمان این رابطه را برقرار و تقویت کنیم. رابطه عبودیت و ربوبیت، امری تکوینی است. چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، خدا خدا است و ما هم بنده ایم؛ اما ولایت تشریعی، رابطه ای اختیاری است که ما باید بپذیریم؛ یعنی بگوییم خدایا! ما بپذیرفتیم که تو خدا هستی و ما بنده ایم. حال چگونه باید این معنا را تحقق بخشیم؟

## آثار ولایت

اگر رفتار ما با خدا چنان باشد که ربوبیت او و عبودیت ما اقتضا می کند، رابطه ولایت بین فرد و خدا برقرار می شود. ولایت و ربوبیت الاهی، چه چیزی را اقتضا می کند؟

## ۱. رضایت به تدبیر الاهی

ربوبیت او یعنی این که او صاحب اختیار همه چیز ما است. مالک وجود ما، مالک حیات ما و مالک هر چه به ما داده است. اگر رابطه ما با خدا این چنین باشد که خدا را مالک و صاحب اختیار هر چیزی بدانیم و تدبیر خودمان را به دست او بسپاریم، در سایه ولایت تشریعی او قرار گرفته ایم؛ البته رسیدن به این مقام والا که آدمی تدبیر امورش را به خدا بسپارد؛ به تقدیر و قضای او راضی باشد؛ به او توکل کند و فقط از او کمک بخواهد؛ او را مدبر زندگی خود بداند؛ او را اصل و صاحب اختیار همه چیز بیابد و تشریع ها و دستورهای او را بپذیرد و عمل کند، یک سلسله معارف عمیق را می طلبد. رسیدن به این مقام، مراتب گوناگونی دارد. هر کسی برحسب استعدادهایی که دارد، با سرعت یا کندی می تواند این راه را کم و بیش بییماید. به هر حال، ده ها سال طول می کشد تا استعداد و قابلیت هر کسی در این مسیر به فعلیت برسد و از مصادیق اولیاءالله شود.

## ۲. رهیدگی از هر حزن و هراس

یک اثر ظاهری ولایت که هر کسی براساس آن می تواند هم خود را و هم دیگران را بیازماید، این است: **اللّٰهُ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** ۶ برای اولیای خدا، هیچ خوف و حزنی نیست. این خاصیت ولایت است که بر اثر آن، بنده، خودش را مالک چیزی نمی داند تا بترسد که آن را از دست بدهد. بنابر دیدگاه ولایی، همه چیز مال خدا است. حتی جان هم مال او است. اگر از دست من رفت، برود. مال او رفته، مال من که نبوده است. همه شؤون زندگی انسان را در برمی گیرد. اگر بین خود و خدا، هم در اعتقاد و هم در عمل، رابطه عبودیت و ربوبیت برقرار کنیم، هیچ جایی برای نگرانی باقی نخواهد ماند: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** ۷ آنهایی که ربوبیت الله را پذیرفتند و در این راه پایمردی کردند و در عمل نیز برگرفته و اعتقاد و ایمانشان پابرجا ماندند، هیچ ترس و اندوهی در دنیا و آخرت نخواهد داشت.



کسی که خدا را خدا می داند، دیگر هیچ با کی ندارد که از او تعریف یا او را سرزنش کنند؛ چرا که وجود او مال خودش نیست. از مملوک خدا تعریف می کنند که به خدا مربوط است. اگر مرا سرزنش کنند و به جا باشد، به علت این بوده که نقصی داشته ام، و عبودیتم ضعیف بوده است. در این صورت، باید نقصم را برطرف کنم؛ اما اگر بی جهت نکوهش کنند، به من ربطی ندارد. من که ملک خودم نیستم. مال خدا هستم و اینان ملک خدا را نکوهش می کنند. مثل این که کسی به شما بگوید: دیوار خانه فلانی کج است. خوب باشد. به من چه ربطی دارد؟ من که مال خودم نیستم. اگر کسی را سرزنش کنیم که چشمش فلان و ابرویش فلان است، مخلوقی از مخلوقات خدا است که درباره اش صحبت می کنیم. به ما ربطی ندارد. مفهوم تملق در زندگی چنین کسی مصداق نمی یابد. برای چه کسی تملق بگوید. فقط خدا است که همه خواسته ها و نیازهای او را باید تأمین کند. وقتی همه چیز به دست او است، پس برای چه کسی سر خم کند؟ مگر دیگران چه دارند که خدا ندارد؟! خلاصه، آثار ولایت خدا چنان گسترده است که همه امور و شؤون زندگی آدمی را در بر می گیرد.

## رابطه ولایت خدا با ولایت معصومان (هم)

ولایت الله بر ولایت رسول الله (ص) می تابد. اهمیت مقام رسول خدا (ص) برای ما به میزان رابطه ای است که با خدا دارد. ولایت رسول الله (ص) حساب جداگانه ای ندارد؛ بلکه شعاعی از همان ولایت الله است. رسول را می خواهیم و دوستش می داریم؛ چون فرستاده محبوب اصلی ما است؛ چون آینه او است. مگر می شود کسی محبوبش را بخواهد، اما جلوه گاه و مرآتش را نخواهد؟ محبت به خدا و رسول، دو محبت نیست؛ بلکه محبت به رسول الله (ص) همان محبت الله است که در آینه تمام نمای او ظهور کرده است. رسول الله آینه تمام نمای خدا است که همه چیزش تحت تأثیر الاهی قرار دارد و از خودش چیزی ندارد.

ولایت خدا پس از رسول الله (ص) به جانشینان او منتقل می شود؛ همان معصومانی که همچون نفس پیامبر هستند و جز در نبوت و رسالت، هیچ تفاوتی با او ندارند. این همان ولایت الله است که در رسول الله و امامان

معصوم (ع) ظهور می کند؛ آن گاه مرتبه نازل تر این ولایت در هر کس که به آن ها نزدیک تر است، تجلی می یابد.

ولایت اولای اهل بیت (هم) نیز جزو ولایت الله است. چرا اولیای اهل بیت (هم) را دوست می داریم؟ چون دوست اهل بیت (هم) هستند. اهل بیت (هم) را چرا دوست می داریم؟ چون دوست خدا هستند. این محبت ها از یک دیگر جدا نیست؛ بلکه یک سرچشمه است که از مجاری گوناگون جاری می شود. نور واحدی است که در درجه های متفاوت تنزل می یابد. اگر آدم این مطلب را در ذهن داشته باشد، معنای این عبارت را خواهد فهمید که من والاکم فقد والی الله، و من عاداکم فقد عادالله، و من أحبکم فقد أحب الله، و من أبغضکم فقد أبغض الله. ۸. محبت اهل بیت (هم) از محبت خدا جدا نیست. معرفت اهل بیت (هم) نیز از معرفت خدا جدا نیست.

چگونه می شود انسان ولایت الله را بپذیرد و رابطه بندگی خویش را با خدا تقویت کند؛ اما رابطه اش را با انبیا تقویت نکند.

## رابطه محبت با ولایت

محبت این خاندان برای هر کسی و به هر صورتی که حاصل شود، مطلوب است و سرانجام جایی دستش را می گیرد؛ اما هر محبتی ولایت نیست. ممکن است کسی به هیچ دین الاهی متدین نباشد؛ اما زندگی امیرمؤمنان (ع) را دوست داشته باشد؛ چرا که همه چیز او (عدالت، سرپرستی ایتام و فقیران، عبادات، مناجات ها، شجاعت، و بلاغت او ...) دوست داشتنی بوده است. مگر ممکن است شخصی فطرت سالمی داشته باشد و این فضایل اخلاقی را دوست نداشته باشد؟! البته هر کس که علی (ع) را دوست داشت، ولی خدا و ولی علی (ع) نیست؛ چرا که ولایت علی (ع) عدل ولایت الله است؛ از این رو باید ارتباطمان را با علی (ع) به سبب ارتباط با خدا برقرار کنیم و حساب جدایی برای علی (ع) باز نکنیم. هر کافر لامذهبی هم به علی (ع) محبت

داشته باشد، سرانجام این محبت دستش را خواهد گرفت؛ اما او دیگر ولی علی (ع) نیست. ولی علی (ع) آن کسی است که ولایت علی (ع) برایش همان ولایت الله باشد.

## فضیلت تبراً و تولّای خالصانه

امام جواد (ع) روایتی بسیار شریف، پرمغز و پرمحتوا دارد که قابل تأمل است:

أوحى الله إلى بعض الانبياء: اما زهدك في الدنيا فتعجلك الراحة، و اما انقطاعك إلى فتعززك بي، ولكن هل عادت لي عدواً أو واليت لي ولياً. ۸.

پیامبر از پیامبران خدا توجه یافت که خدا نعمت بزرگی را به من عطا کرده که در دنیا زهد دارم و عشق به دنیا را از دل من برداشته است. بالاتر از آن، حالت انقطاع الی الله به من داده است که چه مفهوم بسیار والا، پرمعنا و پرمحتوایی است. انقطاع الی الله، یعنی به هیچ چیز جز خدا امید نداشته باشی. سر و کارت فقط با خدا باشد. از همه چیز بریده و فقط به او پیوسته باشی. خیلی نعمت بزرگی است. وقتی کسی توجه یابد که خدا نعمتی به این عظمت به او داده، لازمه اش این است که به ذهن او خطور کند به چه کسی چنین نعمتی داده شده است. چه نعمتی از این بالاتر؟ نه دلبستگی به دنیا و نه امید به کسی غیر از خدا دارد. هیچ انسی با کسی جز خدا ندارد. خدا می خواهد دست پیامبرش را بگیرد و باز هم او را بالاتر بیاورد؛ از این رو می فرماید: اما زهدك في الدنيا فتعجلك الراحة.

این بی رغبتی که به دنیا داری و دنبال مال و مکنت دنیا نمی روی، باعث می شود که آسوده و راحت باشی؛ چون انسان هر قدر بیش تر به دنیا دل ببندد، گرفتاری و غصه اش بیش تر می شود. درست است که زهد، صفت بسیار خوبی است؛ اما احتمال دارد که فقط برای خدا نباشد؛ چرا که زهد پاداش دنیایی، یعنی راحتی و آسودگی دنیایی را در پی دارد.

انقطاع الی الله چه؟ کسی که هیچ توجهی جز به خدا ندارد؛ به هیچ کس امیدی نمی بندد؛ در خانه هیچ کسی نمی رود، و توجه و سر و کارش فقط با خدا است، چه؟ اما انقطاعك إلى فتعززك بي؛ این انقطاع تو سبب می

شود که با من عزت بیابی؛ چون آدمی در خانه هر کس برود، به هر اندازه ای که ته دلش به دیگری امیدی داشته باشد، همان اندازه ذلیلش می شود. انسان هر قدر از دیگران مستغنی تر باشد و به کسی امیدی نداشته باشد، عزیزتر می شود. اگر کسی هیچ اعتنایی به دیگران نداشته باشد که به او کمک کنند یا نکنند؛ چیزی به او بدهند یا ندهند؛ احترامش کنند یا نکنند. به همان اندازه عزتش بیش تر می شود؛ چون نیازی ندارد. چه لذتی بالاتر از بی نیازی از همه خلق خدا؟ پس انقطاع الی الله هم اثری دنیایی برای خودت دارد. تو چیزی بالاتر باید داشته باشی: ولكن هل عادیة لی عدوا أو والیت لی ولیا؛ آیا فقط به سبب من با کسی ارتباط برقرار کرده ای؟ کسی را فقط برای آن که بنده من است، دوست داشته ای؟ آیا با کسی فقط به جهت این که با من دشمن است، دشمنی کرده ای؟ این، از زهد و انقطاع الی الله هم بالاتر است.

شاید آن پیامبر خدا، مقام تولا و تبرا را نیز دارا بوده است؛ اما خداوند می خواسته به او توجه دهد که تولا و تبرای خالصانه از زهد و انقطاع نیز مهم تر است. به طور طبیعی، هر فردی، شخصی را دوست می دارد؛ اما «او والیت لی ولیا؛ آیا یکی از اولیای خدا را دوست داشته ای یا نه؟ البته ممکن است کسی اولیای خدا را دوست بدارد؛ اما به سبب منافعی که برای خودش دارد؛ به طور مثال برای این که در قیامت او را شفاعت کنند. در این صورت، ولی خدا را برای خودش دوست داشته است. نمی گوید: او والیت لی ولی؛ بلکه می فرماید: هل عادیة لی عدوا أو والیت لی ولیا. چنین رابطه خالصانه ای، رابطه ولایت است. چیزی که نزد خدا ارزش دارد، این است که علی (ع) را از آن رو که دوست خدا است، دوست بداریم و با دشمنان علی (ع) بدان جهت که دشمنان خدا هستند، دشمنی بورزیم؛ وگرنه چه کسی است که علی (ع) را دوست نداشته باشد. کافران هم اگر علی (ع) را شناخته باشند، او را دوست می دارند و به او عشق می ورزند؛ همان طور که به هر کمال و جمالی عشق می ورزند، مگر آن که علی (ع) را شناخته باشند. کدام انسان پاک فطرتی است که علی (ع) را دوست نداشته باشد؟ مهم این است که بکوشیم ارتباط ما با اولیای خدا، به ویژه با امام عصر (عج)، شعاعی از ولایت الله باشد. به این جهت است که خطاب به امامان (هم) می گوییم:

من والاکم فقد و الی الله و من عاداکم فقد عادالله؛ ۹

هر که ولایت شما را بپذیرید، ولایت خدا را پذیرفته است، و هر که با شما دشمنی ورزد، با خدا دشمنی ورزیده است.

شعاع ولایتِ اولیای خدا به دوستانشان نیز سرایت می کند. محبان امام زمان (عج) را نیز از آن جهت دوست بداریم و تکریم کنیم که دوستدار امام زمانند.

## راه های تقویت رابطه ولایی با امام زمان (عج)

حال که فهمیدیم باید خالصانه به اولیای خدا عشق ورزید و خود را در برابر آن ها باخت و فدا کرد، چه کنیم که بدین مقام والا دست یابیم؟

### ۱. تقویت رابطه عارفانه

هرقدر معرفت ما به اولیای خدا بیش تر شود، اثر طبیعی اش این است که رابطه ولایت هم قوی تر و بیش تر خواهد شد.

معرفت امام زمان (عج) از معرفت خدا جدا نیست. به هر میزان که معرفتمان به حضرت بیش تر باشد و ارتباط آن جناب را با خدا بیش تر بشناسیم، معرفت ما به خدا افزون تر خواهد شد.

این بزرگواران چه اندازه با خدا ارتباط دارند؟ آیا فقط به همین اندازه است که مانند یک راوی صادق، احکام را برای ما بیان کنند یا مطلب از این ها خیلی بالاتر است؟

### قلب امام زمان (عج)، تجلی گاه خواست خدا

امامان معصوم (ع) کسانی هستند که در دلشان چیزی جز آن چه خدا می خواهد، ظهور نمی کند:

قلوبنا أوعيةٌ لمشيئةِ الله فإذا شاء شئنا؛ ۱۰ در دل های ما فقط خواست خدا شکل می گیرد؛ پس هر آن چه را

که او بخواهد، ما می خواهیم. قلب پیامبر اکرم (ص) و حضرت زهرا (س) و امامان معصوم (ع) تجلی گاه خواست و اراده خدا است. در مرتبه اول، این چهارده نور پاک و در مرتبه بعد، سایر اولیای خدا طوری هستند که فقط چیزی را که خدا می خواهد، در دل آن ها پیدا می شود. هنگامی که ایشان به چیزی میل پیدا می کنند، خدا خواسته است که این میل را داشته باشند؛ چرا که قلوب ایشان، تجلی گاه اراده و مشیت خدا است. با توجه به این حقایق است که ولایت پذیری اهل بیت (هم) توجیه می یابد که چرا باید ایشان را دوست بداریم و از ایشان پیروی کنیم؟ پاسخ این است که محبت اهل بیت (هم) و تبعیت از ایشان، همان محبت و اطاعت خدا است. اگر خدا را نیز دوست می داریم، باید ایشان را دوست بداریم و اگر از خدا اطاعت می کنیم، باید از ایشان هم اطاعت کنیم: من أطاعکم فقد أطاع الله؛ هر که از شما اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است. این بدان دلیل است که معصومان (هم) چیزی جز سخن خدا ندارند. برای خودشان شأنی جدا از عبودیت الله قائل نیستند. هیچ استقلالی از خودشان ندارند. اگر تعبیر فنای فی الله تعبیر درستی باشد، بالاترین و برترین مصداقش ایشان هستند.

## ۲. اظهار محبت خالصانه

رابطه ولایی ما با مولایمان فقط با شناخت برقرار نمی شود؛ بلکه خداوند، ساختمان روحی انسان را به گونه ای آفریده است که با فکر و عمل ساخته و پرداخته می شود. مسأله ولایت فقط با اندیشیدن و تصمیم گرفتن حل نمی شود: الذین آمنوا و عملوا الصالحات. به مان اندازه که ایمان واقعی باشد، در عمل تأثیر می گذارد و وقتی عمل تحقق یافت، ایمان تقویت می شود. بین ایمان و عمل، رابطه متقابل برقرار است. اگر می خواهید ایمانتان تقویت شود، حتماً باید بیندیشید تا معرفتتان بیش تر شود. هم رابطه امام زمان (عج) را با خدا بیش تر بشناسید و هم این رابطه را به صحنه عمل بیاورید. شب میلاد امام زمان (عج) به حضرت اظهار محبت کنید. به دوستان امام عصر (عج) هدیه بدهید. چه سنت خوبی گذاشته اند که در این ایام، به هر کس که نامش مهدی است، احترام می کنند و به او هدیه و جایزه می دهند. ما همه گوشت و پوستمان با نام مهدی (عج)

روییده و بزرگ شده است. زندگیمان در پرتو نام اهل بیت (هم) شکل گرفته است و پیش می رود. همه چیز ما مال آن ها است.

گاهی اشخاصی را به جهت این که اصطلاحات فقه و اصول یا فلسفه و کلام ما را بلد نیستند، جاهل و عوام می شمیریم؛ اما میان همین ها گاهی افرادی پیدا می شوند که مرتبه ایمانشان چنان آن ها را بالابرده است که اگر سال ها با تمام سرعت نیز بتازیم، به گرد راهشان هم نمی رسیم.

خلاصه، رابطه ولایت فقط با درس خواندن درست نمی شود. درس را باید خواند؛ چرا که واجب، و کوتاهی کردن در آن حرام است؛ اما همه اش با این درس خواندن درست نمی شود. بکوشیم با اهل بیت (هم) رابطه عملی پیدا کنیم. برای محبت اهل بیت (هم) اتفاق کنیم؛ هر چقدر که برایمان میسر است؛ برای مثال اگر صد تومان پول داری، امشب بگو می خواهم این صد تومان را به عشق امام زمانم به دوستان فقیر او بدهم. به کسی هم نگو. کسی هم نفهمد. بگو اگر خدا به سبب این، مرا به جهنم هم برده، به عشق و محبت مولایم این کار را می کنم. اثر این، از هزار سال عبادت برای تو بیش تر است. برای این که در آن عبادت ها امید ثواب وجود دارد. تو بگو این کار را به عشق امام زمان (عج) انجام می دهم؛ چه ثواب داشته باشد و چه عقاب.

گاهی میان افراد عادی، این گونه آدم های عاشق پیدا می شوند. آن وقت آن ها خیلی بر ما تقدّم دارند. بکوشید مقداری روحیه مروت و عاشقی هم پیدا کنید. یاد گرفتن اصطلاحات همه چیز نیست.

نکته مهمی که ممکن است برای بسیاری از ما مورد غفلت باشد، این است که بسیاری از ما دعا و توسل داریم؛ گریه و عزاداری داریم؛ مجالس سرور هم برقرار می کنیم؛ ۱۰ اما آیا نیتمان در این اعمال، خالصانه برای خدا است؟ خالص کردن نیت ها قدری همت و زحمت می خواهد. بکوشیم این خلوص را کسب کنیم. ارزش کار کوچکی که خلوص داشته باشد، از هزاران کاری که آرایه و پیرایه داشته باشد، بیش تر و بالاتر است. در حدیث قدسی آمده است:

أنا خير شريك و من أشرك معي شريكاً في عمله فهو لشريكي دوني لأني لا أقبل إلا من خلص لي؛ ۱۱

من بهترین شریکم. هر کس در کاری که انجام می دهد، شریکی برای من قرار دهد، سهم خودم را به آن شریک وا می گذارم؛ برای این که من هیچ عملی را قبول نمی کنم، مگر آن که خالصانه برای من باشد. خداوند دوست دارد که همه کارهایمان خالصانه برای او باشد. امام زمان (عج) نیز که قلبش خاستگاه اراده و مشیت خدا است، دوست دارد فقط او را دوست بدارید.

زخارف دنیا ارزش آن را ندارد که مؤمن بدان دل ببندد. ارزش قلب مؤمن بسیار والاتر از این است که جایگاه پول شده، اتومبیل، و خانه دیگر مظاهر دنیایی قرار گیرد ۱۲ آن جا که جایگاه پول شده، بانک است، نه دل مؤمن؛ آن جا که جایگاه اتومبیل شده، گاراژ است، نه قلب مؤمن؛ ۱۳ قلب مؤمن، عرش خداوند رحمان است. قلب بنده مؤمن، بارگاه و تجلی گاه کبریا است: لم یسعی سماء و لا ارضی و وسعی قلب عبدی المؤمن؛ ۱۴ نه آسمانم و نه زمینم هیچ یک گنجایش مرا ندارد و فقط قلب بنده مؤمنم گنجایش مرا دارد.

### ۳. برقراری رابطه عاشقانه

بکوشیم با سید و آقایمان رابطه ای عاشقانه برقرار، و آن را تقویت کنیم و بدانیم که این ارتباط، امری حقیقی است. اگر صد سال پیش تر به ما می گفتند: انسان از این جا که نشسته است می تواند با آن طرف کره زمین ارتباط برقرار کند و با آشنایانش حرف بزند و صورت ایشان را ببیند، باور نمی کردیم. بشر در آن زمان نمی دانست که با امواج الکترومغناطیس یا با تصویرهای تلویزیونی یا ارتباط های تلفنی می شود ارتباط برقرار کرد؛ اما این امواج در همان زمان نیز موجود بوده اند. در قلمرو مسائل روحی و معنوی روابطی وجود دارد که من و شما نمی دانیم. همان طور که در این عالم، قوه جاذبه ای وجود دارد که اثر می کند و ما نمی فهمیم. در گستره دل ما نیز چنین رابطه ای برقرار است و واقعیت دارد. روح آدمی می تواند با روح والای معصومان (هم) ارتباط یابد. این رابطه خیلی مهم تر از رابطه برقرار کردن با شخصی است که در امریکا یا در مریخ زندگی می کند؛ اما چقدر مهم است که انسان بتواند از همین جا که نشسته است، با امام زمان (عج) ارتباط یابد؛ با کسی



که همچون اجداد پاکش (ع) به ساحت قدس الاهی متصل است؛ همان گونه که امیرمؤمنان علی (ع) محو

وفانی در ذات خدا بود: فانه ممسوس فی ذات الله. ۱۵

بعضی ها گمان می کنند چنین رابطه ای، یک ارتباط شاعرانه است. مسأله از این ها خیلی بالاتر است. برای برقراری این ارتباط، شما نیاز ندارید با شبکه رایانه ای ارتباط داشته باشید. کلیدش دست خود شما است. همین که توجه پیدا کنید، کلید دل را زده اید و ارتباط برقرار می شود. حالا آیا می ارزد که این ارتباط را داشته باشید یا نه؟! امروز ولی الله الاعظم، حضرت صاحب الامر (عج)، امام و مولای همه ما است. شما هر جا و در هر حالی که باشید می توانید این رابطه را برقرار کنید. آیا می ارزد یا نمی ارزد؟!

ببینید چه گنجی در اختیار ما است و آن را نشناخته ایم و قدرش را نمی دانیم. ببینید چه ستمی می کنند کسانی که می خواهند این معرفت ها را از ما بگیرند و هستی را در روابط محض این جهانی محصور کنند. انبیا و اولیا چه خون دلی خوردند تا این معارف را در دل های مؤمنان تقویت کرده، کاشتند، و آبیاری کردند و به ثمر رساندند؛ اما بعضی با یک سخنرانی، با یک القای شبهه، با یک مقاله می خواهند همه این معارف را بر باد دهند. آیا جنایتی بالاتر از این می شود؟! این جنایت بالاتر است یا قتل نفس؟! خون هزاران انبیا و اولیای خدا ریخته شد تا این ایمان ها در دل مردم پدید آمد. این ایمان ها ارزشش از خون بیش تر است. آن خون ها ریخته شد تا این ایمان ها پدید بیاید. آن وقت این معرفت ها و ایمان ها را با یک سخنرانی ساده و با یک شبهه معرفت شناسانه بگیرند و بدزدند. باید در زمینه های گوناگون بکوشیم تا بتوانیم در برابر این امواج گمراهی مقاومت کنیم. امام باید ایمان خودمان را حفظ کنیم و بعد دست دیگران را بگیریم و از گمراهی ها برهانیم. کلید این را هم به ما داده اند. گنج هایی در اختیار ما است که باید بکوشیم و از آن ها بهره بگیریم.

عزیزان من! عبادت های عاشقانه را فراموش نکنید. اگر هنوز عاشقانه عبادت کردن را یاد نگرفته ایم، یاد بگیریم. گاهی انسان نماز شب می خواند تا روزی اش فراوان شود. چنین عبادتی خیلی نازل، و چنین همتی خیلی پست است؛ گر چه در مقایسه با کسی که نماز شب نمی خواند، خیلی خوب است. گاهی انسان از یاد

معشوقش، به خواب نمی رود. چگونه ممکن است آدمی کسی را دوست داشته باشد و به یادش نباشد. عبادتی

ارزش والا می یابد که از روی عشق و محبت پروردگار صورت پذیرد. امام علی (ع) می فرماید:

ما عبدتك خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک و لکن وجدتك أهلا للعبادة فعبدتک. ۱۶

تو را از روی ترس از آتش و برای بهشت نمی پرستم؛ بلکه تو را می پرستم؛ چون پرستیدنی هستی و فقط تو سزاوار پرستشی.

من تو را نپرستم، چه کنم؟! حضرت در جای دیگر می فرماید:

ولکنی أعبده حبا له؛ ۱۷

تو را بندگی می کنم؛ چون دوست داشتنی هستی.

عبادت عاشقانه می تواند انسان را خیلی سریع بالا ببرد.

ادعای عبادت عاشقانه آسان، اما عملش مشکل است. برای پیشرفت در این مسیر، باید دست کم در هر شبانه روز، یک عمل عبادی خالصانه را تمرین کنیم بدین صورت که نیت کنیم اگر خداوند در ازای این عباد، هیچ مزدی هم به من ندهد، این عبادت را انجام می دهیم؛ چون او دوست دارد، و اگر همت کسی بالاتر باشد، می گوید: اگر خدا بخواهد به سبب این عبادت مرا به جهنم نیز ببرد، آن را انجام می دهیم؛ چون می دانم او انجام این عمل را دوست دارد؛ البته هرگز چنین نیست؛ زیرا خداوند به هر چیزی که دوست بدارد، پاداش می دهد. از عرصه محبت پروردگار، طمع ها چنان باید بیرون برود که فقط دوستی و محبت خداوند حاکم باشد. بکوشیم بر یک کار عبادی کوچک، همچون خواندن دو رکعت نافله یا قرائت یک صفحه قرآن، به طور روزانه مداومت کنیم یا در جهت تطهیر عواطف و پاک کردن عشق و محبت از ناخالصی ها، مولایمان صاحب الزمان (عج) را (هر چند روزی چند لحظه) خالصانه یاد کنیم یا دعای عهد حضرت را با همین نیت بخوانیم یا توسلی خالصانه به حضرت داشته باشیم و خطاب به مولایمان بگوییم: در ازای این توسل چیزی از شما نمی خواهیم؛ بلکه چون شما را دوست دارم، می خواهم به یاد شما باشم. چنین عبادتی بر صد سال عبادتی هک با نیت های دیگر انجام بگیرد، برتری دارد و اناسن را بیش تر بالا می برد. اگر کارهای خالصانه در زندگانی کسی مداومت یابد،

توفیق او بیش تر و بیش تر می شود تا جایی که محبت خالصانه، تمام زندگی او را فرا می گیرد و به جایی می رسد که می گوید:

إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۸

نماز و تمام عبادت های من و زندگی و مرگم، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

در مناجات شعبانیه از خداوند چنین می خواهیم:

إلهی هب لی کمال الإنقطاع إلیک.

خدایا! چنان کن که از همه چیز و همه کس جز تو بپرسم.

و ألحقنی بنور عزک الأبهج فأکون لک عارفاً و عن سواک منحرفاً. ۱۹

خدایا! مرا به نور مقام عزت که بهجت و نشاطش از هر لذت دیگر بالاتر است.

محلّق کن تا آن که فقط شناسای تو باشم و از غیر تو روی گردانم.

تقدیم جار و مجرور، مفید حصر است. فأکون لک عارفاً و عن سواک منحرفاً؛ یعنی تا فقط تو را بشناسم و از غیر تو روی بگردانم.

این مناجات ها را به ما آموخته اند تا بخوانیم و بفهمیم و به دنبالش برویم. بکوشیم چنین رابطه خالصانه و عاشقانه ای را بین خود و خدا و اولیای خدا برقرار کنیم. چنین امری شدنی است؛ اما همت می خواهد.

پی نوشت ها

۱. جائیه (۴۵)، ۲۴،

۲. عن ابی عبدالله (ع) قال: « إن العبد یصبح مؤمناً و یمسی کافراً و یصبح کافراً و یمسی مؤمناً...». علامه

مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۲۵، باب ۳۴، ح ۱۷

۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۲ باب ۲۷، ح ۸.

۴. یونس (۱۰)، ۶۲.

۵. بقره (۲)، ۲۵۷.

۶. یونس (۱۰)، ۶۲.

۷. احقاف (۴۶)، ۱۳.

۸. «هر که ولایت شما را بپذیرد، همانا ولایت خدا را پذیرفته است، و هر که با شما دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده است، و هر که شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است، و هر که با شما خشم و کینه ورزد، با خدا خشم و کینه ورزیده است». (ر.ک: شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره)

۹. قسمتی دیگر از زیارت جامعه کبیره.

۱۰. این فهد حلّی، عدّه الدعی، ص ۲۱۷.

۱۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۴، این فهد حلّی، عدّه الداعی، ص ۲۱۷.

۱۲. آن دل که به یاد تو نباشد، دل نیست قلبی که به عشقت نتپد، جز گل نیست. (حضرت امام خمینی (ره)، دیوان، ص ۹۹)

۱۳. پاره ای گوشت نام دل کردی دل تحقیق را بهل کردی

آن چه دل نام کرده ای به مجاز رو به پیش سگان کوی انداز

آن بود دل که وقت پیچاپیچ جز خدا اندر او نیابی هیچ. (سنایی غزنوی، گزیده حدیقه الحقیقه: ص ۱۵۱)

۱۴. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۳۹، باب ۴، ح ۶۱.

۱۵. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۱۲، باب ۸۸، ح ۵.

۱۶. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۴، باب ۱۰۱، ح ۴.

۱۷. همان، ج ۷۰، ص ۱۷، باب ۴۳، ح ۹.

۱۸. انعام (۶)، ۱۶۲.

۱۹. قسمت هایی از مناجات شریف شعبانیه که از مناجات های همیشگی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بوده

است. (ر.ک: شیخ عباس قمی کلیات مفاتیح الجنان، اعمال مشترکه ماه رمضان)

## منظومه ولایت ۲

جمکران، جذبه گاه ولایت

سفارش به نوجوانان و جوانان ولایی

امام زمان (عج) از دیدگاه اهل سنت

طول عمر امام زمان (عج)

حکمت غیبت امام زمان (عج)

۱. حفظ جان امام (عج)

۲. فراهم آمدن زمینه پذیرش حق در جهان علت حضور یازده امام معصوم میان مردم وظیفه ما در دوران غیبت

۱. حفظ نظام اسلامی با تمام توان

۲. حمایت همه جانبه از رهبر معظم انقلاب

## جمکران، جذبه گاه ولایت

بحمدالله، مردم ما به ویژه پس از پیروزی انقلاب، مشمول الطاف خاصّ الهی و عنایات مخصوص حضرت ولی عصر (عج) قرار گرفته اند. نمونه بارز این عنایات، ساختمان باشکوه مسجد مقدّس جمکران است که در مدتی کوتاه ساخته شده. در اوایل ورود ما به قم، با این که از پایه گذاری این مسجد قرن ها می گذشت، غیر از چند اتاق که تازه ساخته شده بود، چیزی وجود نداشت. حتی گاهی برای وضو گرفتن، آب پیدا نمی شد؛ اما بحمدالله پس از پیروزی انقلاب و با همت دوستداران امام زمان (عج)، در طول چند سال، چنین بنای عظیمی برپا، و دل های مؤمنان از اطراف و اکناف جهان، متوجّه این مکان شریف شد. بنده، وقتی این عظمت را می بینم، به یاد آیه شریف *فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ*<sup>۱</sup> می افتم. این معجزه است که چنین محبتی را در دل های مردم پدید آورده و به این مکان شریف، متوجه ساخته است تا در تمام ایام هفته، به ویژه شب های چهارشنبه و جمعه، از اطراف کشور و گاهی از خارج کشور، در این مکان مقدّس، به یاد امام زمان (عج) اجتماع کنند. بدون شک، جاذبه خود حضرت ولی عصر (عج) است که دل های مردم را همچون مغناطیس جذب می کند و اگر این چنین نبود، این مسجد پر عظمت بدین جایگاه و مقام والا نمی رسید.

خدا را شکر می کنیم که به برکت خون شهیدان، مردم این شهر لیاقت یافته اند مشمول جاذبه معنوی الهی، از طرف حضرت شوند؛ نعمتی بسیار بزرگ که هر قدر در عظمت آن بیندیشیم و سخن بگوییم، کم است.

دلیل این جمع های باشکوه این است که مردم ما از نعمت ایمان و معرفت به اهل بیت (هم) بهره مندند. در این میان، مردم شهر قم در انجام وظایفشان توفیق بسیاری یافته اند. آنان مردمی هستند که جانشان را برای اسلام و مکتب تشیع، به امید ظهور حضرت صاحب الامر (عج) در طبق اخلاص گذاشته اند. ۲۰ مردم این کشور، سال ها مبارزه کردند تا این که خداوند پیروزی را به آن ها عطا فرمود و نظام طاغوت را به دست ایشان سرنگون کرد و نظام مقدّس اسلامی را در این کشور برقرار ساخت.

ما در برابر آن پاکبازان که یا خودشان در جبهه های جنگ شرکت کرده یا عزیزان و اقوامشان را به میدان جنگ فرستاده و توانسته اند در دوران هشت سال دفاع مقدس، حماسه سازی و افتخار آفرینی کنند، جز این که سر تعظیم فرود آوریم و برای شهیدان آن ها دعا کنیم و برای بازماندگان و جانبازانشان شفا بطلبیم، چاره دیگری نداریم. آنان از سخنان بنده ای مثل من بی نیازند. آن ها راهشان را شناخته اند و با قلبی نورانی به طور کامل به وظایفشان آگاهند؛ اما باید به نوجوانان و جوانانی که زمان انقلاب و خاطره های دوران جنگ را درک نکرده اند، مطالبی مختصر تذکر داده شود.

## سفارش به جوانان و نوجوانان ولایی

درباره وجود ولی عصر (عج) مطلب فراوان است و بحمدالله، کتاب های فراوانی در این زمینه نوشته شده، و در دسترس مردم قرار گرفته است. بسیاری از این مطالب، با این که بارها تکرار شده، باز هم مفید و راهگشا است. دوست دارم در این محفل باشکوه، چند مطلب مهم را به اختصار، برای جوانان و نوجوانان عزیز عرض کنم و از ایشان خواهش می کنم این مطالب را به خاطر بسپارند. در ضمن، از عزیزانی که از این مطالب مستغنی هستند، عذر می خواهم؛ ولی به هر حال گردگیری از آیات و روایات بی فایده نخواهد بود.

با این که نور ایمان و معرفت به اهل بیت: در دل های ما وجود دارد، ممکن است آینه دل های ما بر اثر برخورد با گرد و غبار ماده، زنگار بگیرد و هر از چندگاهی نیازمند زنگار زدایی و گردگیری باشد. تکرار این مطالب در این گونه مجالس و محافل می تواند نقش گردگیری از دل ها و صفادادن و جلادادن به آن را داشته باشد: فإن الحدیث جلاء القلوب. ۳

سفارش من به شما جوانان و نوجوانان عزیز که مخاطبان اصلی من و میوه های انقلاب و امیدهای کشور و به یقین از امیدهای امام زمان (عج) برای آینده اسلام هستید، این است که بدانید آینده در دست شما است. قدر خود را بیش تر بدانید و در کسب علوم و معارف اهل بیت (هم)، کوتاهی نکنید. بکوشید همواره ایمانتان را تقویت کنید و دل هایتان را همیشه نورانی و از آلودگی های گناه پاک نگه دارید.

## امام زمان (عج) از دیدگاه اهل سنت

اعتقاد به وجود ولی عصر (عج)، ویژه شیعیان نیست. ما با برادران اهل تسنن، که بیشتر مسلمانان جهان را تشکیل می دهند، در پاره ای از مباحث اعتقادی، مثل اصل امامت و مباحث فرعی اختلاف های داریم؛ اما به تصدیق بسیاری از بزرگان اهل تسنن، یکی از مطالبی که در آن، بین شیعه و سنی و هیچ طایفه ای از طوایف مسلمانان اختلاف وجود ندارد، اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) است.

دو کتاب از اهل تسنن را به خاطر بسپارید که این مطلب را به روشنی تصدیق کرده اند:

یکی کتاب الصواعق المحرقة، نوشته ابن حجر هیثمی که از بزرگان اهل تسنن است. وی در این کتاب، اعتقاد به صاحب الامر (ع) را امری مشترک بین همه مسلمانان دانسته و روایات را در این زمینه، بیش از حد تواتر معرفی کرده است. ۴. یکی دیگر از بزرگان اهل تسنن شبلنجی است که کتاب نورالابصار را نوشته. او در این کتاب تصریح می کند که روایات درباره مهدی آخرالزمان (ع)، فوق حدتواتر است. ۵.

ابن ابی الحدید معتزلی، در شرح نهج البلاغه معتقد است که درباره ظهور امام مهدی (عج) اختلافی میان مسلمانان وجود ندارد و تمام طوایف آن ها بر این مطلب اتفاق نظر دارند. ۶.

بسیاری از عالمان اهل تسنن، درباره وجود امام زمان (عج) و علایم ظهور حضرت، کتاب های فراوانی نوشته اند که یکی از آن ها حافظ گنجی شافعی و دیگری مولانا متقی هندی است. کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان را حافظ گنجی شافعی از حافظان قرآن و بزرگان اهل تسنن نوشته که و در حدود قرن هفتم هجری می زیسته است. ۷. از دیگر بزرگان اهل تسنن که در قرن دهم هجری و در کشور هندوستان می زیسته، مولا متقی هندی، صاحب کتاب البرهان علی علامات مهدی آخر الزمان است. ۸.

آری، بزرگان اهل تسنن همانند شیعیان، به اصل وجود صاحب الزمان (عج) اعتقاد دارند؛ البته ممکن است آدم های منحرف و کوردلی پیدا شوند که افتاد را نیز انکار کنند که در این جا مورد نظر نیستند. بزرگان اهل تسنن اعتراف دارند که اخبار درباره وجود امام مهدی (عج) متواتر، بلکه فوق حد تواتر است.



## طول عمر امام زمان (عج)

مطلب دیگر، مسأله زنده بودن حضرت ولی عصر (عج) است. از عمر پربرت آن عزیز بیش از هزار و صد سال می گذرد و تا هنگامی که خدای متعالی اراده فرماید، حضرت در زمین باقی خواهد ماند. در این زمینه، شاید پرسشی به ذهن جوانان خطور کند که مگر امکان دارد کسی با عمر طولانی زنده باشد و دیگران از او خبر نداشته باشند؟! به این پرسش پاسخ های فراوانی داده اند. در این جا نمی خواهم پاسخ این پرسش را به طور گسترده مطرح کنم؛ اما اگر کسی به معجزه و قدرت الاهی اعتقاد داشته باشد، نباید در مسأله طول عمر امام زمان شک کند. کسی که معتقد است خدا می تواند بنده ای را پس از صد سال زنده کند: فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ۚ، خدایی که می تواند سیصد سال، گروهی را در خواب، بدون خوراک و پوشاک زنده نگه دارد: وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا، آیا نمی تواند یکی از بندگان را سه هزار سال یا بیش تر از آن زنده نگه دارد؟!

عدم اعتقاد به وجود امام زمان (عج) به ذهن کسانی خطور می کند که خداوند و قدرت او را نمی شناسند و به معجزه اعتقادی ندارند. این پرسشی نیست که بتواند شبهه ای را در اعتقادات فرد مسلمان پدید آورد و شکی را در دل او وارد کند؛ چرا که هر مسلمانی قدرت خدا را بی نهایت می داند. خداوند متعالی در قرآن از کسانی یاد می کند که سیصد سال در خواب بوده اند؛ ولی زنده مانده اند. همچنین از کسانی یاد می کند که صدها سال از این دنیا رفته اند و خدا دوباره آن ها را زنده کرده است:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَةً عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ ۱۲.

این مطالب، نشان دهنده قدرت نامحمد خداوند است. وقتی خدا اراده کند، می تواند بنده اش را هزاران سال در این دنیا نگه دارد؛ به طور که هیچ مشکلی پیش نیاید.

## حکمت غیبت امام زمان (عج)

مطلب دیگر این است که چرا حضت ولی عصر (عج) غیبت کرده، و چرا مثل امامان دیگر (ع) در میان مردم نبوده است؟ این پرسشی است که از قدیم مورد بحث قرار گرفته، و کتاب های فراوانی در پاسخ به آن نوشته شده است.

### ۱. حفظ جان امام زمان (عج)

خدای بزرگ، پس از وجود مقدس خاتم الانبیا (ع)، جانشین معصومی را برای او تعیین فرمود تا وظایف ناتمام رسالت او را بر روی زمین به اتمام برساند. تفسیر آیات، بیان حقایق قرآن، رهبری جامعه اسلامی، و تربیت نفوس مستعد از وظایفی است که پس از پیامبر اسلام (ص)، به جانشین او واگذار می شود. یگانه تفاوت امام با پیامبر، مسأله نبوت است: أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لانبی بعدی؛ ۱۳ تو برای من، به منزله هارون برای موسی هستی با این تفاوت که هیچ پیامبری پس از من نیست. امیر مؤمنان (ع) می فرماید که پیغمبر اکرم (ص) پس از نخستین نزول وحی در غار حرا به من فرمود:...

إنک تسمع ما أسمع و ترى ما أرى إلا أنك لست بنبی و لکنک لوزیر. ۱۴ آن چه من می شنوم، تو هم می شنوی، و آن چه من می بینم، تو هم می بینی با این تفاوت که تو پیامبر نیستی؛ بلکه وزیر منی.

خدا چنین کسی را که ویژگی هایش مثل آفتاب روشن است، به مردم معرفی کرده تا جانشین پیامبر (ص) شود؛ اما کسانی، از ناآگاهی و غفلت بیش تر مردم سوءاستفاده کردند و کوشیدند تا مسیر جانشینی پیامبر (ص) را عوض کنند؛ البته این امر، چیز تازه ای نبود. بیش از پیغمبر اسلام نیز بیش تر مردم هر پیغمبری را که

از جانب خداوند برانگیخته می شد، تکذیب می کردند. قرآن در این باره تعبیر عجیبی دارد مبنی بر این گذشتگان به هم سفارش کرده بودند هر پیامبری که به رسالت رسید، او را انکار کنند: اتواصوا به بل هم قوم طاغون. ۱۵.

انکار حق، طبیعت مردم جاهل و گمراه بوده است؛ زیرا هوس های دنیایی آن ها، با خواسته های انبیا (ع) موافق نبوده است. پس از ظهور پیامبر اسلام (ص) نیز بیش تر مردم آمادگی پذیرش عمومی اسلام و برقراری نظام عدل جهانی را نداشتند؛ به همین سبب بود که امیر مؤمنان علی (ع) را پس از چند سال حکومت، به شهادت رساندند و بعد از او، آن بلاها را به سر امام حسن و امام حسین (ع) و سایر امامان (هم) آوردند. همان طور که می دانید، اگر وجود مقدس ولی عصر (ع) که واپسین ذخیره خدای متعالی برای امت مسلمان است، از نظرها پنهان نمی شد، او را نیز مانند اجدادش به ظلم و جور حاکمان جبار به شهادت می رساندند. انگیزه سلاطین و حاکمان، برای سرکوب و نابود کردن وجود مقدس ولی عصر (عج)، خیلی بیش تر بوده است؛ زیرا اخباری که از پیغمبر اکرم (ص) به دست آنان رسیده بود، از این حکایت داشت که دوازدهمین پیشوای مسلمانان و واپسین جانشین پیامبر، حکومت کفر را از روی زمین برخواهد چید. همین دلیل باعث شده بود که سلاطین و جباران در صدد برآیند تا نگذارند امام زمان (عج) متولد شود و اگر تولد یافت، او را به شهادت برسانند.

## ۲. فراهم آمدن زمینه پذیرش حق در جهان

از آن جا که خدای بزرگ می داند در آینده زمانی فرا می رسد که بیش تر مردم، لیاقت حکومت عدل الهی را می یابند، با غایب ساختن امام زمان (عج)، حضرت را از بلاها حفظ فرموده است تا شرایط لازم برای جهانی سازی عدل و معرفت و عبودیت فراهم آید.

در آستانه ظهور امام زمان (عج)، هر چند زمین پر از ظلم و جور می شود، آمادگی برای پذیرش حق میان مردم بیش از پیش خواهد شد. می توانید چنین وضعیتی را در قالب مثالی عادی تصور کنید: شخصی را فرض

کنید که سرش درد می گیرد و این سردرد چنان به او فشار می آورد که آسایش او را به کلی سلب می کند و هیچ عضو سالمی برای او باقی نمی گذارد. چنین فردی هر قدر هم که سرسخت باشد، عاقبت به پزشک مراجعه و به نسخه او عمل خواهد کرد. عالم نیز همین گونه است. ستم و فاجعه و جنایت در این عالم، روز به روز بیش تر می شود تا دنیا به جایی می رسد که از آن به ملتت ظلماً و جوراً ۱۶۱ تعبیر می شود و این مثال همان مریضی است که هر چه درد او افزون تر می شود، آمادگی اش برای پذیرفتن نسخه پزشک بیش تر می شود؛ به ویژه وقتی راه های گوناگون را برای درمان بیماری اش می آزماید و از همه جا سرخورده می شود، آن وقت در برابر نسخه طبیب به طور کامل تسلیم می شود.

جامعه بشری، قرن ها راه های گوناگون را می آزماید. شاهد بودیم که در قرن گذشته، بیش از نیمی از مردم دنیا به رژیم سوسیالیستی - مارکسیستی دلبسته بودند و تصور می کردند که سعادت آن ها در این راه است و با پذیرش این نظام، از ستم های حاکمان رهایی می یابند؛ اما پس از هفتاد سال سرشان به سنگ خورد و از این کار پشیمان شدند. اکنون نیز سنگ لیبرال - دموکراسی غرب را به سینه می زنند و متأسفانه گاهی موج این تبلیغات، مردم ایران را نیز می گیرد و بعضی از نادان های کشور ما را به سمت خود می کشاند. مطمئن باشید طولی نخواهد کشید، کسانی که سنگ لیبرال - دموکراسی را به سینه می زنند، سرشان به سنگ خواهد خورد و خواهند فهمید که این رژیم نمی تواند سعادت انسان را تأمین کند. بهترین نمونه ناکارآمدی این نظام، مرکز لیبرال - دموکراسی جهان، یعنی امریکا است. با استقرار این رژیم در امریکا، مشکلات فراوانی در این کشور پدید آمده است. بچه هایی که در آمریکا می خواهند به مدرسه بروند، برای اطمینان از سلامتشان، اسکورت باید همراهشان باشد. بسیاری از خانواده های امریکایی که بچه هایشان به مدرسه می روند، مطمئن نیستند سالم به خانه برگردند. روز به روز جنایت ها در آمریکا بیش تر و زندان ها از زندانیان انباشته تر می شود. آماري که دولت آمریکا از تعداد مجرمان این کشور می دهد، حاکی از آن است که در این کشور بیش از یک میلیون زندانی وجود دارد؛ زندان هایی مخوف که بعضی از زندانیان امریکا، نامش را «زندان در زندان» گذاشته اند. وضع کنونی دنیا این گونه است.

کشورهای دیگر نیز مثل امریکا، دیر یا زود سرشان به سنگ خواهد خورد و ورشکستگی های اقتصادی و کسری بودجه، آنان را از پای در خواهد آورد. ارقام نجومی کمبود بودجه، مشکلات فراوانی را برای دولت و مردم امریکا فراهم آورده است. سرانجام، این کشورها خواهند فهمید که این روش زندگی و سیاست و دنیاداری و مردم داری آن ها درست نیست و باید فکر دیگری بکنند.

چندی پیش در تلویزیون، تظاهرات عظیم مسلمانان را در قلب کفر جهانی، امریکا دیدید. بحمدالله، روز به روز اسلام در آن جا رو به گسترش است و ترسی که دولت امریکا از ایران دارد و حتی برنامه و بودجه ای برای براندازی دولت ایران پیش بینی کرده، از همین رو است. ریشه دولت امریکا، در حال پوسیدن است و اسلام در آن جا نفوذ کرده. هر روز، مسجدهای عظیمی در گوشه و کنار آن کشور ساخته می شود. طبق آماری که سال گذشته در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار آمریکا منتشر شده بود، ۱۲۰ مسجد بزرگ در امریکا ساخته شده است و هر روز، بر شمار مسلمانان امریکا افزوده می شود. اگر این صحنه تظاهرات مسلمانان امریکایی را مشاهده نکرده بودیم، شاید باور نمی کردیم؛ ولی واقعیت دارد.

آری، تمام مردم جهان، تشنه نظام مبتنی بر حقیقت و عدالت هستند و این نظام، جز در اسلام در هیچ جای دیگر یافت نمی شود و حاکمان جبار، دیر یا زود به این نظام گردن خواهند نهاد؛ آن وقت است که جامعه بشری، لیاقت حکومت حضرت مهدی (عج) را خواهد یافت؛ البته معنای این حرف، این نیست که همه مردم جهان آماده پذیرش اسلام هستند یا به آسانی زیر بار حکومت حق می روند. مگر در زمان پیامبر اسلام (ص)، مردم به آسانی مسلمان شدند؟! آن همه مقاومت ها انجام گرفت تا مردم به اسلام گرویدند؛ ول یبه هر حال، مردم آن زمان لیاقت داشتند که اسلام را بپذیرند. در زمان ظهور صاحب الزمان (ع) نیز گروه های بی شماری در گوشه و کنار دنیا به دین اسلام گرایش می یابند. در روایات، پیش بینی شده است که چه جنگ هایی اتفاق خواهد افتاد؛ اما سرانجام درصدی از مردم حقیقت خواه که زیر چنگال ستمگران دست و پا می زنند، اسلام را می پذیرند و حکومت عدل جهانی را برقرار خواهند کرد؛ پس علت ذخیره وجود مقدس ولی عصر (عج)، از سوی خدا، برای این بوده است که در زمان تولد حضرت، مردم لیاقت حکومت عدل را نداشته اند؛ اما روزگاری

خواهد آمد که مردم جهان چنین لیاقتی را خواهند کرد. خداوند متعالی، کار بی حکمت نمی کند. ما انسان ها ممکن است بذری را در زمین شوره زاری که هیچ ثمره ای ندارد بپاشیم؛ اما خدا، نعمت هایش را بیهوده هدر نمی دهد. خداوند حکیم، نعمت امامت و ولایت را به کسانی می دهد که لیاقتش را داشته باشند.

اگر ما این افتخار را داریم که در دل هایمان عشق به ولی عصر (عج) موجود می زند، باید خدا را شکر کنیم که لیاقت داشته ایم خدا این معرفت و محبت را در دل هایمان قرار داده است. خدایا! تو را به وجود مقدس ولی عصر (عج) قسم می دهیم که این معرفت و محبت به امام زمان را از دل های ما بیرون نکن!

محبت به امام زمان (عج)، یگانه ذخیره ای است که ما برای سعادت دنیا و آخرتمان به آن امید بسته ایم و به چیز دیگری امید نداریم. اگر به این محبت دل نبسته بودیم، چگونه می توانستیم برای نایب آن بزرگوار این قدر جان فشانی کنیم! هنوز این خاطره جاودان است که وقتی امام راحل (رضوان الله علیه) پیام کوتاهی را مبنی بر حضور یکپارچه مردم در جبهه های جنگ صادر فرمود، مردم آن قدر علاقه نشان دادند که ظرفیت پذیرش برای شرکت در جبهه ها پر شده بود و مسئولان با اصرار مردم را برمی گرداندند. چنین امری نشانه معرفت و ایمان مردم ایران است.

## علت حضور یازده امام معصوم (ع) میان مردم

حال ممکن است این پرسش پیش آید که چرا یازده امام، میان مردم بوده اند؟! وقتی امام زمان (عج) به دلیل لیاقت نداشتن مردم برای پذیرش حکومت حق، غیبت فرمود، چرا یازده امام قبلی این کار را نکردند؟! مگر آن ها نیز خواهان اجرای عدالت و برقراری حکومت اسلامی نبودند و مگر در این جهت نمی کوشیدند؟! در پاسخ به این پرسش باید گفت: خدای متعالی امر واجبی را بر عهده گرفته که همان هدایت کردن مردم است. فرستادن پیغمبران و اوصیا نیز برای این بوده است که حجت را بر مردم تمام کند: لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ ۱۶. فرستادن پیامبران باید به گونه ای باشد که مردم بتوانند راه حق را از باطل تشخیص دهند. سرانجام، خدا با ظهور پیامبر خاتم (ص) واپسین و کامل ترین برنامه را برای سعادت بشر نازل کرد و در

دسترس مردم قرار داد؛ اما اگر پس از وفات پیغمبر اکرم (ص)، اشخاص معصوم نبودند که حقیقت قرآن را بدانند و برای دیگران بیان کنند، طولی نمی کشید که حقایق به دست فراموشی سپرده می شد.

بسیاری از احکام اسلام بود که مردم، بارها شاهد اجرای آن بودند؛ اما پس از چندی، این احکام فراموش می شد. پیامبر اکرم (ص) در طول ۲۳ سال جلو چشم مردم وضوع گرفته بود و همه مردم وضو گرفتن ایشان را دیده بودند؛ اما بعد از چند دهه، این بحث پیش آمد که آیا حضرت، آب را از آرنج به پایین می ریخته است یا از انگشتان به آرنج. مسائلی از این قبیل بین مسلمانان اختلاف انداخته بود و اگر راهنمایی های کسانی همچون امیرمؤمنان و اهل بیت (هم) نبود، برادران اهل تسنن ما نیز از اسلام خبری نداشتند. خیال نکنید برکت اهل بیت (هم) فقط شامل حال ما شیعیان شده و اسلام فقط نزد ما است؛ اسلام اهل تسنن نیز مرهون زحمات اهل بیت (هم) است. بزرگان و عالمان آن ها، شاگردان اهل بیت (هم) بوده و به شاگردی نزد آن ها افتخار می کرده اند. هر چه مسلمانان از اسلام دارند، به برکت اهل بیت (هم) است؛ وگرنه آن قدر افراد آن زمان، ساده و سطحی نگر بودند که به راحتی حقایق را فراموش می کردند و به سرعت فریب می خوردند. اگر امیرمؤمنان (ع)، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) غیبت می کرد، طولی نمی کشید که حقایق اسلام به کلی فراموش می شد. کار مسلمانان در زمان بنی امیه به جایی رسید که نماز جمعه را روز چهارشنبه می خواندند. یکی دیگر از خلفا در کاخ خود، حوضی از شراب درست کرده بود و هر وقت می خواست شراب بخورد، دهانش را به حوض می گذاشت و از آن می خورد و بعد هم با کنیزکان مشغول عیاشی می شد. گاهی در حالت مستی خلیفه، به او خبر می دادند که مردم در مسجد برای نماز جماعت منتظر شما هستند. در همان موقع، خلیفه، لباس خود را بر تن کنیزکی که با او عیاشی می کرد می پوشاند و او را به مسجد می فرستاد تا به نام خلیفه مسلمانان برای مردم نماز بخواند. در شکارگاه، هنگام تیراندازی، قرآن را هدف تیر قرار می دادند. آیا با این وضع خلفا، دیگر از اسلام، اسمی باقی می ماند؟!

حکمت الاهی در آن زمان اقتضا می کرد که در طول بیش از دو قرن، امامان معصوم (ع) با تمام قدرت، حقایق اسلام را در زمین گسترش دهند. در سیره رفتاری امامان معصوم (ع)، حکمت و برنامه ریزی وجود داشته است.

از لایه لای تاریخ، با این که پرده تقیه روی صفحات آن کشیده شده، به خوبی قابل کشف است که امامان (هم) با چه همت و تلاش وافر کوشیده اند اسلام حقیقی را زنده نگه دارند. آنان حتی یارانشان را به روستاهای ایران، در مناطق فارسی و طبرستان و مرو (افغانستان کنونی) و جاهای دیگر می فرستادند تا حقایق اسلام را برای مردم که تشنه حقیقت هستند، بیان کنند. در هر نقطه ای، حتی مناطق دور از مرکز خلافت و دور از بغداد و شام، فعالیت های امامان معصوم (ع) چنان اسلام را در زمین گسترش داد که دیگر امکان از بین بردن آن وجود نداشت. وقتی امام دوازدهم (ع) به خلافت رسید، بقای اسلام را در زمین با تلاش های یازده امام پیشین تضمین شده بود. در این هنگام، می شد این گوهر گرانبها را برای روزگار دیگری ذخیره کرد؛ اما اگر امامان قبلی می خواستند از چشم مردم غایب شوند، اسلام به کلی از صحنه زمین محو می شد و حتی برادران اهل تسنن، به همین اندازه ای که از اسلام آگاهی دارند، آگاهی نمی یافتند؛ پس حاصل بحث فلسفه غیبت امام زمان (عج) این است که اگر حضرت به اراده و مشیت خدا غایب نمی شد، مانند امامان دیگر به شهادت می رسید و انسان ها تا قیامت قیامت از رهبری امام معصوم (ع) محروم می ماندند. امام زمان (عج) روزی ظهور می کند که افراد جامعه، آمادگی پذیرش او را داشته باشند. برای حفظ اسلام بود که امامان قبل از امام زمان (عج) غیبت نکردند و اگر آنان نیز مانند او غیبت می کردند، حقایق اسلام از صحنه زمین محو می شد. درست است که خدا، جاودان بودن قرآن را تضمین کرده است؛ اما قرآن به تنهایی نمی تواند درد مردم را درمان کند. در کنار قرآن باید یک مفسر معصوم نیز وجود داشته باشد تا حقایق قرآن و تفاسیر احکام را برای مردم بیان کند.

## وظیفه ما در دوران غیبت

در جای دیگر، این پرسش پیش می آید که وظیفه ما در زمان غیبت امام زمان (عج) چیست. وظیفه ما در زمان غیبت این است که این چنین اجتماعی را تشکیل بدهیم تا ایمانمان جلا یابد. این گفت و گوها باعث تقویت ایمان و معرفت ما می شود و تکرار این سخنان، ایمان را در دل های ما زنده می کند.



## ۱. حفظ نظام اسلامی با تمام توان

برای برپایی این نظام اسلامی فداکاری های بسیاری انجام شده است. این نظام، ثمره خون صدها هزار شهید دوران انقلاب و دفاع مقدس است. صدها هزار گل پرپر شده تا این بوستان پدید آمده است. مطلب دیگر این است که اگر بخواهیم این نظام برقرار باشد، باید محور این نظام محفوظ بماند؛ باید مورد حمایت قرار گیرد؛ باید به او عشق ورزید، و نباید در اطاعت او کوتاهی کرد. همه می دانند که برقراری این نظام اسلامی، مرهون زحمات امام راحل (ره) است. اگر شخص امام خمینی (ره) نبود، چنین انقلابی به پیروزی نمی رسید. شکی نیست که حمایت های همه جانبه مردم از امام، باعث برقراری و جاودان ماندن این نظام اسلامی شد. مگر می شود انسان به اسلامی علاقه مند باشد؛ ولی به نظام اسلامی علاقه ای نداشته باشد.

## ۲. حمایت همه جانبه از رهبر معظم انقلاب (حفظه ..)

اگر امروز، امام میان ما نیست، باید همان محبت و ارادت و سرسپردگی را به جانشین او داشته باشیم که الحمدلله این محبت و ارادت را داریم. خدا را شکر می کنیم که برای این دوران، کسی را ذخیره فرمود تا بتواند وظایف رهبری را به خوبی انجام دهد. ما باید برای سلامت و توفیق او دعا کنیم؛ در خلوت و تاریکی شب، از خدا بخواهیم حضرتش را برای رهبری عالم اسلام حفظ کند. باید در عمل، حامی و پشتیبان همه جانبه او باشیم و این ارادت را به رخ دشمنان او بکشیم و به دشمنان بگوییم: به کوری چشم شما که از هیچ توطئه ای کوتاهی نکردید، ما همچنان متحد هستیم و پشت سر رهبرمان ایستاده ایم. اگر خدای ناکرده این وحدت خدشه دار شود، مسؤولش من و شما هستیم. شهیدان ما وظیفه خود را انجام دادند و هم اکنون ثمره ایثار و جهادشان را به دست من و شما سپرده اند؛ ما هستیم که باید دستاوردهای آن ها را حفظ کنیم. اگر در این کار کوتاهی کنیم، همه به آن ها، و هم به تمام انبیا و اولیای الهی خیانت کرده ایم.

نظام مقدس اسلامی، میوه ای از درخت نبوت و امامت است. ما نمی دانیم چه نعمت بزرگی را در این جهان داریم. قدرت بزرگی همچون امریکا را با عنایات الهی به زانو درآورده ایم تا جایی که به طور رسمی و عملی، با کمال فضاحت و رسوایی، برخلاف تمام قوانین بین المللی و با زیر پا گذاشتن عهدنامه هایی که خودش امضا کرده است، بیست میلیون دلار بودجه برای براندازی حکومت ایران تصویب می کند.

اگر مسئله ایران برای آنان اهمیت نداشت، آیا حاضر می شدند این رسوایی را به جان بخرند؟! این رسوایی را به جان می خرند؛ چون سقوط خویش را در یک قدمی خود می بینند. ما باید منتظر دسیسه های جدیدی از طرف آنان باشیم. همان طور که رهبر معظم انقلاب (حفظه ا...) فرموده است، آنان تا به حال از هیچ توطئه ای کوتاهی نکرده و هر کاری که می توانسته اند، کرده اند. دشمنان ما باید متوجه شده باشند که خدای متعالی، پشتیبان این نظام است و این دسیسه ها اثری ندارد. ایجاد شک و شبهه در مسئله ولایت فقیه، متهم کردن نظام اسلامی به حکومت دیکتاتوری و دسیسه های دیگری از این قبیل مثل توطئه های دیگرشان، به خودشان برخواهد گشت. وظیفه ما در این عصر این است که اهمیت موقعیت خود را بشناسیم و بدانیم نعمت عظیمی داریم که شکرانه آن، حمایت همه جانبه از رهبری نظام است.

اگر در گوشه و کنار، از کسانی خطاهایی سر می زند و اگر قصورهایی هست، باید آن قدر هوشیار و خردمند باشیم که این نقایص جزئی، نباید ما را درباره اصل و کل نظام سست یا محبتمان را به آن کمرنگ کند. مگر در زمان حکومت پیامبر اکرم (ص) و امیر مؤمنان (ع) نقص وجود نداشت؟! در زمان امام علی (ع) چه کسانی استاندار فارس، بحرین و اهواز بودند؟! همان طور که کمابیش آگاهی دارید، یکی از استانداران حضرت علی (ع)، برادر خوانده معاویه، زیاد بن عبید بود. او کسی بود که پسرش، عبیدالله بن زیاد، با امام حسین (ع) جنگید. زمان حکومت امیرمؤمنان (ع)، همه والیان و حاکمان او فرشته نبودند! چنان نبود که در هیچ جای عالم، هیچ خلاف شرعی انجام نگیرد. آن دست های دزدان که بریده، و حدهایی که جاری می شد، برای چه بود؟! آن نامه های عتاب آمیز حضرت و آن توبیخ ها و مؤاخذه ها که در نهج البلاغه ثبت شده، برای چه کسانی بوده است؟! علت مطلوب بودن آن نظام این بود که محورش علی (ع) بود. در کنار این نظام، ممکن است خطایی رخ دهد؛

اما آیا صحیح است که به سبب خطاها، از حمایت حکومت حضرت علی (ع) دست برداریم؟! هیچ کس نمی گوید در کشور ما، هیچ اشتباهی رخ نمی دهد؛ هیچ ظلمی انجا نمی گیرد و هیچ خلاف شرعی صورت نمی گیرد؛ اما این نقایص را نباید به حساب اصل نظام و رهبری آن گذاشت. ما همه آگاهیم که رهبر معظم انقلاب (دام عزه)، نهایت جدیت را برای اجرای احکام اسلامی و اجرای عدالت به کار می برد. مبدا و سوسه های شیطانی در دل بعضی از جوانان ما اثر بگذارد و محبتشان به این نظام و رهبری آن کم شود! ما با این کارمان نه تنها ضرر می کنیم، بلکه به همه شهیدانی که با خونشان این درخت را آبیاری کرده اند، خیانت می کنیم.

پی نوشت ها

۱. قسمتی از دعای حضرت ابراهیم (ع) هنگام ترک سرزمین مکه: «پروردگارا! قلب مردم را به سوی ایشان مایل

فرما!» ابراهیم (۱۴)، ۳۷

۲. امام صادق (ع) ضمن حدیثی معجزه گون، با اشاره به نقش عظیم اهل قم در زمینه سازی ظهور امام زمان، ایشان را قائم مقامان حضرت ولی عصر (عج) در روی زمین معرفی می فرماید: «زود باشد که کوفه از اهل ایمان خالی و علم در آن، همچون ماری که در حفره خویش فرو می رود، پنهان شود؛ آن گاه در شهری به نام قم سر برآورد و این شهر، سرچشمه و معدن علم و فضیلت در عالم شود تا جایی که هیچ فردی، حتی دختران در حجله ها، ضعیف و دور از دین باقی نمانند. چنین وضعیتی در نزدیکی ظهور قائم ما پدیدار می شود؛ پس خدای متعالی قم و اهل آن را قائم مقام حجت خویش در روی زمین قرار می دهد و اگر به غیر این باشد، هیچ حجتی بر روی زمین باقی نمی ماند و زمین اهلش را در هم فرو می برد. علم، از شهر قم به شرق و غرب عالم گسترش یابد و حجت بر همه تمام شود و هیچ کس در روی زمین نماند، مگر آن که علم و دین به او رسیده باشد. در آن هنگام است که قائم، ظهور خواهد فرمود و سبب نزول قهر و خشم و انتقام خداوند از منکران حجت خواهد شد. همانا خداوند از بندگان، مگر پس از انکار حجت، انتقام نمی گیرد». (علامه مجلسی،

بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، ح ۲۳)

۳. قال رسول الله (ص): «تذاكروا و تلاقوا و تحدثوا فإن الحديث جلاء للقلوب. إن القلوب لترين كما يرين السيف جلاؤها الحديث؛ یک دیگر را یاد، و ملاقات کنید و از احادیث ما بگویید؛ چرا که ذکر حدیث جلابخش قلوب است. همانا قلب ها، به سان شمشیرها، زنگار می گیرد که جلا و صیقل آن به ذکر حدیث است.» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱، ح ۸)

۴. ر.ک: ابن حجر هیثمی. الصواعق المحرقة فی الردّ علی أهل البدع و الزندقه، فصل ۱، باب ۱۱، ص ۱۶۲-۱۶۷. وی در این کتاب از اعتقاد مسلمانان به ظهور امام مهدی (عج) دفاع و به تواتر روایات در این باره تصریح کرده است.

۵. ر.ک: مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی، نورالابصار فی مناقب آل النبی الأطهار، ص ۱۸۷-۱۸۹. شبلنجی، ضمن تصریح به تواتر احادیث المهدی، تأکید فراوانی دارد که امام مهدی (عج) از خاندان رسول و اهل بیت (هم) است

۶. وی می نویسد: «... مهدی (عج) که در آخرالزمان ظهور می کند، بنا بر عقیده بیشتر محدثان، از فرزندان فاطمه (ع) است. اصحاب ما، معتزله نیز به این حقیقت اعتراف دارند و بزرگان ما نیز در کتابهایشان به آن تصریح کرده اند با این تفاوت که معتقدند: آن حضرت هنوز خلق نشده است و در آخرالزمان خلق خواهد شد.» (ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، باب ۱۶، ص ۲۸۱)

۷. ابو عبدالله گنجی شافعی (م ۶۵۸ق) در این کتاب احادیثی را درباره امام مهدی (عج) بررسی کرده و آن ها را صحیح و حسن دانسته است.

۸. علاء الدین علی بن حسام الدین، معروف به متقی الهندی (م ۹۷۵ ق)، صاحب کتاب معروف کنزالعمال است. وی در کتاب البرهان علی علامات مهدی آخرالزمان با شیوه ای برهانی و استدلالی از عقیده مهدویت دفاع کرده است و با استناد به فتاوی بزرگان مذاهب اربعه (شافعی، حنفی، مالکی، حنبلی)، منکران اعتقاد به ظهور مهدی (عج) را در صورتی که به حق بازنگردند، واجب القتل و مهدور الدم دانسته است. (ر. ک: متقی الهندی، البرهان علی علامات مهدی آخرالزمان، ص ۱۷۸-۱۸۳)

۹. ر.ک: سیدثامر هاشم العمیدی، در انتظار ققنوس (کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی یآوری)، فصل اول

(مهدی در کتاب و سنت) و فصل دوم (تبارشناسی مهدی)، ص ۵۹-۱۹۸

۱۰. «پس خداوند، او {عزیر} را صد سال میراند؛ آن گاه برانگیزاند.» بقره (۲)، ۲۵۹

۱۱. «و آن ها در مخفی گاهشان {غار کهف} سیصد سال و نه سال هم بیش تر درنگ کردند.» (کهف (۱۸)،

(۲۵). یهودیان درباره این آیه به امیرمؤمنان علی (ع) اعتراض کردند که نه سال اضافه در این آیه، در تورات ما وارد نشده است. حضرت در پاسخ فرمود: این نه سال برای این است که سال شما شمسی و سال ما قمری است.»

۱۲. «یا همانند آن که به دهکده ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود. گفت: {در حیرتم} که خدا چگونه این مردگان را دوباره زنده خواهد کرد. پس خداوند او را صد سال میراند؛ سپس زنده اش ساخت و {بدو} فرمود: ... در استخوان ها بنگر که چگونه درهم می پیوندیم و بر آن گوشت می پوشانیم. چون این کار بر او روشن شد، گفت: {هم اکنون به یقین} دانستم که خداوند بر همه چیز توانا است.» بقره (۲)، ۲۵۹

۱۳. ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۶۴

۱۴. همان، ج ۱۳، ص ۱۹۷

۱۵. «آیا مردم اعصار، یک دیگر را {بر تکذیب رسولان} سفارش کرده اند یا آن که طبعاً مردمی سرکش و نافرمانند.» ذاریات (۵۱)، ۵۳

۱۶. «تا آن که پس از فرستادن رسولان، مردم را بر خدا حجتی نباشد.» نساء (۴)، ۱۶۵.

## منظومه ولایت ۳

عظمت و شکوه مقام امام زمان (عج)

ولایت تکوینی امام زمان (عج)

علم و قدرت بیکران امام زمان (عج)

نمونه ای از ولایت تکوینی امام رضا (ع)

نحوه ارتباط ولایی با امام زمان (عج)

هنگامه اضطرار و توسل به امام زمان (عج)

توجه و توسل مداوم به امام زمان (عج)

تکاپو برای جلب رضایت امام زمان (عج)

ولایت تشریعی امام زمان (عج)

حکومت اسلامی ایران، جلوه ای از ولایت امام زمان (عج)

## عظمت و شکوه مقام والای امام زمان (عج)

در برابر اقیانوسی از عظمت قرار گرفته ایم که هر موجود عظیمی در مقابل وسعت و بزرگی اش خود را

می بازد و محو می شود. در مقابل بیکرانی از نور قرار گرفته ایم که هر چشم تیزبینی را خیره می کند؛ چه

رسد به چشم های نابینای ما به هر حال، دست نیاز به سوی این اقیانوس رحمت دراز کرده ایم و مطمئنیم که

ما را از دریای کرامت خویش محروم نخواهد کرد.

عظمت مقام اهل بیت (هم) و به ویژه مقام حضرت ولی عصر (عج) برای امثال بنده قابل درک نیست. نمی دانم آیا میان غیر اهل بیت (هم) انسان هایی یافت می شوند که گُنه مقام را درک کنند یا نه؟! اما در هر حال، عظمت و نورانیت این مقام نباید ما را از کوشش برای درک هر چه بیش تر آن باز دارد.

## ولایت تکوینی امام زمان (عج)

آن چه بزرگان ما توانسته اند با تعبیرهایی به شکوه و جلالت این مقام اشاره کنند، حقیقتی است که «ولایت تکوینی» نامیده می شود. در تبیین و توضیح این مقام، سخن ها فراوان گفته شده؛ اما حقیقتش این است که بنده در تبیین درست آن احساس ناتوانی می کنم. برای این که راهی به سوی درکِ عظمت این مقام والا برایمان باز شود، به روایتی از امام صادق (ع) دربارهٔ مقام علم امامان (هم) اشاره می کنم:

## علم و قدرت بیکران امام زمان (عج)

سدیر صیرفی که یکی از اصحاب خاص امام صادق (ع) بوده است می گوید:

با گروهی از خواص اصحاب امام صادق (ع) (ابوبصیر، میسر، یحیی بزاز و داوود قمی) به محضر امام صادق (ع) شرفیاب شدیم. شنیدیم که امام (ع) با ناراحتی و غضب می فرمود: عجب از مردمانی که می پندارند ما از غیب مطلعیم؛ در حالی که علم غیب را جز خداوند نمی داند! همانا گاهی کنیز خود را می طلبیم؛ در حالی که نمی دانم در کدام حجره از خانه است {به گونه ای سخن گفت که مقتضای فهم و معرفت حاضران در جلسه بود}. هنگامی که حضرت از جایش برخاست و به اندرون خانه رفت، من و ابوبصیر و میسر نیز به دنبال آن جناب به داخل خانه رفتیم و عرضه داشتیم: خداوند، ما را فدای تو گرداند! شنیدیم که در امر کنیزتان چنین و چنان می گفتید؛ در حالی که ما از علم فراوان شام آگاهیم و آن را به علم غیبی که خاص خداوند است، نسبت نمی دهیم.

حضرت فرمود: ای سدیر! آیا این آیه را در کتاب خدا یافته ای که می فرماید: قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ؛<sup>۱</sup> کسی که دانشی از کتاب داشت، گفت: پیش از آن که چشمت را بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد.

گفتم: فدایت شوم. این آیه را گاهی خوانده ام.

فرمود: آیا آن مرد را می شناسی و آیا می دانی که نزد او چه مقدار از «علم الکتاب» وجود داشت؟! گفتم: شما آگاهم کنید تا بدانم.

فرمود: به اندازه قطره ای از باران در دریایی سبز. پس نسبت علم او به «علم الکتاب» چگونه است؟! گفتم: چه بسیار اندک و ناچیز است!

پس به من فرمود: ای سدیر! چه بسیار است این علم برای کسی که خداوند علم او را به «علم الکتاب» نسبت داد! ای سدیر! آیا این آیه را نیز در کتاب خداوند عزوجل یافته ای که می فرماید: قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛<sup>۲</sup> بگو برای شهادت و حکم راندن بین من و شما، خدا و کسی که علم کتاب نزد او است، کفایت می کند.

گفتم: گاهی خوانده ام، فدایت شوم!

پرسید: آیا آن که علم ناچیزی از «علم الکتاب» نزد او است، عالم تر و فهیم تر است یا کسی که تمام «علم الکتاب» نزد او است؟! گفتم: به قطع کسی که تمام «علم الکتاب» نزد او است.

پس با دست مبارکش به سینه مطهرش اشاره کرد و سه مرتبه فرمود: علم الکتاب کله و الله عندنا؛ به خدا سوگند! تمام علم کتاب نزد ما، اهل بیت است.<sup>۳</sup>

آصف بن برخیا چون بهره ای از «علم الکتاب» داشت، توانست بارگاه عظیم بلقیس را پیش از آن که پلک چشمان حضرت سلیمان (ع) به هم بخورد، از صنعای یمن به فلسطین منتقل کند؛ چرا که قرآن می فرماید:



قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ...؛

در زبان عرب اگر حکمی را بر صفتی تعلیل کنند، آن صفت بر علیت دلالت خواهد داشت؛ بنابراین، معنای آیه این است که چون چنان علمی داشت، توانست چنین کار خارق العاده ای را انجام دهد. آری، بنابراین روایت پرمعنا و نورانی، علم آصف بن برخیا، در مقایسه با علم اهل بیت (هم) همچون قطره ای ناچیز در برابر دریایی بیکران است. به بیان دیگر، علم آصف بن برخیا که به او قدرت داد تا تخت و بارگاه بلقیس را پیش از چشم بر هم زدنی در پیشگاه سلیمان (ع) حاضر کند، قطره ای ناچیز از دریای علم اهل بیت (هم) و مهدی موعود (عج) ما است.

از این حدیث شریف راهی گشوده می شود تا بدانیم علومی که خداوند به اولیای خاصّ خویش عطا کرده، چه حقیقت والا و چه دریای پر عظمتی است که یک قطره اش چنان آثاری را در پی دارد. به هر حال، ما با چنین دریای بیکرانه ای مواجهیم، چنین دریایی را با ذهن های ضعیف و محدود خودمان چگونه می توانیم پیمانه کنیم؟! چنین حقیقت عظیمی را چگونه می توانیم وصف کنیم؟! چاره ای برایمان باقی نمی ماند جز این که در پیشگاهِ عظمتِ علم، قدرت و روح والای اهل بیت (هم) سر تعظیم بر خاک ساییم و همراه با احساس ناتوانی و تذلل بگوییم: ما کجا و فهم مقام والای شما کجا؟!

شایسته است برادران و خواهران ارجمند ما در فرصت هایی مناسب، روایات مربوط به علوم و مقام های اهل بیت (هم) را مطالعه کنند و درباره آن بیندیشند تا شاید به حقایق و نکته هایی آموزنده و کارساز دست یابند. باری، وجود امام عصر (عج) اقیانوسی بیکران از علم، قدرت، عظمت و نورانیت است که علم و قدرت آصف بن برخیا قطره ای از آن به شمار رود.

## نمونه ای از ولایت تکوینی امام رضا (ع)

شخصی مورد اطمینان برایم نقل کرد که در مشهد مقدس و منزل یکی از دوستان، با دو دانشجوی آمریکایی که زن و شوهر بودند، ملاقات کردم. برای آن دو، داستان شگفت آوری رخ داده بود که به تقاضای

میزبان، آن داستان را برای ما نقل کردند: آن دو جوان امریکایی گفتند: وقتی که ما در یکی از دانشگاه های امریکا مشغول تحصیل بودیم، پیوسته در خود احساس خلا می کردیم. با اشاره به سینه اش گفت: احساس می کردم که این جا خالی است، سپس گمان کردم که این کمبود، ناشی از غریزه جنسی است و با ازدواج و انتخاب همسر، آن خلا پر می شود؛ از این رو، هر دو تصمیم گرفتیم با هم ازدواج کنیم؛ اما پس از ازدواج نیز آن خلا پر نشد و همچنان آن کمبود را در خود احساس می کردیم. از این امر سخت ناراحت شدم و با این که به همسرم علاقه داشتم، در ظاهر تمایلی به او نشان نمی دادم و گاهی حتی حوصله صحبت کردن با او را هم نداشتم.

روزی برای عذرخواهی به او گفتم: اگر گاهی می بینی که من حال خاصی دارم و از تو دوری می گرینم، گمان کنی که علاقه ای به تو ندارم؛ بلکه این ناراحتی و افسردگی و احساس خلا از دوران دانشجویی در من بوده و تا کنون رفع نشده است و هر از چندگاه بدان مبتلا می شوم. همسرم گفت: اتفاقاً من نیز چنین حالتی دارم. پس از گفت و گو، پی بردم که این احساس خلا درونی، درک مشترک هر دوی ما است؛ در نتیجه تصمیم گرفتیم برای رفع آن، چاره ای بیندیشیم. در آغاز بنا گذاشتیم که بیش تر به کلیسا رفت و آمد داشته باشیم و به مسائل معنوی بپردازیم تا شاید آن خلا برطرف شود. ارتباطمان را با کلیسا و مسائل معنوی گسترش دادیم و در آن زمینه، کتاب هایی را نیز مطالعه کردیم؛ اما آن خلا و عطش معنوی رفع نشد. چون شنیده بودیم که در کشورهای شرقی، به ویژه چین و هندوستان، مذاهبی وجود دارند که مردم را به ریاضت و انجام تمرین های ویژه ای برای رسیدن به حقیقت دعوت می کنند، تصمیم گرفتیم به آن کشورها سفر کنیم، و چون چین، از دیگر کشورهای شرقی، به امریکا نزدیک تر است، ابتدا به چین سفر کردیم.

در چین، از مسئولان سفارت امریکا خواستیم کسانی را که در آن کشور در زمینه مسائل معنوی و ریاضت سرآمدند، به ما معرفی کنند و آن ها شخصی را به ما معرفی کردند که گفته می شد رهبر روحانیان مذهبی چین و بزرگ ترین شخصیت معنوی آن کشور است. با کمک سفارت، موفق شدیم نزد او برویم و با راهنمایی و کمک او مدتی به ریاضت مشغول شدیم؛ اما کمبود معنوی و خلا درونی مان برطرف نشد.

از چین به تبت رفتیم. در آن جا و در دامنه های کوه هیمالیا معبدهایی بود که عده ای در آن ها به عبادت و ریاضت می پرداختند. به ما اجازه دادند که به یکی از معبدها راه یابیم و مدتی را به ریاضت بپردازیم. ریاضت هایی که آن جا متحمل می شدیم، بسیار سخت بود؛ از جمله چهل شب روی تختی که روی آن، میخ های تیزی کوبیده بودند می خوابیدیم. پس از گذراندن مدتی در آن جا و انجام ریاضت ها و عبادت، باز احساس کردیم خلا درونی ما همچنان باقی است. از آن جا به هندوستان رفتیم و با مرتاضان فراوانی تماس گرفتیم و مدتی در آن جا به ریاضت پرداختیم؛ اما نتیجه نگرفتیم و مأیوس شدیم. سرانجام این تصوّر در ما پدید آمد که اصلاً در عالم، واقعیتی وجود ندارد که بتواند خلا درونی انسان را اشباع کند.

نامیدانه تصمیم گرفتیم از طریق خاورمیانه به اروپا و سپس امریکا رهسپار شویم. از هندوستان به پاکستان و از طریق افغانستان به ایران آمدیم و ابتدا وارد شهر بزرگ مشهد شدیم و آن را شهر عجیبی یافتیم که نمونه آن را تاکنون مشاهده نکرده بودیم. در وسط شهر، ساختمانی جالب و با شکوه با گنبد و گلدسته های طلا که پیوسته انبوهی از مردم به آن رفت و آمد داشتند، ما را به خود جلب کرد. پرسیدم: این جا چه خبر است و این مردم چه دینی دارند؟ گفتند: امام (ع)، انسان کاملی است که به عالی ترین مراحل کمال انسانی رسیده است و او با رسیدن به آن مقام، دیگر مرگی ندارد و پس از رخت بر بستن از دنیا نیز زنده است. مسلمانان چون چنین اعتقادی دارند، به زیارت امامشان می روند و با عرض ادب و احترام حاجت می خواهند و امام (ع) نیاز آن ها را برآورده می سازد.

گفتم: قسمت های برجسته ای از قرآن را برای ما نقل کنید. گفتند: در یکی از آیات قرآن آمده است که هر چیزی خدا را تسبیح می گوید. آن سخنان برای ما معمایی شد که چطور با این که امام آن ها مرده است، باز او را زنده می دانند و افزون بر این معتقدند که همه چیز، حتی کوه ها و درختان، خدا را تسبیح می گویند! باور نکردیم و تصمیم گرفتیم برای تماشا وارد مشهد رضوی شویم. در صحن، یکی از خادمان که وسیله ای شبیه چماق با روکش نقره در دست داشت، وقتی متوجه شد ما خارجی هستیم، از ورودمان به صحن جلوگیری کرد و گفت: ورود خارجی ها ممنوع است!

گفتم: ما چندین هزار کیلومتر در دنیا سفر کرده ایم و به اماکن گوناگون وارد شده ایم و هیچ کجا به ما نگفتند که ورود خارجی ممنوع است. چرا شما از ورود ما جلوگیری می کنید؟ قصد ما فقط تماشای این محل است و نیت بدی نداریم. هر چه اصرار کردیم، فایده ای نداشت و از ورود ما جلوگیری کردند. ما با ناراحتی از آن جا دور شدیم و در آن حوالی روبه روی مسافر خانه ای لب جوی آب نشستیم و مدتی من به فکر فرو رفتم که نکند در عالم حقیقتی باشد که در این جا نهان است و ما نمی شناسیم؟ اگر در این جا خبری باشد و آنان ما را راه ندهند تا از آن آگاه شویم، برایمان سخت حسرت آور و رنج آور است که با آن همه زحمت، تلاش و تحمل رنج سفر از رسیدن به آن حقیقت محروم بمانیم. بی اختیار گریه ام گرفت و مدتی گریستم.

ناگهان این فکر به ذهنم خطور کرد که آن شخص مدفون یا امام و انسان کامل است و آن ها راست می گویند یا دروغ می گویند و او انسان کامل نیست. اگر آن ها راست بگویند و به واقع او زنده است و بر همه جا احاطه دارد، خودش می داند که ما به دنبال چه هدفی، این همه راه آمده ایم و باید ما را دریابد و اگر آنان دروغ می گویند، ضرورتی ندارد به تماشای آن جا برویم. همین طور که اشک می ریختم و خود را تسلی می دادم، دست فروشی که تعدادی آیین، مهر و تسبیح در دست داشت، نزد آمد و به انگلیسی و با لهجه شهر خودمان گفت: چرا ناراحتی؟ سربلند کردم و جریان را برای او گفتم که ما برای کشف حقیقت به چندین کشور سفر کرده ایم و سال ها ریاضت کشیده ایم و اکنون که به این جا آمده ایم، به حرم راهمان نمی دهند. گفت: ناراحت نباش! برو. راهتان می دهند! گفتم: الان ما به آن جا رفتیم و راهمان ندادند. گفت: آن وقت اجازه نداشتند. من در آن لحظه، فکر نکردم که چطور آن دست فروش به انگلیسی آن هم با لهجه محلی با من حرف می زند و از کجا خبر دارد که پیش تر خادمان حرم اجازه نداشتند ما را راه دهند و اکنون اجازه دارند، و چرا من راز دلم را برای او گفتم.

سرانجام به سوی حرم راه افتادیم و وقتی به درِ صحن رسیدیم، خادم مانع ورود ما نشد. پیش خود گفتم: شاید ما را ندیده است. برگشتیم و به او نگاه کردیم؛ اما او عکس العملی نشان نداد. وارد صحن شدیم و به راهرویی رسیدیم که جمعیت انبوهی از آن جا وارد حرم می شدند. ما نیز همراه جمعیت وارد راهرو شدیم. فشار

جمعیت ما را از این سو به آن سو می کشاند تا این که به در حرم رسیدیم؛ اما ناگهان من احساس کردم که اطرافم خالی است و هر چه جلو رفتیم، پیرامونم خلوت تر می شد و بدون مزاحمت و فشار جمعیت به پنجره های ضریح مقدس رسیدم و مشاهده کردم که درون ضریح شخصی ایستاده است. بی اختیار تعظیم و سلام کردم. آن حضرت با لبخند جواب سلام مرا داد و فرمود: چه می خواهی؟ من هر چه پیش تر در ذهنم بود، یکباره از ذهنم رفت و هر چه خواستم بگویم که چه می خواهیم، چیزی به ذهنم نیامد. فقط یک مطلب به ذهنم آمد و در محضر حضرت گفتم و آن این بود که من شنیده ام در قرآن آمده است: همه موجودات خدا را تسبیح می گویند! وقتی آن مطلب را عرض کردم، فرمود: به تو نشان می دهم. بعد بی اختیار از حرم بیرون آمدم. باز احساس کردم که پیرامونم خلوت است و کسی مزاحم من نمی شود. خداحافظی کردم و از حرم خارج شدم؛ اما مبهوت مانده بودم. وقتی از حرم خارج، و به صحن وارد شدم، حالتی به من دست داد که می شنیدم هر آن چه پیرامون من هست، از در و دیوار و درخت و زمین و آسمان تسبیح می گویند. با مشاهده این صحنه، دیگر چیزی نفهمیدم و بی هوش بر روی زمین افتادم. پس از به هوش آمدن خود را در اتاقی بر روی تختی دیدم که عده ای آب به صورتم می ریختند تا به هوش آییم.

پس از آن واقعه، من متوجه شدم که در عالم حقیقتی وجود دارد و آن حقیقت در این جا است و انسان می تواند به مقامی برسد که مرگ و زندگی برای او یکسان باشد و مرگ نداشته باشد و همچنین پی بردم که قرآن راست می گوید که همه چیز تسبیح گوی خدا است.

نکته جالب توجه در واقعه پیشین این است که با آن رخداد خارق العاده همه حقایق از طریق شهود برای آن جوان ثابت شد. به طور مسلم از طریق برهان و بررسی های علمی، فرصت بسیاری لازم بود که او از همه حقایق آگاه شود؛ چون وقتی خواهان شناخت خدا می شد، باید مدتی را برای اثبات وجود خدا صرف می کرد و پس از آن، نوبت به اثبات نبوت و پس از آن اثبات امامت و دیگر مسائل می رسید؛ اما با یک حادثه، همه چیز برای او اثبات شد. او با شناخت امام هشتم (ع) و حقانیت حضرت، حقانیت شیعه و اعتقادهای آنان را نیز شناخت و دریافت که امام (ع) مرگ ندارد و مرگ ظاهری معصوم در رفتار و تداوم فعالیت ها و تصرفات

تکوینی و معنوی او بی تأثیر است. همچنین حقانیت قرآن و دیگر امور مقدس و اصول مذهبی و دینی ما برای او ثابت شد.

## ارتباط با امام زمان (عج)

حال بنگریم که ارتباط ما با چنین موجود نورانی و عظیمی که خداوند متعالی برای امثال ما آخرالزمانی ها ذخیره فرموده، چگونه است. همه ما شیعیان به همراه بسیاری از برادران اهل تسنن معتقدیم که این وجود مقدس حیات دارد؛ اما در پس پرده غیبت است و روزی ظهور خواهد کرد؛ اما او کجا است؟ چه ارتباطی با ما دارد؟ چقدر از حال ما آگاه است؟ آیا همان گونه که ما از او بی خبریم، او نیز از ما بی خبر است؟ آیا همان طور که ما در زندگی او نقشی نداریم، او نیز در زندگی ما نقشی ندارد؟!

## هنگامه اضطرار و توسل به امام زمان (عج)

شاید همه ما هنگام نیاز و اضطرار، همان گونه که به خداوند بزرگ توجه می یابیم، به امام زمان (عج) نیز توجه کنیم و از او بخواهیم که به حرمت دعای مستجاب و آبرویی که در پیشگاه خدا دارد، از ما رفع اضطرار و گرفتاری کند؛ چرا که معتقدیم: خداوند درهای رحمتش را از راه ولی خود به روی ما گشوده است. این توجه ناخودآگاه، بر اثر ایمانی مرتکز در دل های ما است که با شیر مادر اندرون شده است و ان شاءالله با جان به در می رود.

این که هنگام اضطرار به حضرت توجه می کنیم. «یا صاحب الزمان» می گوئیم، به چه معنا است؟ این که گمشده ای در بیابان، پس از تحمل چند شبانه روز گرسنگی، تشنگی و سرگردانی، وقتی از همه جا ناامید می شود، می گوید: یا صاحب الزمان أغثنی، و یا ابا صالح المهدی ادرکنی، به چه معنا است؟!

آیا معنای چنین توجه و توسلی جز این است که آقا از ضمیر و سرنوشت ما آگاهی دارد؟! آیا جز بدین معنا است که تمام عالم در اختیار او است و بر دل های ما احاطه علمی دارد؟! اگر عالم در اختیار او نباشد و بر دل ها احاطه علمی نداشته باشد، چگونه صدای گمشده بیابان را می شنود؟! چگونه خبردار می شود و با چه وسیله ای به او کمک می کند؟! چگونه صدای ضعیف بیماری را دل شب، در بستر بیماری اش می شنود یا چگونه فریاد مظلومیت مظلومی را حتی نگفته می شنود؟! این چه مقامی است؟ آیا این مقام به زمانی منحصر است که ما اضطرار می یابیم؟! آیا حضرت فقط هنگام اضطرار صدای ما را می شنود و در زمان های دیگر، از احوال ما بی خبر است؟! بی خبر است؟! بی خبر است؟! بی خبر است!؟

خود حضرت می فرماید:

ما از تمام حوادثی که برایتان اتفاق می افتد آگاهییم، و هیچ خبری از اخبار شما بر ما پوشیده نیست. ۴ ما هرگز از سرپرستی و رسیدگی به امورتان کوتاهی نکرده و یادتان را از خاطر نبرده ایم و اگر جز این بود، دردها و دشواری ها از هر سو بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند؛ پس، از خدا بترسید و ما را پشتیبانی کنید. ۵

## توجه و توسل مداوم به امام زمان (عج)

اگر در این باره بیندیشیم، از دو جهت برای ما آموزنده خواهد بود: یکی این که فقط هنگام اضطرار سراغ خدا و اهل بیت (هم) نرویم؛ چرا که همیشه و در همه حال نیازمند خدا و اولیای خداییم و بسیاری از اوقات نیازمندی خویش را درک نمی کنیم. هنگامی که خداوند، از راه های عادی نیازهای ما را رفع می کند، از نیازمندی و فقر خویش غافل می شویم؛ اما هرگاه مشکلی در اسباب عادی پیش بیاید، نیاز خویش را در می یابیم و احساس اضطرار می کنیم غافل از این که این نیاز و اضطرار ما، حقیقتی همیشگی است؛ بنابراین، در همه حال، چه در حال رفاه و چه در حال شدت، باید به خدا و اولیای خدا توجه داشته باشیم.

در حدیثی آمده است: کسی که خدا را فقط در حالات سختی و شدت می خواند، وقتی صدایش به دعا بلند می شود، ملائکه می گویند: ما صاحب این دعا را نمی شناسیم؛ اما کسی که در همه حال به یاد خدا است، وقتی هنگام سختی خدا را می خواند، ملائکه می گویند: صدایش آشنا است. حال تفسیر و تعبیر این بیان چیست، خدا می داند؛ اما آن چه ما از این روایت می فهمیم، تشویق به این است که همیشه به یاد خدا باشید تا هنگام سختی و گرفتاری نیز دعایتان زودتر مستجاب و گرفتاریتان زودتر حل شود. عین این مطلب، در توجه و توسل به اولیای خدا نیز وجود دارد. اصولاً ما نباید دو حساب جداگانه برای خدا و اولیایش باز کنیم و بگوییم: یکی راه خدا، و یکی همه راه توسل است. راه توسل، همان راه خدا است: *إِنْ ذَكَرْنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛ ۶* همانا ذکر ما، ذکر خدا است.

مگر می شود یاد اهل بیت از یاد خدا جدا باشد؟! از آن جهت اهل بیت (هم) را یاد می کنیم و بدان ها توسل می جوییم که بندگان شایسته خدا هستند؛ از این رو، یاد خدا در بطن یاد آن ها وجود دارد. راه توسل به اولیای خدا، همان راه دعا و خواستن از خدا است منتها راهی مستقیم تر و نزدیک تر که زودتر به نتیجه می رسد. نتیجه این می شود که باید در همه حال، به اولیای خدا، به ویژه وجود مقدس ولی عصر (عج) توجه داشته باشیم. توجه ما به آن وجود مقدس، به حال اضطرار مختص نشود؛ بلکه هر صبح و شام به یاد او باشیم؛ هر شب به یاد او بخوابیم و هر صبح به یاد او بیدار شویم. در طول شبانه روز هر چه بیش تر به او توجه کنیم، به مرکز نور و علم و رحمت نزدیک تر شده ایم؛ چرا که او مجرای فیض خدا است: *إِنَّ بَابَ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؛ ۷* کجا است آن درگاه خدا که از آن به وادی نور و علم و ایمان وارد می شوند؟ او وجه خدا است: *إِنَّ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؛ ۸* کجا است آن وجه خدا که اولیای خدا به او روی آورند و رویش را آیینۀ خدا ببینند. وقتی با کسی مواجه می شویم، بهترین توجه ها، توجه و نگاه به صورت او است. وقتی با خدا مواجه می شویم، بهترین حالت این است که گویا به صورت خدا نگاه می کنیم؛ پس نزدیک ترین راه و بهترین حالت این است که گویا به صورت خدا نگاه می کنیم؛ پس نزدیک ترین راه و بهترین حالت توجه به خدا، توجه به ولی عصر (عج) است؛ آن ولی نعمتی که وجه خدا است و همگی ما به طفیل وجود او آفریده شده ایم.



در پرتو توجه مداوم به ساحت نورانی مولایمان حضرت حجت بن الحسن (عج) می توانیم مشمول ولایت و عنایت خاص حضرت و دعا‌های ویژه و خالصانه اش شویم. توجه حقیقی به آن وجه خدا در واقع پیوند قطره ای ناچیز به اقیانوس عظمت و نورانیت است که احساس تاریکی و تنهایی ما را به روشنی و یگانگی مبدل می سازد. توسل واقعی به آن منبع قدرت و معنویت، سد محکمی است که ما را در مقابل جمیع وسوسه های شیطانی و آفت های دنیایی و آخرتی مصون و محفوظ نگاه می دارد.

### تکاپو برای جلب رضایت امام زمان (عج)

نتیجه دوم این که وقتی باور کردیم آگاهی مولایمان از رفتار و گفتار و ضمیر ما همیشگی است و به حال اضطرار منحصر نمی شود، می کوشیم کاری نکنیم که از ما برنجد و دل آزرده شود. آن بزرگوار فرموده است که وقتی شیعیان ما مرتکب گناه می شوند، ما آزرده و غمیگین می شویم. در جایی دیگر فرموده است:

گاهی نادانان و بی خردان شیعه و آنان که دینداری شان از بال پشه ای سست تر است، ما را آزرده خاطر می کنند. ۱۰

### ولایت تشریعی امام زمان (عج)

ارتباط با وجود مقدس ولی عصر (عج) فقط از زوایه مسائل شخصی مطرح نیست. در عالم تکوینی، او واسطه فیض الاهی و باب خدا است. دعا و عنایت خاص حضرت به شیعیان، چه در رفع مشکلات، چه در دفع بلاها و چه در قضای حوایج، گره گشا است و ...؛ اما همه این ها در قلمرو ولایت تکوینی حضرت قرار دارد. برای حضرت افزون بر مقام ولایت تکوینی، ولایت تشریعی نیز ثابت است. او در مقام ولی امر جامعه اسلامی است. هر چند در این زمینه نیز مثل بسیاری از زمینه های دیگر کم کار کرده و حقش را ادا نکرده ایم، در هر حال،

اعتقاد اجمالی خامی داریم که بر اساس نظر اسلام، به ویژه در دستگاه فکری شیعه، خداوند متعالی همان گونه

که «رب تکوینی» است، «رب تشریعی» نیز هست و قانون و مجری قانون را نیز باید همو تعیین کند.

خداوند متعالی، امر قانونگذاری و تعیین مجریان قانون را در جامعه برعهده گرفته است. قوانین اجتماعی اسلام را وضع کرده و مجریان آن را نیز پیامبر اکرم و امامان (هم) قرار داده و کسی که هم اکنون از سوی خداوند، متصدی اصلی برای اداره جامعه اسلامی است، وجود مقدس ولی عصر (عج) است. همه ما به ولایت تشریعی امام زمان (عج) به طور کلی تا این اندازه اعتقاد داریم؛ اما پرسش این است که آیا در طول زمان غیبت ظاهری حضرت، مقام سرپرستی جامعه اسلامی و ولایت تشریعی او لغو شده است. آیا خداوند چنین خواسته است که جامعه اسلامی در آن دوران ۲۵۵ ساله ۱۱ که جمعیت تمام مسلمانان به یک میلیون هم نمی رسید، ولی امر و سرپرست داشته باشد، ولی در این زمان که جمعیت مسلمانان از یک میلیارد هم گذشته است، سرپرستی نداشته باشد؟! آیا خداوند در زمانه غیبت، مجری دستورهای خود را تعیین نکرده است؟! آیا در این دوران، مسلمانان و به ویژه شیعیان که شمارشان بیش از صد میلیون نفر شده، به سرپرست و ولی امر نیازی ندارند؟! آیا در زمان غیبت کبرا، هیچ راه ارتباطی بین شیعیان و امام غایبشان نیست؟!

این مطالب، به طور اجمالی و ارتکازی در باور تمام شیعیان وجود دارد که زمان غیبت امام زمان (عج)، اطاعت از دستورهای مجتهد جامع شرایط واجب است. امام زمان (عج) وظیفه شیعیان را در زمانه غیبت، رجوع به عالمان و راویان حدیث جامع شرایط تعیین فرموده است:

و اما در حوادثی که برایتان واقع می شود، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ همانا که ایشان حجت من بر شمايند و من، حجت خدا بر ایشانم. بنابراین حدیث شریف، در دوران غیبت، فقیه‌های جامع شرایط و در صدر آن ها ولی فقیه که شبیه ترین مردم به امام معصوم (ع) هستند، حجت های امام زمان (عج) بر شمرده می

شوند. ۱۲

## حکومت اسلامی ایران، جلوه ای از ولایت امام زمان (عج)

خداوند رحمان، پس از هزار و آندی سال، به ما شیعیان ایران توفیق داد تا در لوای رهبری مردی از تبار اهل بیت (هم) این فکرِ مرتکز در اذهان عموم شیعیان را عینیت بخشیم و حکومتی اسلامی را به نیابت از امام عصر (عج) بنیان گذاریم. بندگانِ خالص و از جان گذشته، آن رهبرِ الهی را یاری کردند و با نثار جان و تمام هستی خویش، زمینه ای را فراهم آوردند تا پس از قرن های متمادی، این اصلِ اصیل شیعی تحقق یابد.

خداوند رحیم، چه نعمت بزرگی را به شیعیان ایران عطا کرده است! من خود را حتی از شمارش برکاتِ انقلاب اسلامی ایران ناتوان می دانم! ما این نعمت بزرگ را خیلی دست کم گرفته، و از برکات بی شمار آن غافل مانده ایم! یکی از هزاران هزار برکاتِ انقلاب، رواج قرآن در جامعه است. اکنون در ایران اسلامی، صدها و هزاران نونهال، حافظ کال یا حافظ چندین جزء قرآنند. بسیاری از نونهالان خواندن و نوشتن نمی دانند؛ اما معانی آیات قرآن را با لحنِ عربی صحیح بخوانند، وجود نداشت. امروز به لطف خدا و در پرتو حکومت اسلامی، در هر شهر و دیاری ده ها حافظ قرآن داریم.

حکومت اسلامی ما با این همه برکت و نعمت، فقط تابشِ پرتوی از نورِ ولایت تشریعی وجود مقدس حجت بن الحسن العسکری (ع) است. حال اگر این خورشید درخشان طلوع کند و به طور کامل بر پهنه گیتی بتابد، چه بهشتی بر روی زمین ایجاد خواهد شد؟! ان شاءالله آن روز به زودی خواهد آمد! از خدا می خواهیم که ما را زنده بدارد تا آن روز را درک کنیم و یا اگر از دنیا نیز رفتیم، بار دیگر ما را زنده کند تا چند روزی هم که شده، آن دولت کریمه را مشاهده کرده، و به چشم خویش، عزت و اقتدار آن را بینیم.

این آرزویی است که تمام مسلمانان و به ویژه شیعیان دارند. در دعای عهدی که مستحب است هر روز صبح بخوانند، به این مطلب اشاره شده است که خدایا! اگر مرا تا پیش از ظهور حضرت از دنیا بردی، در آن ایام مرا زنده کن تا با همان کفنم بیایم و در رکاب مولایم جان بازی کنم و آن دوران صفا و نورانیت را با تمام وجودم دریابم:

اللهم إن حال بيني و بينه الموت الذي جعلته على عبادك حتماً مقضياً فأخرجني من قبری مؤثراً كفى شاهراً  
 سيفي مجرداً قناتي مليباً دعوة الداعي في الحاضر و البادی؛ ۱۳ پرودرگارا! اگر میان من و او مرگی که بر تمام  
 بندگان قضای حتمی کرده ای، جدایی افکند، مرا از قبر برانگیزان؛ در حالی که کفنم را در بر کرده ام؛  
 شمشیرم را از نیام برکشیده ام و دعوتش را که بر تمام مردم شهر و دیار عالم واجب است، لبیک گفته ام.

پی نوشت ها

۱.نمل (۲۷)، ۴۰،

۲.رعد (۱۳)، ۴۳،

۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، باب ۱۲، ص ۱۷۰، روایت ۳۸؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷، روایت ۳  
 محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۱۳،

۴. قال المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف: «فإننا نحيط علماً بانبائكم و لايعزب عنا شی من أخبارکم».  
 (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵. کلمة الإمام المهدي (ع)، ص  
 ۱۵۲)

۵. قال مولانا المهدي عليه الصلوة و السلام: «إننا غير مهملين لمراعاتكم و لاناسين لذكرکم و لولا ذلك انزل بكم  
 الداء و اضللمکم الاعداء فاتقوا الله جل جلاله و ظاهرونا». (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵)

۶. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۷۶۸، باب ۹۵، ح ۲۰،

۷ و ۸. قسمت هایی از دعای ندبه.

۹. وجه الله که بر بعضی از مقام های انبیا و امامان (هم) اطلاق می شود، پس از آن است که آنان به درجه قرب  
 رسیده و فانی فی الله، و متصف به صفات الله شده اند. در چنین وقتی، اطلاق وجه الله، جنب الله، اسم الله و  
 باب الله بر آنان جایز می شود. (ر.ک: میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، رساله لقاءالله، ص ۱۰)

۱۰. قال المهدی (عج): «قد آذانا جهلاء شیعة و حمقائهم و من دینه جناح بعوضه أرجح منه». (طبرسی، احتجاج، ص ۴۷۳)

۱۱. منظور، از زمان هجرت پیامبر به مدینه تا زمان تولد آقا امام زمان (عج) است؛ چرا که بنابر نقل قوی تر، تولد امام زمان در سحرگاه جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ قمری واقع شده است.

۱۲. امام زمان (عج) د رتوفیعی می فرماید: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فإنهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم». (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، باب ۳۱، ح ۱۰)

۱۳. قسمتی از دعای عهد که هر کس چهل روز پیاپی آن را بخواند، از یاورانِ امام زمان (عج) خواهد بود و حتی اگر تا زمان ظهورِ مولا از دنیا رفته باشد، خداوند قادر متعالی، او را برای یاورِ قائم آل محمد به دنیا باز خواهد گرداند. (ر.ک: شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، دعای عهد حضرت امام عصر (عج))

## منظومه ولایت ۴

مهر بیکران امام زمان (عج) به شیعیان

شرط وفا در برابر محبت امام زمان (عج)

جوانی، بهترین دوران عشق ورزی به امام زمان (عج)

شرط رسیدن به ولایت خاصّ امام زمان (عج)

بهره جویی از شادابی جوانی

عهد و پیمان خاص با امام زمان (عج)

توجه قلبی خالصانه به امام زمان (عج)

## مهر بیکران امام زمان (عج) به شیعیان

همه ما بحمدالله این معرفت را داریم که وجود مقدس ولی عصر (عج) سایه رحمت خدا بر بندگان است و هر چه داریم، به طفیل وجود آن بزرگوار است. اگر محبت مهربان ترین مادرهای دنیا، حتی محبت مادرهایی را که هستی خودشان را برای بچه هایشان فدا کرده اند، یک جا جمع کنند، به اندازه محبت امام زمان (عج) به دوستان و پیروانش نخواهد؛ چرا که محبت او پرتوی از محبت بی نهایت خدا به آفریدگان است. خودش فرمود که اگر دعا کنید، برای دعایتان آمین می گویم و چنان چه دعا نکنید، من برایتان دعا می کنم. برای لغزش هایتان استغفار می کنم و حتی بوی شما را دوست دارم.

## شرط وفا در برابر محبت امام زمان (عج)

چنین دوستی و محبت والایی، در مقابل، محبت می طلبد. چه خوش بی مهربانی هر دو سرببی. ما هر چه داریم، به واسطه فیض و لطف و محبت اهل بیت (هم) است؛ اما ایشان در برابر محبت بیکرانشان چیزی از ما نمی خواهند؛ چرا که محبت ایشان خدا گونه است؛ ولی شرط محبت این است که ما نیز شرط وفا را نگه داریم. هر قدر ما در برابر عنایت های مولایمان سپاسگزارتر و قدردان تر باشیم، از محبت های ویژه حضرت بیش تر استفاده خواهیم کرد و اگر خدای ناکرده، محبت های الهی مولایمان را ناسپاسی و فراموش کنیم، برخلاف مقتضای محبت و وفاداری عمل کرده و در نتیجه، خودمان را محروم ساخته ایم.

## جوانی، بهترین دوران عشق ورزی به امام زمان (عج)

از بهترین اوقات عمر که انسان طعم محبت را به خوبی می چشد، دوران جوانی است. آدمی در دوران کودکی و خردسالی، محبت را با نوعی ادراک ناآگاهانه درک می کند. کودک، محبت مادر، پدر و نزدیکان خود را می فهمد؛ ولی لذت آن را آگاهانه درک نمی کند و در نتیجه، قدرش را نمی داند؛ اما از آغاز دوران بلوغ به بعد، مزه محبت را خیلی خوب می چشد.

این ویژگی، مخصوص دوران جوانی است و بعد، شیرینی محبت در این سطح باقی نمی ماند؛ به این جهت به شما عزیزانی که در این دوران طلایی و پر بها زندگی می کنید، یادآوری می کنم که قدر این دوران را بدانید و از محبتی که در دل هایتان موج می زند، به نیکوترین شکل استفاده کنید. بدانید که چه کسی را باید دوست بدارید و به چه کسی باید دل بدهید. کسی شایسته دلدادگی است که هیچ چشم داشتی از ما نداشته باشد؛ هیچ گاه ما را از یاد نبرد، و به هر مقدار ما لیاقت و ظرفیت محبت او را داشته باشیم، او مضایقه نکند. آدمی وقتی کسی را دوست می دارد، دلش می خواهد محبوبش نیز به یاد او باشد. اگر شخصی بداند که رفیقش در عین دوری ظاهری، دلش همواره متوجه او است، به وفاداری چنین رفیقی افتخار خواهد کرد. حال اگر بدانیم محبوبی داریم که هیچ وقت فراموشمان نمی کند و به محض این که به او توجه قلبی بیابیم، پاسخمان می گوید، بهترین یار و رفیق خویش را یافته ایم. او همان امام رؤوفی است که اگر در دلت هم صدایش کنی و بگویی: السلام علیک یا ابی‌صالح، پاسخت را می دهد. با این اوصاف، آیا کسی بهتر از او پیدا می شود تا آدمی دوستی اش را به او هدیه بدهد؟ هر چه خوبی وجود دارد، در وجود مقدس حضرت جمع است؛ هر صفت و خصلت دوست داشتنی را که فرض کنید، بهترینش را داراست؛ پس قدر این دل های پاکتان را بدانید و بکوشید دل هایتان را به او بدهید که او شایسته دلدادگی است. هر چه می توانید به یاد او باشید تا او بیش تر به یاد شما باشد.

## شرط رسیدن به ولایت خاصّ امام زمان (عج)

رابط بین ما با محبوب های حقیقی فقط گزاره ادبی و شاعرانه نیست؛ بلکه حقیقت ثابت است. آدمی آن گاه که کسی را دوست می دارد، دلش می خواهد محبوبش نیز به یاد او بادش. این فقط آرمانی شاعرانه نیست. قرآن می فرماید:

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ؛ ۱ به یاد من باشید تا به یادتان باشم.

گاهی یک شعر حکیمانه آن قدر زیبا است که هیچ چیز دیگری جای آن را نمی گیرد: *إن من الشعر لحكمة؛* همانا بعضی از اشعار، دربردارند؛ حکمتی عمیق است. حافظ (ره) در بیتی می گوید:

گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند      نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

یکی از اصحاب امامان (هم) خدمت امامش مشرف شد و گفت: آقا! می خواهم بدانم موقعیت من نزد شما چگونه است؟ فرمود: *ببین موقعیت و منزلت ما نزد تو چه اندازه است.* به همان اندازه ای که تو به ما اهمیت می دهی، ما هم به تو اهمیت می دهیم. به همان اندازه که تو به یاد ما باشی، ما هم به یاد تو هستیم. این رابطه ای واقعی است. نمی شود آدمی به یاد خدا نباشد؛ اما توقع داشته باشد که خدا مثل اولیای خاص خودش به او توجه کند. رابطه ای طرفینی است. سر رشته را که تکان می دهد، آن طرف هم تکان می خورد. اگر می خواهی ارتباط محفوظ باشد، کلید ارتباط دست تو است. دکمه توجه را فشار بده تا بی درنگ ارتباط برقرار شود. راه دوری در پیش نیست؛ بلکه توجهی خالصانه کافی است.

## بهره جویی از شادابی جوانی

دوران جوانی، بهترین وقتی است که انسان می تواند معانی و مفاهیم عاشقانه را درک کند؛ نه زودتر از دوران جوانی می تواند این مفاهیم را درک کند، نه در وقت پیری؛ چرا که در این دو دوران، قدرت درک این معانی والا در آدمی وجود ندارد. تا جوان هستید، بکوشید عشق خدا و اولیای او را در دل هایتان زنده کنید. اگر



درخت عشق را در جوانی در دل هایتان بارور کردید، تا پایان عمر، بلکه تا ابد، سرمایه ای تمام نشدنی خواهید داشت؛<sup>۲</sup> سرمایه ای عظیم که همه جا گره گشا خواهد بود؛ هم برای رفع مشکلات و دور شدن از فتنه ها و بلاهای دنیایی، و هم برای توفیق های معنوی و آخرتی مفید است.

آدمی سراپا نیاز است؛ اما همه نیازهای او با این وسیله، یعنی با عشق محبت اهل بیت (هم) برطرف می شود. شما جوانان می توانید در سایه عشق ورزی به خدا و اولیای خدا به مقامی برسید که خداوند متعالی و همچنین اولیائش، با اذن و اراده خدا، شما را در دست خودشان بچرخانند. چه خوب است که مولا و محبوب ما، سر رشته امور ما را در دست بگیرد و آن گونه که دلش می خواهد، تدبیر فرماید. اگر شما اختیارتان را به دست او بدهید، او این کار را خواهد کرد و ولایت خاص شما را به عهده خواهد گرفت.

چنین سخنانی را کم تر به زبان می آوریم: بلبل از فیض گل آموخت سخن. دل های پاک شما را که دیدم، به یاد این حرف ها افتادم. شما جوان های عزیز با دل های پاکتان شایسته این حرف هایید. مواظب باشید دلی را که این قدر ارزش دارد، به رایگان از دست ندهید. دل هایتان را به کسانی که ارزش محبت ندارند، نسپارید. این دل پاک را به کسی بدهید که دلداری واقعی باشد و قدر دلتان را بداند؛ دلداری که هیچ طمعی در شما نداشته باشد، و در همه جا نیز یار شما باشد؛ رفیق شفیقی که هرگاه صدایش بزنید، پاسخ دهد و هرکاری از دستش برآید، برای سعادت شما انجام دهد؛ یآوری در اوج وفاداری که همه خوبی ها را یکجا داشته باشد. آری، از بزرگ ترین نعمت های خدا این است که چنین کسانی را به ما معرفی کرده است.

## عهد و پیمان حاصل با امام زمان (عج)

امروز، قافله سالار عالم انسانیت و عالم هستی، امام غایبی است که همه فضیلت ها و خوبی ها را یکجا دارد؛ ولی متأسفانه دست ما از دامن او کوتاه است:

امروز امیر در میخانه تویی تو      فریادرس ناله مستانه تویی تو

مرغ دل ما را که به کس رام نگردهد آرام تویی، دام تویی، دانه تویی تو ۳

با همه این احوال، برقراری ارتباط با حضرت، هیچ گاه ممنوع نیست. او را نمی بینیم؛ ولی او ما را می بیند. می توانیم با او ارتباط برقرار کنیم؛ به ویژه در روزهای جمعه که تعلق خاصی به آن عزیز دارد. جا دارد که دل های خودمان را متوجه قلب مقدس آقا امام زمان (عج) کنیم با آن حضرت پیمان ببندیم که هر آن چه در توان داریم، و راه رضای خدا و رضای حضرتش که چیزی جز رضای خدا نیست، صرف کنیم. و مطمئن باشیم که آن بزرگوار هم از هیچ کمکی به ما دریغ نخواهد کرد.

بکوشیم صبح ها دعای شریف عهد را بخوانیم؛ چرا که دعای عهد تجدید پیمان با محبوب است. ۴. دعای اللهم کن لولیّک دست کم روزی یک بار بخوانیم؛ به ویژه روزهای جمعه اگر میسر باشد، دعای ندبه و نماز امام زمان (عج) را که به طور معمول در مسجد جمکران خوانده می شود، بخوانیم.

### توجه قلبی خالصانه به ساحت مقدس امام زمان (عج)

آن چه همیشه و همه جا امکان دارد، توجه قلبی به ساحت مقدس مولایمان است. این را تمرین کنید و مطمئن باشید که همه خوبی ها را برای شما به ارمغان می آورد و حفظ می کند.

اکنون داستانی را که یکی از دوستان برای من نقل کرده است، برای شما نقل می کنم: یکی از عالمانی که هم اکنون در قم زندگی می کند، می فرمود: «در سفری که اوایل انقلاب به مکه مشرف شده بودم، در مسجدالحرام، یکی از استاد های دانشگاه مصر نزد من آمد و وقتی دانست که ایرانی هستم، با من انس گرفت و گفت: من به سخنرانی های امام خمینی (ره) علاقه دارم و هرگاه توجمه عربی اش به دستم برسد، آن را مطالعه می کنم؛ آن گاه خلاصه ای از سخنرانی های امام را به زبان عربی برایم گفت. او می گفت: گمان می کردم پس از پیامبر اکرم (ص) در عالم اسلام، شخصیتی مثل امام نیامده است؛ اما در کلام امام، گاهی به این جمله برمی خورم که از کسی یاد می کند و می گوید: «روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء» «روحی لتراب مقدمه الفداء؛ جان من فدای خاک پای او». تعجب می کردم که این شخص کیست که امام جان خود را

فدای خاک پای او می داند؛ از این رو رفتم و در کتابهای خودمان تحقیق کردم تا بدانم این کیست که در عالم اسلام پس از پیغمبر (ص) این قدر اهمیت و منزلت دارد و الان هم در روی زمین دارای حیات است. سرانجام در منابع خود روایاتی را دربارهٔ حضرت مهدی (عج) یافتیم. و از آن جا فهمیدم که وجود مقدس حضرت مهدی چقدر عزیز است که امام می گوید: جان من و جان تمام عالمیان فدای خاک پای او، و همین، وسیله شد تا مستبصر شوم و مذهب تشیع را اختیار کنم.

یک ابراز ارادت خالصانهٔ امام و کلامی که از ته دل برخاست، باعث شد تا آن طرف دنیا در کشوری عربی، یک نفر برود تحقیق کند و شیعه شود و به امام زمان (عج) ارادت یابد. امیدواریم که این سرمایهٔ عظیم و این معرفت و محبت به وجود مقدس ولی عصر (عج) را قدر بدانیم. به اندازهٔ همتمان این نعمت را شکر گوئیم و به این محبوب والا مقام وفادار باشیم تا جایی که ان شاء الله محبت و ولایت خاصّ حضرتش شامل حال همهٔ ما شود.

## وظیفهٔ جوانان در برابر فتنه های آخرالزمان

اساس فرهنگ بر دو رکن مبتنی است: یک سلسله باورها و یک سلسله ارزش ها. فرهنگ های غیراسلامی، بیش تر از هر چیز تابع آداب، رسوم، سلیقه ها و قرار دادهای هستند و پایهٔ استواری ندارند؛ اما فرهنگ اسلامی بر دوپایهٔ محکم و استوار بنا شده است: یکی باورها و دیگر ارزش ها.

باورها همان عقاید انسان به هستی است: مبدأ کلّ هستی کجا است؟ جهان هستی برای چه پدید آمده است؟ جایگاه آدمی در چارچوب نظام هستی چیست؟ در مجموع می توان گفت: باورها، مجموعهٔ عقایدی است که به توحید، نبوت و معاد برمی گردد؛ برای مثال این اعتقاد که خدایی وجود دارد و گرداننده و تدبیر کنندهٔ جهان است؛ نیازهای ما را فقط او می تواند برطرف کند و کمال و سعادت ما در این است که فقط در جهت رضایت او حرکت کنیم. این ها همان باورهایی است که یک رکن اساسی فرهنگ اسلامی را تشکیل می دهد.

رکن دوم فرهنگ اسلامی، ارزش هایی است که از این باورها برمی خیزد. ارزش ها مجموعه اموری است که آدمی باید رعایت کند تا به هدف و سعادت نهایی اش برسد.

حال ما باید این دو رکن اصیل را در خودمان و دیگران تقویت کنیم. سعی دشمنان اسلام نیز بر این است که این دو رکن اساسی را از جوانان ما بگیرند. از یک طرف می خواهند با ایجاد و ترویج شک و شبهه، ایمان و باور جوانان را تضعیف کنند تا جایی که شک گرایی میان نسل جوان ما به فرهنگ و افتخار تبدیل شود و از طرف دیگر می خواهند با ترویج ضد ارزش ها، به تدریج ارزش های اسلامی را در جامعه و به ویژه میان نسل جوان محو و نابود کنند.

وقتی باورها و ایمان ها ضعیف شد، دیگر یقینی به حیات پس از مرگ، قرب الاهی و سعادت و پاداش آخرتی نخواهد بود. آن وقت نوجوان سیزده ساله هرگز خود را فدای اسلام نخواهد کرد. او وقتی خود را زیر تانک می اندازد که اعتقاد داشته باشد هنگام شهادت، سرش بر دامن امام حسین (ع) قرار می گیرد؛ اما اگر چنین اعتقادی نباشد، خواهد گفت برای چه جانم را فدا کنم؟!

چه چیزی سبب پیروزی انقلاب شد؟ سر آن همه ایثار و فداکاری که انقلاب را در همه عرصه ها به پیروزی رساند، در ایمان و باورهای دینی نهفته بود. وقتی باورها ضعیف و سست شود، آن ایثارها و پیروزی ها نخواهد بود و جز ننگ ذلت و تسلیم در برابر دشمن، چیزی برای ما نخواهد ماند. اصلی ترین تلاش دشمن، در کنار تضعیف باورها، کمرنگ کردن ارزش ها و ترویج انواع فسادها است. می خواهند همان منجلاب فساد را که جوانان امریکایی و اروپایی در آن غوطه ور شده اند، برای جوانان ما صادر کنند. این روزها در رسانه های گروهی، به طور دائم آمار و اخبار عجیبی از فساد و جنایت جوانان و نوجوانان غربی را شاهدیم. شصت در صد تمام جنایاتی که در امریکا واقع می شود، به دست نوجوانان است. چندی پیش شنیدید که پسر بچه شش ساله در اعتراض به همکلاسی اش که چرا آب دهانت را روی میز من ریختی، اسلحه کشیده و او را کشته است. آمار قتل ها، خودکشی ها، آتش زدن ها، فروپاشی خانواده ها، همجنس بازی ها، کودک آزاری ها و اقسام جنایت های دیگر در امریکا و اروپا شاید برای شما باورکردنی نباشد.

آمار ازدواج رسمی در غرب خیلی کم است. ضمن آن که خیلی از همین ازدواج های رسمی نیز اسمی است. برای مثال زن و مردی تنها برای این که از شهرداری کمک بگیرند، به طور رسمی ازدواج می کنند؛ در حالی که ماه به ماه یک دیگر را نمی بینند. مرد با دوست خودش و زن نیز با دوست خودش زندگی می کند. حال ببینید بچه ای که در چنین خانواده نابسامانی متولد می شود، چه عاطفه و محبتی از پدر و مادر خود خواهد دید و به چه رشد اخلاقی و معنوی می تواند برسد. اصلاً معلوم نیست که پدر واقعی این بچه کیست.

این وضعیت اسفناک، دستاورد تمدن غربی است که می خواهند با برنامه ها و فیلم های فاسد، ما را نیز به چنین وضعی بکشانند؛ فیلم های مستهجنی که حتی خود کشورهای غربی نیز آن را کنترل می کنند.

کانادا و آمریکا چنان به هم متصلند که برخی از شهرهایشان از شهرهای دیگری قابل تشخیص نیست. حتی برخی از رودخانه ها بین این دو کشور مشترک است و اساساً قسمت عمده جنوب کانادا که شهرهای پرجمعیتی دارد، به امریکا متصل و همه امورشان به هم مرتبط است تا جایی که معروف شده است کانادا، حیات خلوت امریکا است. حال چنین کشوری که ارتباطش با امریکا این قدر تنگاتنگ است، فیلم های امریکایی را کنترل می کند و به بسیاری از این فیلم ها اجازه پخش نمی دهد. این در حالی است که سه کشور امریکایی کانادا، مکزیک و امریکا با یکدیگر قرارداد تجارت آزاد (قرارداد نفتا) دارند که اخیراً می خواهند اسرائیل را نیز از این طرف دنیا به این قرارداد ملحق کنند.

با وجود این قرارداد، کانادایی که خود به جهنمی از فساد و تباهی تبدیل شده است، به امریکا اعتراض دارد که چرا این فیلم های فسادانگیز را وارد کشور ما می کنید. در عین حال، خیلی از فیلم هایی را که کانادایی ها اجازه پخش آن را در کشورشان نمی دهند، به طور قاچاق یا رسمی در کشور ما پخش می شود که برخی از آن ها مجوز وزارت ارشاد را نیز دارا هستند.

در چنین دوران پرمخاطره ای وظیفه ما بسیار سنگین است. اولاً باید بکوشیم باورهای خود را تقویت، و ثانیاً ارزش های اسلامی را در زندگی خود با جدیت تمام اجرا کنیم. تساهل و تسامح در دین هرگز روا نیست. در تقویت پایه های اعتقادی و دفاع از عقایدمان جدی باشیم. اگر در یک اعتقاد دینی شک و شبهه ای برایمان

پیدا شد، آن را دنبال کنیم تا رفع شود. و در مقابل شبهه افکنان نیز با غیرت و جدّیت تمام بایستیم و در برابر ارزش های اسلامی حساس باشیم و نعمت های بزرگی را که به بهای خون صدها هزار شهید به دست آمده است، به رایگان از دست ندهیم.

پی نوشت ها

۱. بقره (۲)، ۱۵۲

۲. سعدی (ره) درباره عشق مقدس و گرانسنگ چنین می سراید:

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی      عشق محمد (ص) بس است و آل محمد (ص)

۳. شعر از آیت الله نوغانی (ره)، اختران ادب، ج ۱، ص ۱۲۰

۴. امام صادق (ع) درباره شرافت و عظمت دعای عهد می فرماید: «هر کس تا چهل صبح این دعا را بخواند، از یاوران قائم (ع) خواهد شد و اگر پیش از ظهور حضرت بمیرد، خداوند متعالی او را زنده می کند تا در خدمت حضرت جهاد کند. خداوند به شماره هر کلمه از این دعا، هزار حسنه برایش بنویسد و هزار سیئه را از وی محو گرداند». (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۶۱ غ شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، دعای عهد)

## فلسفه غیبت

پیش فرض های مسأله غیبت

جنبه های گوناگون مسأله غیبت

هدف از آفرینش انسان

هدف از بعثت انبیا (ع)

هدف از رسالت اوصیا

تعداد امامان و علت آن

حکمت غیبت امام دوازدهم (ع)

## پیش فرض های مسأله غیبت

پرسش این است که چرا خداوند متعالی چنین مقدر فرمود تا امام دوازدهم شیعیان از نظرها غایب شود و مردم برای قرن ها از توفیق استفاده حضوری از حضرت محروم باشند.

این پرسش، پیش فرض هایی دارد: فرض اوّل این است که خدایی وجود دارد که جهان آفرینش را آفریده و امامی تعیین فرموده است تا مردم را راهنمایی کند. فرض دوم این که خداوند متعالی، از آفرینش این جهان هدف و مقصودی داشته است. فرض سوم این است که در تحقق هدف آفرینش، دستگاه نبوت و امامت ضرورت دارد؛ یعنی خداوند برای تحقق هدف آفرینش، انسان هایی را میان مردم برگزیده است تا آنان بتوانند وحی الهی را دریافت کنند و به مردم برسانند و آن را به گونه ای تفسیر کنند که مردم مقاصد الهی را دریابند. فرض چهارم این که پس از خاتمه نبوت، امامت بر عهده امامان معصوم (ع) گذاشته می شود؛ فرض پنجم این

است که دوازدهمین امام شیعیان از دیدهٔ مردم پنهان شده و تاکنون، بیش از دوازده قرن از زمان غیبت حضرت گذشته است و روشن نیست که چه زمانی به اذن و ارادهٔ خدا ظهور می کند تا مردم از وجود مقدّسش بهره برند.

کسانی هستند که خدا و پیامبر او را می پذیرند؛ ولی اطمینان ندارند که پیامبر، وحی الهی را درست دریافت کرده و مقصود خدا را درست فهمیده باشد؛ چرا که پیامبر نیز انسان است و انسان جایزالخطا است و احتمال دارد مانند انسان های دیگر اشتباه کند؛ بنابراین نمی توان به پیامبر خدا اعتماد کرد.

در این مورد، دیگر این مسأله که پیامبر از طرف خدا برای خود جانشینی تعیین کرده است یا نه، مطرح نمی شود. به فرض که تاریخ اثبات کند شخصی به نام محمد بن عبدالله (ص) هزار و چهارصد سال پیش در عربستان می زیسته و ادّعا می کرده که پیامبر خدا است و از طرف خدا حضرت علی (ع) را نیز به جانشینی خود تعیین کرده است نمی توان به آن اعتماد کرد. انسانی که فهم و ادراک او در معرض خطا است، چه طور می تواند مقصد خدا را به درستی بفهمد.

اگر کسی به این سخنان اعتقاد داشته باشد، دیگر نمی تواند فلسفهٔ وجود امام زمان (عج) را درک کند؛ چون همهٔ اعتقادهای او بر مشکوک ها بنا شده است و هیچ گاه براساس شکیات نمی توان کاخ علمی بزرگی را بنا کرد.

با اثبات و پذیرش پنج پیش فرض گفته شده می توان مسائلی را که در علم کلام، در باب توحید و نبوّت و امامت مطرح شده است، اثبات کرد. در حالی که ما خدا و پیامبر و جانشینان معصوم او را قبول داریم، این پرسش مطرح می شود که چرا جانشین دوازدهم پیامبر، غایب است.

پاسخ این پرسش در واقع وصف جزئی از یک نظام یا عضوی از یک مجموعه است. ما اگر بخواهیم فلسفهٔ قسمتی از یک نظام را درک کنیم و جایگاهش را بشناسیم، باید کلّ آن مجموعه و نظام را درک کنیم. ما اگر عضوی از یک مجموعه را خارج کنیم، دیگر عضو آن مجموعه شمرده نمی شود. مثال ساده ای را عرض کنم: اگر کسی بپرسد: فلسفهٔ مردمک چشم انسان چیست که در مکان های روشن جمع، و در مکان های تاریک باز



می شود؟ این پرسش دو جنبه دارد: یکی این که از کیفیت تحقق ساز و کار این پدیده پرسیده شود که مردمک چشم انسان چگونه باز و بسته می شود. این پرسشی علمی است؛ یعنی سؤالی است که در دایره علوم تجربی قرار می گیرد و براساس آزمایش های علمی قابل پاسخ است. مردمک چشم انسان اعصابی دارد که به نور حسّاس هستند. این سلول های عصبی وقتی با نور شدید مواجه شوند، حالتی انقباضی می یابند و با این حالت انقباضی، مردمک جمع، و نور کم تر به آن وارد می شود و در جایی که نور کافی نیست، به طور خودکار این سلول ها باز می شوند و زمینه ورود نور بیش تری را برای مردمک فراهم می سازند. در این جا، این پرسش مطرح می شود که سلول های عصبی چگونه چنین حرکت می کنند. پاسخ داده می شود که بعضی از اعصاب، حرکت ارادی، و بعضی دیگر آن ها حرکت انعکاسی دارند که حرکت مردمک چشم نیز نمونه ای از حرکت انعکاسی است که سلول های عصبی اطراف مردمک، این خصوصیت را به این عضو می دهند. این پرسش ها علمی، و درباره چگونگی پیدایش این پدیده هستند؛ اما زمانی سؤال می شود که حکمت مردمک چشم چیست که باید در برابر نور شدید جمع و در مقابل نور ضعیف باز شود. این پرسش به فلسفه مربوط می شود و علم نمی تواند به آن پاسخ گوید.

اگر کسی معتقد باشد که نظام آفرینش انسان هدفدار است و مجموعه اندام های بدن انسان که رابطه ارگانیسمی با هم دارند، برای یک هدف آفریده شده است، آن وقت به این نتیجه می رسد که انسان برای این که به اهدافش برسد، باید با محیط خارج ارتباط برقرار نکند نمی تواند خوراک و نیازمندی های مادی و معنوی و انسانی اش را تأمین کند. انسان برای ارتباط با محیط خارج به نظام احتیاج دارد. این عمل مانند دریچه ای است که از ساختمانی به محیط بیرون باز می شود و این چشم است که باید از این راه بین انسان و محیط بیرون ارتباط برقرار کند. برای برقرار کردن این ارتباط، وجود نور شرط اصلی است. فقط با وجود نور، چنین ارتباطی برقرار خواهد شد؛ وگرنه در تاریکی مطلق هرقدر هم که انسان به چشمش فشار بیاورد، چیزی نمی بیند و ارتباط برقرار نمی شود. ساختمان چشم این گونه نیست که بتواند با هر نوری کارش را انجام دهد. چشم در وضع خاص و در محدوده معین می تواند نور را درک کند؛ یعنی اگر مقدار نور در یک محیط خیلی زیاد و

در محیط دیگر خیلی کم باشد، چشم، به خوبی نمی تواند آن نور درک کند. اوضاع بیرونی نیز همیشه یکسان نیست. این طور نیست که همیشه نور، یکسان به چشم انسان وارد شود. مناطق جغرافیایی زمین نیز متفاوت است. صاف و ابری بودن هوا، و روز و شب بودن آن، از تفاوت های مناطق جغرافیایی زمین است. انسان برای این که بتواند در هر وضعی با محیط بیرون ارتباط داشته باشد و از پیرامون خودش اطلاعاتی به دست آورد، باید دستگاه چشمش به گونه ای تنظیم شود که نور را در هر موقعیتی درک کند. در این صورت، چشم، دستگاه خودکاری می خواهد تا مردمک را تنظیم کند؛ پس برای برقراری ارتباط با جهان بیرون به چشم نیاز داریم تا نور را تنظیم کند.

اگر کسی به هدفدار بودن آفرینش انسان معتقد نباشد، دگرگونی های جهان را اتفاقی می پندارد و می گوید چشم و بخش های گوناگون آن، اتفاقی پدید آمده است. از چنین دیدگاهی، بحث از فلسفه وجود چشم و اجزای آن بیهوده است. فلسفه وقتی مطرح می شود که بدانیم هدفی در کار است. هدفدار بودن چیز را می توان با عقل تشخیص داد. عقل انسان درک می کند که ساختمان دقیق چشم و وجود اقسام سلول های عجیب با کاربردهای گوناگون در این دستگاه، بیهوده و بی هدف نیست. اگر کار چشم و اجزای آن را تصادفی بدانیم، جایی برای فلسفه انقباض و انبساط مردمک چشم باقی نمی ماند. مردمک چشم به چشم مربوط است و خود چشم نیز به دستگاه بینایی ارتباط دارد و دستگاه بینایی نیز با نظام عصبی مغز مرتبط است و به طور کلی، بدن انسان به صورت نظام پیچیده در نظر گرفته می شود. در این نظام است که انقباض و انبساط مردمک چشم معنا می یابد. اگر ما فقط مردمک چشم را درون آزمایشگاه گذاشته، در پی فلسفه وجودی آن باشیم و فراموش کنیم که مردمک چشم، جزئی از چشم است، پاسخی برای این پرسش نخواهیم یافت.

## هدف از آفرینش

اگر بخواهیم فلسفه وجودی انسان را بشناسیم، به این نتیجه می رسیم که کلّ جهان هستی نظام عظیم است و اجزای انسان نیز جزئی از این نظام بزرگ به شمار می رود. تمام اجزای این نظام بزرگ با هم

متصل بوده، ارتباط دارند و هر کدام از آن ها یک نظام مستقل به شمار می آیند؛ ولی رابطه بین آن ها آن قدر نزدیک است که کلّ آن ها به صورت مستقل، یک نظام کامل را تشکیل می دهند.

اگر بخواهیم بحث را گسترش دهیم، باید مسیر کاملی از مباحث فلسفه الهی را پیماییم تا جهان را به صورت نظام کامل در نظر بگیریم و این پرسش را مطرح کنیم که چرا خدا این جهان را آفریده است. هدف ما این است که مسیر زندگی انسان را از مبدأ آن تا دوران آخرالزمان بیابیم. اگر این رابطه را در نظر نگیریم و این عضو را از کل نظام جدا کنیم، به پاسخ روشنی دست نخواهیم یافت. برای معنا یافتن این پرسش و طرح پیش فرض های آن، باید ابتدا پاسخی به کلّ این نظام بدهیم تا اعضای آن، جای خود را در این نظام بیابند.

## هدف از بعثت انبیا (ص)

حال پرسش این است که هدف از آفرینش انسان و برانگیخته شدن انبیا (ص) چیست؟ در این جهان گسترده که کران ناپیدا است و ما از آغاز و انجامش آگاهی نداریم، چرا خداوند موجودی به نام انسان را در زمین آفریده است؟ خداوند، پس از این که کُرّات فراوان و بی شماری را در عالم های گوناگون آفرید، اراده کرد موجودی را بیافریند که توان گزینش داشته باشد و بتواند مسیر زندگی اش را خود تعیین کند و مسؤولیت این گزینش را بپذیرد. فرشتگان، موجوداتی هستند که همیشه از خدا اطاعت می کنند یا به تعبیر دیگر، زندگیشان یکسویه است و یک مسیر دارد و همیشه به طرف خیر پیش می روند: **بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ - لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ**<sup>۱</sup>؛ فرشتگان بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند و پیوسته به فرمان او عمل می کنند. فرشتگان موجوداتی هستند که ساختارشان بدون تغییر باقی می ماند؛ یعنی نمی توانند به جای کارهای خوب، کارهای بد را انتخاب کنند و به جای خدمت، جنایت و خیانت را برگزینند. امیرمؤمنان علی (ع) در یکی از خطبه های نهج البلاغه می فرماید:

فضای بیکران آسمان سرشار از فرشتگانی است که مشغول عبادت خدا هستند.

بعضی موجودات شعور دارند؛ اما شعور این که احساس مسؤولیت کنند و خوب و بد را از هم تشخیص دهند ندارند؛ برای مثال حیوانات شعور دارند؛ اما نمی توانند ارزش ها، خوبی ها و بدی ها را درک کنند و یکی از آن ها را برگزینند و مسؤولیتی را بپذیرند.

زمین، طبق حکمت و مشیت الاهی، به موجودی نیاز داشت که با شعور و انتخابگر باشد و زندگی اش دو مسیر داشته باشد؛ موجودی که از نظر معنوی امکان ترقی و سقوط داشته باشد؛ بتواند مسیرش را عوض کند و از یک موجود خوب به موجودی بد تبدیل شود. به این صورت بود که خداوند، انسان را آفرید تا با انتخاب و اختیارش مسیر زندگی اش را تعیین کند و مسؤولیت سعادت یا شقاوت خویش را بپذیرد. زندگی چنین موجود انتخابگری می تواند دو مسیر داشته باشد: یا سرانجام زندگی اش به سعادت و خوشی و کمال و شرف پایان پذیرد و یا برعکس؛ البته هر امتداد، مراتبی دارد که قابل شمارش نیست؛ سپس هدف آفرینش انسان این است که با اختیار خود مسیر درست زندگی را برگزیند تا رحمت و سعادت و فضل و شرافت را در دو جهان بیابد.

حال برای این که انسان بتواند مسیر سعادت خویش را انتخاب کند، به شناخت راه و آگاهی از مسیر درست نیاز دارد. انتخاب، موقعی معنای واقعی می یابد که از روی آگاهی باشد. اگر انسان قصد تهران رفتن را داشته باشد و در یک دو راهی که یک راه آن به تهران و راه دیگر آن به اصفهان منتهی می شود، هیچ گاه به مقصدش نمی رسد. برای این که انسان بتواند از راه و هدف خویش آگاه شود و بتواند در هر مرحله از راه، مسیرش را عوض کند، به وسیله ای نیاز دارد که این شناخت و آگاهی را در اختیارش قرار دهد و مسیر تکاملی او را مشخص کند. هر انسانی اگر به مجموعه دانسته های خویش مراجعه کند، در می یابد که خیلی چیزها در عالم وجود دارد که از آن ها بی خبر است و هرچه می کوشد نمی تواند اطلاعاتی درباره آن ها کسب کند. در مسائل اجتماعی، سیاسی و روش های اقتصادی و کشورداری و بین المللی و در بخش عمده ای از مسائل علوم انسانی و اجتماعی مشکلاتی وجود دارد که هنوز کارشناسان به نتایج قطعی درباره آن ها نرسیده اند. در مسائل علوم انسانی، به ویژه مسائل اجتماعی، حقوقی و سیاسی، مسائلی وجود دارد که گاهی پاسخ های آن ها ۱۸۰ درجه با هم فرق می کند. کسانی که معتقد به دین اسلام هستند، خدا را از همین راه اثبات می کنند.

خداوند بزرگ برای این که انسان بتواند مسیر تکامل و سعادت خویش را تشخیص دهد، پیامبران را برانگیخت کرد. خداوند، پیامبران را فرستاد تا هدف آفرینش انسان را تحقق بخشد و کمبودهایی را که عقل انسان در دریافت وحی دارد، جبران کند. اثبات بعثت پیامبر از طرف خدا، بر عهده خود پیامبر است. او باید بگوید که پیامبر دیگری نیز پس از وی خواهد آمد یا خیر. او باید بگوید که دستگاه نبوت چگونه سامان یافته است. در عین حال، اگر ما ثابت کردیم پیامبر اسلام، همان کسی است که نبوتش در کتاب های عقاید و کلام و ... اثبات شده و خاتم پیامبران است و پس از او پیامبر دیگری نخواهد آمد، معنایش این نیست که بگوییم: با آمدن پیامبر اسلام، به جز محتوای وحی، به هیچ چیز دیگری نیاز نداریم.

آن وحی الهی که از طرف خدا به پیامبر نازل شده، همان قرآن است. قرآن است که پیامبر را مفسر وحی معرفی کرده است. خداوند متعالی می فرماید که همه شما، از این قرآن، تمام مقاصد ما را درک نمی کنید و به مفسر نیاز دارید. شاید تعجب کنید که چه بیان و هدایتی در قرآن وجود دارد که باید آن را تفسیر کرد! سخن گفتن عادی انسان های طوری نیست که همه، برداشت یکسانی از آن داشته باشند؛ برای مثال، درسی که معلم فیزیک یا معلم ریاضی در دبیرستان یا دانشگاه به شما ارائه می دهد، برای دانش آموزان ابتدایی قابل درک نیست و ذهن آن ها آمادگی فهم و دریافت این مطالب را ندارد یا وقتی سیاستمدار یا رئیس جمهور کشوری نطق می کند، ما سخنان او را می شنویم؛ ولی درک کاملی از آن ها نداریم. مفسر سیاسی می تواند با تفسیرهای خود، ما را از منظور سخنان آن سیاستمدار یا رئیس جمهور آگاه سازد.

خداوند، مجموعه معارفی را که مورد نیاز انسان است، در قالب کتابی به نسبت کوچک نازل فرموده است تا شماری از نیازهای بشر را به طور مستقیم بیان کند؛ اما کسانی هستند که از هر حرف و جمله این کتاب نکته های ظریفی را می یابند. در هر حال، باید دانست که قرآن به سبب فشرده بودن متنش، به مفسرانی نیاز دارد که خدا ایشان را معین کرده است.

## هدف از امامت امامان (هم)

خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ. ٢

ما قرآن را بر تو فرود آوردیم تا آن چه را که خدا بر ایشان نازل کرده است، برای مردم بیان و تفسیر کنی.

پیامبر (ص) در زمانی خود، قسمتی از قرآن را برای مردم تفسیر کرد؛ ولی به علت کوتاه بودن عمرش، تفسیر بسیاری از آیات از قرآن باقی ماند.

در زمان پیامبر اکرم (ص) اوضاع سیاسی و اجتماعی خاصی بر جامعه مسلمانان حاکم بود و افرادی برای گرفتن ریاست جامعه اسلامی زمینه سازی می کردند و کسانی نیز که با پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان ها کینه ها و دشمنی های دیرینه ای داشتند، می خواستند ریشه اسلام را خشک کنند. اگر در همان زمان به سخنان پیامبر (ص) بسنده می شد، به هدف بعثت انبیا (ص) صدمه ای وارد نمی شد؛ اما همین مسأله در آینده تحریف نشود. اینجا است که ما به کسانی نیاز داریم تا به تدریج، پایه های فکری و اندیشه اسلامی را در جامعه تقویت کنند و نیازهای جامعه را برای مردم بازگویند.

خداوند بزرگ با احاطه علمی خویش می دانست که در چه وضعی، اصل دین اسلام بیمه می شود و از تحریف شدن مصون می ماند. از آن جا که دین اسلام، واپسین دین آسمانی است، باید مسائل اساسی و بنیادین آن ثابت بماند تا هدف خدا از فرستادن انبیا (ص) تحقق یابد؛ به همین سبب خداوند، دوازده نفر را در طول دو قرن یا بیش تر برگزید تا پایه های این فکر در جامعه اسلامی نفوذ کند و هیچ کس نتواند درخت اسلام را از ریشه بخشکند. خداوند در آفرینش ترتیبی داد تا همان گونه که پیامبران را در زمان های گوناگون برانگیخت تا مردم را از وحی الهی آگاه سازند، پس از پیامبر اکرم (ص) نیز امامان معصوم (ع) را برگزید تا مبانی فکری – اسلامی را برای مردم کامل کنند تا ریشه های دین اسلام ثابت و استوار باقی بماند. بعضی از طوایف اهل

تسنن، امامان دوازده گانه را مفسران و کسانی که کلامشان حجت است، می شناسند؛ اما طوایف دیگر آن ها، این مطلب را نمی پذیرند.

## تعداد امامان و حکمت آن

در این جا برای ما این پرسش پیش می آید که چرا خداوند، پس از هزار و چهارصد سال که پیامبران را در زمان های گوناگون برانگیخت، ناگهان تصمیم گرفت دوازده امام معصوم را پیشوای مردم قرار دهد. چرا سیزده یا چهارده امام را برگزید؟! خداوند برای تقویت مبانی فکری در جامعه اسلامی، امامان را فرستاده است و تعداد آن ها را خودش تعیین می کند. پیامبری که از طرف خدا برانگیخته می شود، باید وضعیت روحی، روانی و فیزیولوژیکی خوب، و صفای روحی والایی داشته باشد تا بتواند با فرشته وحی تماس برقرار کند. این کار را هر کسی نمی تواند انجام دهد. خداوند بزرگ، دستگاه آفرینش را طوری تنظیم می کرد تا فردی که قرار بود به پیامبر برانگیخته شود، در وضع طبیعی یا خاص، توان دریافت وحی را داشته باشد. هیچ آزمایشگاه و برهان عقلی نمی تواند جزئیات برانگیخته شدن پیامبران و برگزیدن امامان معصوم (ع) را از طرف خدا درک کند. شناخت درست برای زندگی سعادت‌مندانه، هیچ گاه با عقل تحقق نمی یابد؛ پس انسان، به غیر از عقل، به وحی نیز احتیاج دارد.

کسانی می گویند: که چرا خداوند توانا در حالی که می توانست سیصد امام برگزیند، دوازده امام را انتخاب کرد؟! این یک تفکر گزاف گرایانه در کار خدا است؛ یعنی گمان می کنند چون خدا قادر است و می تواند هر موجودی را که اراده کرد به امامت یا پیامبری برگزیند، آن ها نیز می توانند به پیامبری یا امامت انتخاب شوند. کار خدا مجرایابی دارد که براساس مصالح انسان تنظیم شده است. اصل و هدف آفرینش انسان بر این است که جامعه اسلامی، نظامی عادی داشته باشد تا زمینه ای برای انتخاب انسان ها پدید آید؛ برای مثال اگر مردم خواستند امامان و پیامبر میان آن ها نباشند، آزادند. قدرت اختیار انسان باید تا حدی باشد که اگر خواست، بتواند در برابر سخن پیامبر خدا هم عصیان کند یا برعکس، به سخنان پیامبران الهی عمل کند. در هر حال،

انسان انتخابگر باید بتواند هر دو راه را برگزیند و نباید در انتخاب او محدودیتی وجود داشته باشد؛ پس در زمینه گزینش راه های متعدد، به غیر از عواملی که انسان را به طرف کارهای خیر و سعادت دعوت می کند، باید عوامل دیگری نیز وجود داشته باشد تا در جامعه تساوی برقرار شود.

## حکمت غیبت امام دوازدهم (عج)

امروز پس از هزار و چند صد سال، اگر کسی بخواهد بفهمد، اساس و محور اصلی آن چه بر پیامبر اسلام (ص) نازل شد چه بوده است می تواند برای پرسش های خویش، پاسخ درست و قانع کننده ای بیابد؛ اما هدف دیگری نیز وجود دارد. اگر گروهی از انسان ها راه درست را برگزیدند و خواستند راه پیامبر و امامان معصوم (ع) را ادامه دهند، آن وقت است که امام به غیر از راهنمایی امت خود، وظیفه رهبری را نیز برعهده می گیرد. امام تاکنون راه جهنم و بهشت را به امت نشان می داد تا مردم راه ها را بشناسند و بتوانند برگزینند؛ ولی حالا که راه را انتخاب کرده اند و می خواهند جامعه اسلامی را تشکیل دهند، امام باید رهبری و امامت جامعه را عهده دار شود و مردم را به سوی کمال و سعادت پیش برد و در طول مسیر، مدیریت این جامعه را بر عهده بگیرد؛ برای مثال، وقتی مردم کوفه حاضر شدند با امیر مؤمنان علی (ع) بیعت کنند، حضرت فرمود:

لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر... لألقت حبلها على غاربها. ۳

من تا به حال مهار شتر خلافت را روی دوش شتر انداخته بودم تا هر طرف که می خواهد برود؛ اما حالا که با من بیعت کرده و حاضر شده اید مرا در امر خلافت یاری کنید، حجت بر من تمام شد. حالا وظیفه من این است که مدیریت جامعه را بپذیرم.

فقط برای دو امام معصوم (ع) زمینه های حکومت فراهم آمد که نخستین آن ها امیرمؤمنان (ع) بود که در چهار سال و نه ماه آخر زندگی اش به خلافت رسید، و دیگری، امام حسن (ع) بود؛ ولی برای امامان دیگری چنین زمینه ای پیش نیامد. در زمان امامان دیگر، مردم می گفتند: ما آزاد هستیم و شما را نمی خواهیم.



در گوشه و کنار، افرادی می خواستند اقلیت های کوچکی را پدید آورند؛ اما به حدی نبودند که بتوانند جامعه تشکیل دهند. این بود که رهبری در زمان امامان معصوم دیگر به دست ناهلان و ستمگران افتاد و برای راهبرانی که خدا و پیامبر آنان را تعیین کرده بودند، زمینه حکومت فراهم نشد تا بتوانند مدیریت جامعه را به عهده گیرند. زمینه ادای چنین وظیفه ای برای آن ها پیش نیامد؛ چرا که مردم با آن ها همراهی نمی کردند. پیامبر اکرم و امامان معصوم (ع) با علم خدایی خود پیش بینی کرده بودند که روزی جامعه بشری، آمادگی پذیرش حکومت الهی را خواهد یافت. پیش از این که امیرمؤمنان (ع) حکومت را پذیرفت، با مخالفت اصحاب جمل و نهروان و صفین روبه رو شد و با آن ها قاطعانه جنگید؛ ولی تا جامعه اسلامی تشکیل نشده بود و مردم با رئیس و مدیر جامعه اسلامی بیعت نکرده بودند، حضرت وظیفه ای نداشت.

هنگامی که مردم با امام خود بیعت می کنند، دیگر نباید بیعت شکنند؛ چرا که جامعه اسلامی تشکیل، و در آن قانون اسلام حاکم شده است. در این جا مردم باید به آن بیعتی که کرده اند، پایبند باشند.

## روگردانی بشر از همه مکتب ها و آمادگی برای پذیرش حکومت حق

آدمی هنگامی به حکومت الهی دل می بندد که از همه مکتب ها و ایدئولوژی ها مأیوس شده باشد و بفهمد که هیچ یک از آن ها کارآیی لازم را ندارند. کسانی می گفتند: به سراغ مکتب های شرقی می رویم و آن را می آزمایشیم؛ ولی از آن مکتب ها نیز پاسخی نگرفتند. امروزه نیز لیبرال ها ادعا می کنند که ما می توانیم جامعه را اداره کنیم. ببینید امریکا، آلمان و دیگر کشورهای لیبرال چه وضعیتی دارند و امنیت خانوادگی و امنیت مدارس آن ها در چه حدی است. تفکر دموکراسی لیبرال نیز باید آزمایش خود را پس دهد تا بشر بفهمد که این مکتب ها سعادت آفرین نیستند. تا آن هنگام که انسان برای پذیرش حکومت خدا آماده شود، ممکن است ده ها مکتب دیگر مانند کمونیسم و فاشیست نیز مطرح شوند. همه این مکتب ها و حکومت ها باید جولان دهند و آزمایش خود را بگذرانند تا بشر، حکومت الهی را بپذیرد. خداوند متعالی از این مطلب آگاه بود و از باب لطف و رحمت خود، برای آن روز امام دوازدهم را ذخیره کرد. در این جا این پرسش پیش می آید

که مگر خدا نمی توانست در دوران گذشته کسانی را بیافریند تا حکومت الهی را برپا کنند؟! خدا می توانست این کار را انجام دهد؛ ولی سنت الهی بر این نیست که همیشه مجاری عادی و طبیعی جامعه را برهم زند و برخلاف جریان عمل کند.

پی نوشت ها

۱. انبیاء (۲۱)، ۲۶ و ۲۷

۲. نحل (۱۶)، ۴۴

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، باب ۳، ص ۲۰۲؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۲، باب ۱، ح ۲۳.

## مهدی باوری و آثار آن

مهدی باوری از دیدگاه اهل تسنن

مهدی باوری در فرهنگ تشیع

تأثیر مهدی باوری در زندگی فردی و اجتماعی

عرضه اعمال به محضر امام زمان (عج)

آثار تربیتی این اعتقاد

حقیقت شیعه بودن برای امام زمان (عج)

حقیقت شیعه بودن در بیان امام زمان (عج)

راهکار وصول به شیعه بودن واقعی

۱. توجه به نظارت امام زمان (عج) بر رفتارها

۲. لزوم توجه به تمام دستورهای دین

## مهدی باوری از دیدگاه اهل تسنن

اعتقاد به وجود مهدی (عج)، از اعتقادهای مشترک بین تمام فرقه های اسلام، اعم از شیعه و سنی، است. ما درباره پاره ای از مسائل امامت با برادران اهل تسنن اختلاف هایی داریم؛ ولی درباره اعتقاد به وجود مهدی (عج) بسیار کم است. جالب است بدانید که بسیاری از عالمان اهل تسنن درباره وجود حضرت مهدی (عج) کتاب نوشته و خود اعتراف کرده اند که روایات پیامبر اکرم (ص) درباره حضرت متواتر است؛ حتی بعضی از عالمان اهل تسنن ادعا کرده اند که روایات ما درباره حضرت متواتر است؛ حتی بعضی از عالمان اهل تسنن ادعا کرده اند که روایات ما درباره حضرت مهدی (عج) بالاتر از حد تواتر است؛ به گونه ای که هیچ جای شک و شبهه ای در صدور این روایات از پیامبر اکرم (ص) باقی نمی ماند. ۱. درباره ویژگی های شخصی حضرت، میان اهل سنت، کم و بیش اختلاف هایی وجود دارد. بعضی از ایشان اجمالاً معتقدند که در آخرالزمان، شخصی به نام مهدی (ع)، از خاندان پیامبر اسلام (ص) ظهور می کند؛ اما این مطلب را که حضرت از کدام پدر و مادر و در چه زمانی متولد می شود، ذکر نمی کنند یا به آن معتقد نیستند. میان اهل تسنن هستند کسانی که درباره حضرت مهدی (عج) اعتقادی همچون اعتقاد ما شیعیان دارند؛ یعنی اعتقاد دارند که مهدی موعود (عج) یازدهمین فرزند از خاندان علی ابن ابی طالب و فاطمه زهرا (س) است.

بین عالمان اهل تسنن، کسانی تصریح کرده اند که حضرت مهدی (عج) حیات دارد و افرادی نیز به حضور وی شرفیاب شده اند. حتی نام برخی از بزرگان خودشان را در زمره کسانی ذکر کرده اند که زمان غیبت، به حضور

حضرت ولی عصر (عج) نایل آمده اند. در کتاب های فراوانی از اهل تسنن، نام کسانی برده شده است که ادعا کرده اند به خدمت حضرت شرفیاب شده اند.

منظور از ذکر این چند جمله، این بود که میان عالمان اهل تسنن هم کسانی افزون بر اصل وجود حضرت با همین ویژگی هایی که ما می گوئیم، معتقدند: حضرت متولد شده و اکنون غایب است و زمان غیبت حضرت نیز کسانی می توانند خدمت ایشان شرفیاب شوند؛ بنابراین، در این زمینه، با فرقه های دیگر اسلامی به بحث فراوان نیاز نیست؛ البته کسانی از اهل تسنن، اساساً مسأله اعتقاد به مهدی را انکار کرده، و روایات خودشان را نیز در این باره روایاتی جعلی انگاشته اند؛ ولی کسانی از عالمان و محدثان آن ها که عده شان کم هم نیست، به وجود مهدی (عج) تصریح کرده اند.

بعضی از طوایف اهل تسنن، مانند بسیاری از شافعیه و نیز بسیاری از اهل تسنن به ویژه در کشورهای ایران، مصر و تونس، دوازده امام شیعه را بزرگ ترین فقیهان پس از پیامبر (ص) و مراجع دینی خود می دانند. این گروه از اهل تسنن، به امامان دوازده گانه ما شیعیان در جایگاه عالمان و فقیهانی اعتقاد دارند که سخنانشان برای امت، راهگشا و معتبر است. مردم باید در امور زندگی خویش به دستورهای، ایشان مراجعه کنند. این دسته از اهل تسنن معتقدند که پیامبر اکرم (ص) این دوازده نفر را در جایگاه مراجع دینی مردم تعیین فرموده است و مردم باید در مسائل دینی و اخلاقی خود به آن ها مراجعه کنند.

این همان عقیده ای است که می توان نخستین جوائه تفکیک دین از سیاست در اسلام به شمار آورد. زمان حضور پیامبر اکرم (ص) هیچ اختلافی بین مسلمان ها در یکی بودن مرجع دینی و مرجع سیاسی دیده نمی شود؛ چرا که همه مسلمانان معتقد بودند: شخص پیامبر اکرم (ص) هم مرجع دینی مردم و هم رهبر سیاسی جامعه است. پس از وجود حضرت، شیعیان معتقد شدند که هم مرجع دینی و هم مرجع سیاسی، امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب (ع) است. بعضی از اهل تسنن، مرجعیت امیرمؤمنان (ع) را در امور مذهبی قبول دارند و می گویند: چون علم حضرت بیش از دیگران بود، پیامبر اکرم (ص) او را برای رهبری و مرجعیت دینی مردم معرفی کرد؛ به همین علت بود که پس از پیامبر اکرم (ص) او را برای رهبری و مرجعیت دینی مردم معرفی

کرد؛ به همین علت بود که پس از پیامبر هر وقت عالمان امت در حلّ مسأله ای می ماندند، به او مراجعه می کردند؛ ولی این به معنای رهبری سیاسی نیست؛ بلکه مردم ابتدا خلیفه اول، بعد خلیفه دوم، سپس خلیفه سوم، آن گاه امیرمؤمنان (ع) را در جایگاه خلیفه چهارم خویش برگزیدند. دست کم بعضی از اهل تسنن، پس از پیامبر، بین مرجعیت در امور دینی و امور سیاسی، تفکیک قائل شدند و تعیین مرجعیت سیاسی را به عهده خود مردم یا خلیفه پیشین نهادند بدین صورت که خلیفه اول را مردم برگزیدند؛ آن گاه خلیفه دوم را خلیفه اول تعیین کرد. خلاصه آن که بعضی از اهل تسنن، امامان دوازده گانه (ع) از فرزندان حضرت فاطمه (ع) را مرجع دینی مردم دانسته، سخنان ایشان را در امور مذهبی معتبر می دانند؛ به ویژه بعضی از طوایف شافعیه که بر این مسأله تصریح کرده اند.

## مهدی باوری در فرهنگ تشیع

شیعیان درباره امامان معصوم خویش به حقایق والای معتقدند. به اعتقاد شیعه، امام هر عصر و زمان، نه تنها مرجع علمی و سیاسی مردم است، بلکه کسی است که به خواست خدا در همه مقام های پیامبر اکرم (ع)، به جز مقام نبوت و رسالت، شریک شده است. ۲. علم امام معصوم (ع)، علم خدایی، و قدرت او، قدرت خدادادی است. حکومت او نیز حکومتی ظاهری نیست و فقط جنبه سیاسی و علمی و فرهنگی ندارد؛ بلکه یک نوع «اتصال بین خدا و خلق» است. ۳. خداوند متعالی، علم و حکمت را به امام (ع) افزوده می کند و به قدرت خویش، کرامت هایی را به او عطا می فرماید؛ به همین جهت، امام (ع) بدون این که به تحصیل و اکتساب علم نیاز داشته باشد، در سنین کودکی چیزهایی را می داند که به تحصیل و اکتساب علم نیاز داشته باشد، در سنین کودکی چیزهایی را می داند که عالمان بزرگ در سنین پیری هم به آن نمی رسند. امام (ع) از نظر تکلیف هم مثل مردم دیگر در ۱۵-۱۶ سالگی مکلف نمی شود؛ بلکه از ابتدای تولد مکلف است. درک او، مثل درک مردم دیگر نیست. اگر هم در طفولیت به مقام امامت برسد، آن چه را برعهده امام نهاده شده است می داند. حتی زبان طائفه های گوناگون مردم را نیز می داند و با هر کسی به زبان خودش سخن می گوید. بالاتر از

همه این ها، امام (ع) بر قلوب مردم ولایت قلبی و روحی، و به بندگان شایسته خدا و پیروان راستین خود عنایت خاصی دارد. دعایی که در حق پیروان واقعی خود می کند، رد نمی شود و به اجابت می رسد. امام (ع) از رفتار مردم، و از نیت ها و ویژگی های قلبی آن ها آگاه است. نه تنها امام حاضر، در زمان حضور خود این ویژگی ها را دارد، بلکه امام زمان (عج) هم در زمان غیبت خود از تمام رفتار و نیت ها و حالات شیعیانش آگاه است. این جزو اعتقادهای ویژه شیعیان است که در وقت درماندگی و قطع امید از همه جا، به امام دوازدهم (عج) متوسل می شوند و حضرت نیز دستگیری می فرماید.

از جمله برکات جنگی که بر ملت ما تحمیل شد، یکی این بود که جوانان عزیز ما بسیاری از امدادهای غیبی امام زمان (عج) را با چشم خودشان دیدند. این سرمایه های عظیم را که با قیمت گرانی به دست ما رسیده است، ارزان نفروشیم و آن خاطره های لذت بخش و ملکوتی را که برای عزیزان ما در جبهه ها حاصل شده است، فراموش نکنیم. ای کاش این گونه توسل ها و کرامت ها به طور کامل جمع آوری و ثبت می شد تا برای آیندگان ذخیره ای ارزنده باشد! البته امداد رسانی امام (عج) هیچ گاه دستگاه طبیعی و حکمت الاهی را بر هم نمی زند. کار امام (عج) در مسیر حکمت خدا است و او تا جایی می تواند تصرف کند که در مسیر اراده خدا باشد. وجود امامان (هم) و کارهای ایشان مکمل دستگاه حکمت خدا است، نه معارض دستگاه او. اراده امام (عج) همان اراده خدا است: قلوبنا أوعیه لمشیة الله؛ دل های ما، جلوه گاه خواست خدا است، ظرفی است که مشیت خدا در آن تبلور و تجلی می یابد. قلب امام (عج) هر آن چه را که خدا می خواهد، همان را اراده می کند، نه چیز دیگری غیر از آن را.

## تأثیر مهدی باوری در زندگی فردی و اجتماعی

مجال سخن درباره امام زمان (عج) بسیار گسترده است. می توان از ابعاد گوناگون تاریخی، اجتماعی و اعتقادی درباره شؤون مختلف امامت سخن راند؛ اما بسیار بجا است تا تأثیر اعتقاد به وجود مقدس امام زمان (عج) را در زندگی فردی و اجتماعی خودمان تحلیل کنیم.

خداوند بر ما منت نهاده و به ما چنین احسانی کرده است که وجود «ولی اعظمش» را بشناسیم و به او ایمان بیاوریم. این اعتقاد در زندگی ما می تواند آثار عمیقی داشته باشد. ما از این بزرگداشت ها و خاطره ها چه درسی باید بگیریم؟ هر کس در این راه گامی بردارد و حتی پرچم کوچکی را به دوش بگیرد، در پیشگاه الهی مأجور خواهد بود. این جشن ها و غوغاها برای چیست؟ ما موظفیم به او معتقد باشیم؛ به او عشق بورزیم؛ سالروز تولدش را جشن بگیریم؛ دل ها را شاد کنیم؛ شهرها را زینت کنیم؛ ولی هدف از این کارها چیست؟ این سر و صداها به نام حضرت برای چیست؟ آیا برای این است که چند روزی شاد باشیم؟ چه سرّی در این اعتقاد نهفته است؟ این اعتقاد چه تأثیری در زندگی فردی و اجتماعی ما دارد؟ یکی از آثار اعتقاد به وجود امام زمان (عج) را در قلمرو زندگی فردی و اجتماعی بیان می کنم:

### عرضه اعمال به محضر امام زمان (عج)

ما معتقدیم که امام زمان (عج) از کارهای امت، به ویژه شیعیان آگاه است. در کتابهای روایی ما بابی به نام «عرض الأعمال» وجود دارد. ۵ طبق برخی از روایات، تمام کارهای ما، هر هفته یک روز ۶ یا دو روز، ۷ و طبق بعضی دیگر از روایات، هر روز، و مطابق روایاتی دیگر، هر صبح بر امام عصر (عج) عرضه می شود. ۸

صاحب تجارتخانه ای را در نظر بگیرید که هر روز سری به دفتر می زند تا ببیند چه معامله هایی در آن روز انجام گرفته است؛ آن گاه هفته ای یک بار، مطالعه ای دقیق روی دفتر انجام می دهد و در آخر ماه نیز مرور و محاسبه دقیق تری به تک تک معامله ها می کند و سرانجام در هر سال، یک حسابرسی کلی از وضعیت تجارتخانه اش دارد. ممکن است وضع مردم در برابر امام زمان (عج) نیز از این قبیل باشد که یک مرحله از عرض اعمال، در هر صبح و هر شام انجام می گیرد. کارهایی که مردم شب انجام داده اند، صبح، خدمت حضرت ولی عصر (عج) عرضه می شود و کارهایی که از صبح تا شام انجام داده اند، شب به حضور آن بزرگوار ارائه می شود. در مرحله ای دیگر، مجموع کارهای هفتگی را در دو روز دوشنبه و چهارشنبه به حضور امام

(عج) تقدیم می دارند و سرانجام در شب قدر، تمام مقدّرات مردم بر وجود مقدّس ولی عصر (عج) عرضه می شود.

## آثار تربیتی این اعتقاد

چنین اعتقادی باید تأثیر مهمّی در زندگی ما داشته باشد؛ چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی. هر یک از ما باید فرض کنیم همان کاری را که روزانه انجام می دهیم، هنگام شب در معرض اطلاع شخص بزرگی که به او فراوان احترام می گذاریم، قرار می گیرد. هر کسی در زندگی خود برای کسی شخصیت و احترام قائل است و دوست دارد آبرویش در مقابل او محفوظ باشد؛ برای مثال اگر دانش آموزی احتمال بدهد که امروز یک دوربین مخفی در کلاس نصب می شود که از تمام کارهای او فیلم برداری می کند و شب هنگام، اولیای مدرسه آن فیلم را تماشا می کنند، آیا رفتار چنین فردی در کلاس با روزهای دیگر یکسان خواهد بود؟ هر قدر هم که آدمی لالّالی باشد، می کوشد در آن روز مؤدّب تر و منظم تر باشد؛ زیرا دلش نمی خواهد چیزی را که باعث آبروریزی او می شود، دیگران ببینند.

حال اگر ما توجّه داشته باشیم تمام اعمالی که انجام می دهیم، هر صبح و شام یا هر هفته خدمت امام زمان (عج) ارائه می شود، تأثیر بسیار بالایی در سازندگی ما خواهد داشت. اگر همواره به این حقیقت توجّه داشته باشیم که ریز و درشت سخنانی که می گوئیم، تمام نگاه هایی که به مکان ها و اشخاص می اندازیم، هر گامی که برمی داریم و هر حرکتی که در پنهان یا آشکارا انجام می دهیم، و حتی نیت هایی که می کنیم، همه و همه در محضر مولا و سرورمان قرار می گیرد، به طور مسلم، رفتار و گفتار ما تغییر خواهد یافت؛ چرا که هیچ یک از ما دوست ندارد امام زمان (عج) کارهایی ناشایست یا کم ارزش را از او مشاهده کند. اگر به چنین حقیقتی توجّه داشته باشیم، همواره می کوشیم کاری نکنیم که دل مولایمان از ما برنجد؛ چرا که رنجش قلب مقدّس او، رنجش رسول خدا است و رنجش رسول خدا (ص) قهر و عذاب الهی را در پی دارد: **الَّذِينَ يُؤْذُونَ**



رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ آنان که پیامبر اکرم (ص) خدا را می آزارند، عذابی دردناک در پیش دارند؛ بنابراین، بر ما لازم است کارهایی را انجام دهیم که قلب مقدس ولی عصر (عج) را خوشحال و شاد کند.

هر کسی، کسی را دوست دارد و دلش می خواهد آن دوست از او خوشحال شود. اگر به امام زمان (عج) عشق می ورزیم، هیچ گاه راضی نمی شویم دل او از ما مکدر شود؛ البته آن بزرگوار آن قدر مهربان است که اگر گاهی لغزش های کوچکی از ما سر بزند، برای ما استغفار می کند. اگر شخصی که دائم توجهش به وجود مقدس ولی عصر (عج) است و همواره از اعمال بد می پرهیزد، به طور تصادفی اشتباهی مرتکب شد، وقتی نامه عملش را خدمت ولی عصر (عج) می برند، حضرت برای او دعا و استغفار می کند و از خدا می خواهد که او را ببخشد؛ ۱۰ اما اگر خدای ناکرده، ارتکاب گناه، رفتار همیشگی فرد باشد، لیاقت ولایت حضرت را از دست می دهد که از چنین وضعی به خدا پناه می بریم.

### حقیقت شیعه بودن برای امام زمان (عج)

شیعه بودن و تحت ولایت امام زمان (عج) قرار گرفتن فقط با ادعا ثابت نمی شود. ما با شناسنامه، شیعه نمی شویم. ما در اسم و عنوان شیعه ایم؛ اما امامان (هم) چقدر تشیع ما را قبول دارند؟ وجود مقدس امام زمان (عج) تا چه حد ما را شیعه و پیرو حقیقی خویش می داند؟ آن ها تابع شناسنامه ما نیستند. چه بسا کسانی که نام شیعه ندارند؛ اما نزد امام زمان (عج) از بسیاری افراد که عنوان تشیع را دارند، عزیزترند.

### حقیقت شیعه بودن در بیان امام رضا (ع)

می دانید که میان تمام امامان معصوم (ع) امام هشتم به رأفت و مهربانی معروف است. در زیارت حضرت می خوانیم: السلام علیک ایها الإمام الرئوف؛ البته همه امامان مهربان بوده اند؛ اما از آن جا که ظهور رأفت در امام هشتم (ع) بیش از همه آن ها بوده است، به ایشان لقب رؤوف داده اند.

در دوران ولایتِ عهدی آن حضرت در مرو، عده ای از شیعیان به سوی خانهٔ امام (ع) رفتند تا به محضر حضرت رضا (ع) شرفیاب شوند و سلامی عرض کنند. وقتی به در خانهٔ امام رسیدند، از دربان اجازهٔ ورود خواستند. دربان به محضر امام (ع) رفت و عرضه داشت: چند نفری آمده اند که می گویند از شیعیان امیرالمؤمنین علی (ع) هستیم ۱۱ و اجازه می خواهند شما را زیارت کنند. امام (ع) فرمود: اجازه نمی دهم. ۱۲ شیعیان، روز دیگر آمدند و باز گفتند: ما از شیعیان امام علی (ع) هستیم و می خواهیم به حضور امام رضا (ع) شرفیاب شویم. دربان دوباره آمد و به امام (ع) عرض کرد: یک عده از شیعیان شما می خواهند شما را زیارت کنند؛ اما امام باز هم اجازه نداد. این گروه تا دو ماه پیاپی برای زیارت حضرت می آمدند، اما حضرت هیچ گاه اجازهٔ شرفیابی به ایشان نمی داد عاقبت از دیدار حضرت مأیوس شده و به دربان گفتند: از امام (ع) بپرسید گناه ما چیست که به ما اجازهٔ دیدار نمی دهند؟ مگر چه کرده ایم؟ همین هنگام حضرت اجازه فرمود تا داخل شوند. وقتی شیعیان آمدند. از خدمت حضرت، پرسیدند: ای پسر رسول خدا! چرا در طول این مدت اجازهٔ دیدار نمی فرمودید؟ گناه ما چه بوده است؟ حضرت فرمود: چه گناهی از این بالاتر که گفته اید ما از شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) هستیم. شما که شیعهٔ او نیستید. شیعیان او، امام حسن و امام حسین (ع)، و سلمان ها، ابوذر ها و مقدادها و عمارها بودند که از هیچ یک از فرمان های او سرپیچی نکردند. ۱۳ گفتند: اگر گفته بودید ما از محبان و دوستداران او هستیم، از کلامتان ناراحت نمی شدم و همان روز اول به شما اجازه می دادم. ۱۴ شما ادعای بزرگی کرده اید! شیعه یعنی پیرو ما، شیعه باید پایش را جای پای ما بگذارد، و شما کارهایی می کنید که ما اجازه نمی دهیم؛ سخنانی می گوئید که ما نمی پسندیم، و به دستورهای ما عمل نمی کنید. با این احوال چگونه شیعهٔ ما هستید؟ ۱۵

## راهکار وصول به شیعه بودن واقعی

۱. توجه به نظارت امام زمان (عج) بر رفتارها

ان شاء الله توفیق بیابیم که حضرت ولی عصر (عج) ما را جزو شیعیان خود به شمار آورند. برای این که بتوانیم گامی به سوی تشیع واقعی برداریم، یکی از بهترین کارها توجه به همین معنا است که اعمال ما برای امام مشهود است. اگر به این مسأله آگاه باشیم، خیلی از کارها را انجام نمی دهیم. اگر بکوشیم همیشه این حقیقت در ذهن ما باقی بماند که رفتار و گفتار و نیت های ما بر امام زمان (عج) پوشیده نمی ماند، همیشه دقت خواهیم کرد که گفتار و رفتارمان را کنترل کنیم و کارهایمان را هر چه بهتر و شایسته تر انجام دهیم.

## ۲. لزوم توجه به تمام دستورهای دین

یکی از مواردی که امامان (هم) بسیار از آن ناخشنود می شوند، قطع رابطه با دوستان و برادران و خویشاوندان است. ۱۶. به طور معمول قطع رحم را کسانی انجام می دهند که موقعیت اجتماعی برتری دارند. ثروتمندان، خویشاوندان فقیری دارند که با ایشان به دلیل فقرشان قطع رابطه می کنند. به هر حال، قطع رحم نشانه این است که ما دیگران را چنان که باید به حساب نمی آوریم. یکی از واجبات شرعی، صلۀ رحم است. برای صلۀ رحم آشنایان، به ویژه آشنایان فقیر، باید بکوشیم برنامه ای داشته باشیم. حتی با کسانی که نسبت به ما بد کرده اند یا حتی کارهای ناپسندی انجام داده اند، نباید قطع رحم کنیم. چه بسا همین رفت و آمدها باعث شود که آن ها اصلاح شوند. از چیزهایی که امامان (هم) خیلی دوست دارند، این است که مؤمنان با همدیگر، محبت و صمیمت داشته باشند و به یکدیگر خدمت کنند.

بعضی از مسائل در دستورهای امامان خیلی مورد تأکید واقع شده اند؛ ولی متأسفانه ما چنان که باید، حق این دستورها را ادا نمی کنیم؛ برای مثال، حقوق دوستان، خویشان، نزدیکان، همسر و فرزندانمان را چنان که باید رعایت نمی کنیم. کار نیک و عمل صالح، فقط نماز و ذکر و دعا نیست؛ البته هر یک از اعمال صالح به جای خود محفوظ است؛ اما مجموعه دستورهای اسلام، معجونی است که باید از همه آن ها پیروی کنیم. شیعه واقعی کسی است که همه کارهای خوب را انجام دهد و از همه گناهان بپرهیزد. کسی که از مسائل دین فقط یک بُعدش را می بیند و انجام می دهد، مثل آدمی است که یک عضوش بیش تر از حد رشد می کند و سایر اعضایش کوچک می ماند. تصویر افراد ناقص الخلقه را دیده اید که سرشان یا دستشان کوچک است یا گاهی

یک دست و یک پایشان در مقایسه با دست و پای دیگرشان بسیار بزرگ تر است. بنابر آن چه عالمان تشریح و فیزیولوژی می گویند، وقتی غده هیپوفیز مغز، اختلال می یابد، کار تنظیم و تعدیل اندام های بدن به هم می خورد. کسانی که فقط بعضی از دستوره های دین را می گیرند و عمل می کنند، شکل واقعی آن ها نامتعادل است. ما بصیرت نداریم و باطن آن ها را نمی بینیم؛ ولی آن هایی که شکل باطنی شخصی را می بینند، وقتی به چنین اشخاصی نگاه می کنند، می بینند که اندام روحشان بی قواره و ناموزون است. باید به همه دستوره های دین با هم، در یک مجموعه، به طور منظم و مرتب عمل کنیم. به هر حال، یکی از کارهایی که امام زمان (عج) خیلی دوست دارد و از آن شاد می شود، رسیدگی شیعیان به امور یک دیگر است. هر چه شیعیان با هم آشناتر و نزدیک تر باشند، تکلیفشان در برابر هم بیش تر است: فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ؛ ۱۷ عفو و گذشت کنید تا خداوند فرمان خود را بفرستد. از همدیگر بگذریم. مگر دوست نداریم که خدا از ما بگذرد. اگر انتظار دارید خدا از گناهان شما بگذرد، باید از گناه مردم و دیگران بگذرید! بگذرید تا خدا هم از شما راضی شود! به روی هم نیاورید که اشتباهی کرده اید! مگر دوست ندارید خدا در روز قیامت از گناه شما بگذرد و به رویتان نیاورد که چنین کاری کرده اید؟ اگر دوست دارید، امتحان کنید! اگر کسی اشتباهی کرده است، پرده پوشی کنید.

#### پی نوشت ها

۱. ر.ک: سیدثامر، هاشم العمیدی، در انتظار ققنوس (کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری)، ص ۷۶ (تصریح دانشمندان به تواتر احادیث المهدی).
۲. ر.ک: بخش مقام های امام زمان.
۳. در دعای ندبه چنین نجوا می کنیم: «أين السبب المتصل بين الأرض و السماء؛ کجا است آن وسیله حق که آسمان و زمین را به هم پیوسته است».

۴. قال ابو محمد حسن بن علی (ع): «قلوبنا أوعیة لمشیئة الله فإذا شاء شئنا و الله يقول: و ما تشاؤون إلا أن یشاء الله». (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۳۶، باب ۱۰، ۱۶)

۵. ر.ک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۷۲، باب ۷ (... عرض الأعمال علیهم صلوات الله علیهم)؛ ج ۲۳، ص ۳۳۳، باب ۲۰ (عرض الأعمال علیهم و أنهم الشهداء علی الخلق).

۶. امام صادق (ع) می فرماید: «اعمال در روز پنجشنبه به رسول خدا و امامان (هم) عرضه می شود». (میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، باب ۱۱، ص ۸۲۵؛ محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۴۲۶، ج ۱۶)

۷. از معصوم (ع) روایت شده است: «اعمال امت در هر دوشنبه و پنجشنبه بر پیامبر اکرم و امامان (هم) عرضه می شود و به آن علم می یابند». (میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، باب ۱۱، ص ۸۲۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۶۹)

۸. حضرت مهدی (ع) در نامه مبارک خود می نویسد: «همانا همیشه بر احوال و اخبار شما آگاهییم و چیزی از شما بر ما پوشیده نیست». علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴، باب ۳۱، ج ۷.

۹. توبه (۹)، ۶۱.

۱۰. سید بن طاووس-اعلی الله مقامه- می گوید که نیمه شبی در سرداب مقدس سامرا صدای مناجات زیبای امام عصر (عج) را شنیدم که در حق شیعیانش چنین طلب استغفار می فرمود: «اللهم إن شیعتنا منا و خلقوا من فاضل طینتنا و عجنوا من ماء عذب ولایتنا فاغفرلهم من الذنوب ما فعلوه إتکالا علینا فولنا حسابهم یوم القيامة و لاتفضحنا بأعمالهم...؛ پروردگارا! شیعیان ما از مایند؛ از اضافه خاک خلقت ما آفریده شده اند و سرشتشان به آب گوارای ولایت ما عجین شده است؛ پس ببخشای برایشان گناهای را که با اتکا و اعتماد به ما انجام داده اند و حساب روز قیامتشان را به ما واگذار فرما و ما را با آشکار کردن اعمال ایشان رسوا و خجلت زده مفرما!» (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲؛ علی اکبر نهانندی، العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۴۹ (با اندکی تفاوت))

۱۱. یقولون نحن شیعة علی.

۱۲. فقال (ع): أنا مسعول فاصرفهم.

۱۳. «و یحکم إنما شیعته الحسن و الحسین (ع)، و سلمان و المقداد و عمار و محمد بن أبی بکر الذین لم یخالفوا شیئاً من أوامره»

۱۴. «فلو قلتُم إنکم موالوه و محبوه و الموالون لأولیائه و المعادون لأعدائه لم أنکره من قولکم و...»

۱۵. ر.ک: تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع)، ص ۳۱۳؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۳۷؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۸.

۱۶. یکی از موانع دیدار امام زمان (عج)، قطع رحم است. علی بن مهزیار پس از بیست سفر حج که به امید ملاقات امام زمان به جا آورده بود، در سفر بیست و یکم به خدمت امام عصر (عج) شرف حضور یافت. در این ملاقات پرشور، یکی از نخستین مطالبی که مولایمان، حضرت ولی عصر (عج) به پسر مهزیار فرمود، این بود: «ای ابالحسن! ما شب و روز در انتظارات بودیم؛ پس چه چیز آمدنت را به نزد ما به تأخیر انداخت؟» عرضه داشت: «تاکنون کسی را نیافته بودم تا مرا به سوی شما رهنمون شود». حضرت فرمود: «احدی را نیافتی تا تو را رهنمایی کند؟! نه، این گونه نیست. اما به افزون سازی اموال پرداختید و (در خرید و فروشتان) حیرتی به زیان مؤمنان ضعیف پدید آوردید و بین خود قطع رحم کردید». (سید هاشم بحرانی، تبصره الولی ممن رأی القائم المهدی (عج)، قسمتی از رساله ۴۶)

۱۷. بقره (۲)، ۱۰۹.

## یاوران امام زمان (عج)

ویژگی های یاران امام زمان (عج)

۱. قدرت والای روحی

۲. بردباری

۳. طلب آمرزش، استقامت و یاری

۴. رابطه عاشقانه با پروردگار

۵. فروتنی در برابر مؤمنان و گردن فرازی در مقابل کافران

۶. نهراسیدن از سرزنش ها

ملاک یاری رسانی الهی

فرجام پیروی نکردن از رهبران الهی

احساس ایمنی از مکر الهی و خطرهای آن

وظیفه ما در آخرالزمان

بازگشت جهان به سوی معنویت

## ویژگی های یاران امام زمان (عج)

خداوند متعالی در قرآن کریم می فرماید:

وَكَايْنِ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ  
الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ  
الْكَافِرِينَ ۝۱

چه بسیار پیامبرانی که مردان الاهی فراوانی به همراهشان نبرد کردند و از هر رنجی که در راه خدا دیدند، نه  
سستی ورزیدند و نه ضعف و زبونی نشان دادند و خداوند، شکیبایان را دوست می دارد. سخنشان فقط این بود  
که پروردگارا! گناهان ما را ببخش و از تندروی های ما در کارها در گذر! گام های ما را استوار بدار و ما را بر  
جمعیت کافران پیروز کن!

واژه «ربیون» در این دو آیه شریف به مردمی خداپرست اشاره دارد که مخلصانه در رکاب پیامبران با کافران و  
مشرکان جنگیدند. ربیون در زمانه ما، مصداق تامی غیر از بسیجیان ندارد و تمام ویژگی هایی که در این دو آیه  
درباره «ربیون» بیان شده، گویا در شأن بسیجیان ما نازل شده است.

پس از زمان پیامبر (ص)، شاهد قیام های الاهی فراوانی بوده ایم؛ ۲ اما هیچ یک از آن ها مصداق «ربیون کثیر»  
مردان الاهی فراوان» نبوده است تا جایی که به طور یقین می توان گفت: اگر از عصر پیامبر بگذریم، کامل  
ترین مصداق «ربیون کثیر»، بسیجیان مخلص ما در ایران اسلامی بوده اند.

همان گونه که از روایات برمی آید، یاوران راستین امام زمان (عج) نیز مصداق تام «ربیون کثیر» بوده، دارای  
ویژگی های خاص ایشان هستند.

ویژگی های اساسی «ربیون» که در این دو آیه شریف بیان شده است، عبارتند از: قدرت والای روحی، بردباری،  
طلب مغفرت، طلب استواری و استقامت و طلب نصرت که درباره هر یک از این ویژگی ها توضیحی مختصر  
ارائه می کنیم:



## ۱. قدرت والای روحی

میدان جنگ، عرصه جنگیدن، کشتن و کشته شدن است. طولانی شدن جنگ، به طور طبیعی آثار منفی فراوانی را در پی می آورد. از یک طرف، عواملی چون دوری از زن و فرزند، نابسامانی خانواده ها، بی سرپرستی بچه ها، فقر و ویرانی ناشی از جنگ، باعث سست شدن اراده و انرژی روحی جنگاوران می شود و از طرف دیگر، آثار ضعف و سستی در بدن و انرژی های جسمانی بروز می کند. مجموعه این عوامل می تواند باعث خضوع و تسلیم در مقابل دشمن شود.

خداوند متعالی، جنگاوران مجاهدی را می ستاید که به عشق خدا و رسول او، خالصانه در میدان های طاقت فرسای جنگ استقامت ورزیدند و لحظه ای ضعف از خود نشان ندادند؛ ستارگان درخشانی که حتی با طولانی شدن جنگ و پیشامد مصیبت های گوناگون، نه در عشق و اراده آهنینشان ضعفی پیدا شد و نه در برابر دشمن، دست خضوع و تسلیم بالا بردند: *فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا؛ ۳* از هر صدمه ای که در راه خدا دیدند، نه سستی ورزیدند و نه ضعف و زبونی نشان دادند.

چنین ویژگی بارزی را در رزمندگان و بسیجیان خویش در طول هشت سال دفاع مقدس به چشم دیده ایم؛ دلیر مردانی که تا واپسین نفس و واپسین قطره خون از اسلام و میهن اسلامی دفاع کردند و تمام هستی خود را بر سر پیمان الهی خویش فدا ساختند.

## ۲. بردباری

دلیرمردانی که در این آیه، مورد ستایش خداوند قرار می گیرند، مجاهدانی خستگی ناپذیرند که به سبب بردباری فوق العاده شان، محبوب ذابت اقدس الهی شده اند: *و الله يحب الصابرين؛ ۴* و خداوند، چنین صبرکنندگانی را دوست می دارد. اگر در شأن رزمندگان و بسیجیان، جز همین جمله در قرآن نازل نشده بود،

برای پاداش آن ها کافی بود. چه پاداشی بالاتر از محبوبیت نزد خداوند قابل تصوّر است؟! آن که پروردگارش او را دوست بدارد، چه چیزی کم خواهد داشت؟!

### ۳. طلب آمرزش، استقامت و یاری

چنین مجاهدان راستینی در کشاکش مصیبت های جنگ و رنج های جنگاوری، زبان حال و قالشان، چیزی جز طلبِ آمرزش، عذرخواهی و طلب استقامت و یاری از پروردگارشان نیست: وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا ۖ ۵ سخنشان جز این نبود که پروردگارا! گناهان ما را ببخش و از تندروی های ما در کارها در گذر.

این رزم آوران الهی، نه تنها خود و عمل خود را نمی بینند، بلکه همواره عذر تقصیر به درگاه الهی می آورند که خدایا! تو خود کوتاهی های ما را در انجام وظیفه بخشای و از گناه و زیاده روی و کوتاهی ما به لطف و مرحمت خویش در گذر: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا ۖ ۶. و افراط های ما نیز در انجام وظیفه بندگی و مجاهدت چشم بپوش: وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا ۖ ۷. پروردگارا! همه هستی ما از تو است و اکنون به درگاه تو تقدیم می کنیم. لطف و مرحمتی کن و کاستی ها و لغزش های ما را تو خود جبران و اصلاح فرما! بار پروردگارا! این راه خطر خیز را با همه افت و خیزهایش تا بدین جا رسانده ایم؛ اما چه امان از سستی در ادامه راه و فریب های شیطان و زمین گیری دنیا؟! پس اکنون خدایا! ما را تا سرانجام این راه، همواره استوار و پابرجا بدار: وَثَبْتُ أَقْدَامَنَا ۖ ۸. بار خدایا! هر چند مأموریت ما انجام وظیفه است، نه رسیدن به نتیجه؛ اما نهایت آرزوی ما پیروزی بر کافران و نابکاران عالم است. خدایا! تو خود به قدرت قاهر خویش ما را بدین هدف برسان:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ۹.

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما که از آیین خود بازگردد، {بداند که} خداوند به زودی، قومی را برمی انگیزاند که ایشان را بسیار دوست می دارد و آن ها نیز خداوند را دوست می دارند و در برابر مؤمنان سرافکننده و فروتن و در مقابل کافران سرافراز و مقتدرند.

لحن آیه پیشین، رنج و ناراحتی پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان راستین از سست عنصری و دم دمی مزاجی افراد ضعیف الایمان را نشان می دهد؛ ناراحتی و نگرانی از عقبگرد و بازگشت مسلمانان سست ایمان به حلقه کافران.

این آیه نورانی دربردارنده بشارتی شورانگیز به پیامبر و مؤمنان راستین است که هرگز نپندارید قوام دین خدا فقط به عده ای تازه مسلمانان ضعیف است که اگر به کفر و شرک بازگردند، اسلام و افتخارهای آن از بین می رود. اگر عده ای از اسلام روی گردانیدند و به کفر بازگشتند، هرگز اندوهی به خویش راه ندهید؛ چرا که خداوند، در آینده، مؤمنانی را برخواهد انگیزد که نخستین صفت و مدال افتخارشان این است که محبوب خداوندگار، و محبّ اویند: یحبهم و یحبونه؛ خداوند دوستدار ایشان است و ایشان نیز دوستدار خداوندند. عشقی مقدّس و طرفینی بین ایشان و پروردگارشان برقرار شده است؛ فضیلتی بس ارزشمند که مقامی بالاتر از آن تصوّر شدنی نیست.

## ۵. فروتنی در برابر مؤمنان و گردن فرازی در مقابل کافران

علامت این عشق پاک طرفینی، دو صفت همراه با هم است: اذلة علی المؤمنین و أعزة علی الکافرین؛ در برابر مؤمنان متواضع و فروتنند و در مقابل کافران گردن فراز و مقتدرند. در مقابل اهل ایمان، چنان تواضع دارند که گویا بنده ایشانند. در برابر مؤمنان به هیچ وجه انانیت و خودبینی ندارند؛ به طوری که گویا خود ایشانند. همینان که در برابر مؤمنان، چنین خاکی و متواضعند، در مقابل کافران، سرسخت و عزتمندند. ایشان در مقابل گردن کشان چنان در اوج عزّت و قدرت و گردن فرازی اند که گویا آنان را هرگز به شمار نمی آورند.

وعدۀ الاهی در این آیۀ نورانی و معجزه آمیز، از ظهورِ خداپورانی ثابت قدم با دو صفت والای باطنی و روحی خبر می دهد که هم محبوب خدا، و هم محبّ اویند؛ ویژگی های والایی که از راه های ظاهری قابل تشخیص نیست؛ زیرا این دو ویژگی قلبی، رازی نهان بین عاشق و معشوق است که بیگانگان از آن آگاهی ندارند؛ اما کسانی که این دو ویژگی قلبی را دارا هستند، دو نشانه ظاهری در رفتار و گفتارشان پدیدار می شود: ۱. اذلة علی المؤمنین؛ خاضع و فروتن در برابر مؤمنان؛ ۲. أعزة علی الکافرين؛ عزتمند و مقتدر در برابر کافران.

اگر این ویژگی ها را بر خصوصیتی که برای «رَبِّیون کثیر» ذکر شده بود، تطبیق دهیم؛ و آن گاه بر تاریخ اسلام مروری کنیم، برای آن هیچ مصداقی، جز بسیجیان شورآفرین ایران اسلامی نمی یابیم؛ ارتشی میلیونی که اکثریتشان، دارای این اوصافند؛ البته وجود شدّت و ضعف و درجه های گوناگون برای این ویژگی ها طبیعی است.

در چشمان حقیقت بین بسیجیان ما، قدرتمندترین قدرت های جهان، حقیرترین و ناچیزترین افراد به شمار می آیند. امام و پیشوای این گروه میلیونی، همان رادمردی بود که درباره قاهرترین قدرت زمانه اش، آن هم در هنگامه جنگ تحمیلی و محاصره کامل اقتصادی و با نبود سپاه و ارتشی منظم، چنان سخن می گفت که گویا درباره موشی خوار و ذلیل سخن می گوید: «امریکا، هیچ غلطی نمی تواند بکند». «هر چه فریاد دارید، بر سر امریکا بکشید». با دلهره به محضرش عرض کردند: امریکا رابطه اش را با ایران به طور کلی قطع کرده است و ناوهای جنگی او به سوی خلیج فارس در راهند. در این هنگام، در اوج صلابت و عزّت فرمود:

«مگر این رابطه برای ما چه نفعی داشته است که از قطع آن نگران باشیم. این که به بره ای بگویند گرگی خونخوار رابطه اش را با تو قطع کرده است، نه تنها نگرانی و ناراحتی ندارد؛ بلکه سرور و خوشحالی دارد.

این تجلّی أعزة علی الکافرين است که در برابر هیچ قدرت شیطانی خضوع نمی کند و اندک باجی نمی دهد؛ چرا که روح والایش به اقیانوس بیکران قدرت الاهی متصل شده است. پشتوانه چنین رادمردانی، کوهساری عظیم از قدرت خدایی و عنایت اولیای الاهی است. اینان تحت عنایت های خاصّ پیامبر اکرم (ص)، امامان (هم) و در صدر ایشان، تحت ولایت خاصّ امام عصر (عج) قرار گرفته اند؛ از این رو در برابر هیبت و شوکت

دشمنان، خم به ابرو نمی آورند و هیچ گاه احساس شکست و حقارت نمی کنند؛ هر چند در مقابل تجهیزات فوق مدرن کافران هیچ سلاحی نداشته باشند. این مردان ربّانی، با قدرت بی نهایت، رابطه ای عاشقانه برقرار کرده و محبوب او شده اند؛ تمام هستی خویش را در برابر او باخته و همه چیز را به او یافته اند؛ اما همان امام، در برابر کارگر فقیر یا پدر شهید، با کمال خضوع و مهربانی، می فرمود: «من دست شما را می بوسم» یا خطاب به بسیجیان می فرمود: «ای کاش من هم یک بسیجی بودم».

## ۶. نهرا سیدن از سرزنش ها

نشانه دیگر این مردان الهی این است که در جهاد فی سبیل الله، از هیچ سرزنشی نمی هراسند: یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومۀ لائم؛ ۸ آن ها در راه خدا مجاهده می کنند و از سرزنش هیچ ملامت گری هراسی ندارند. مجاهده فرهنگی این رادمردان، زبان ملامتگران را ضدشان می گشاید؛ ولی آن ها هیچ باکی ندارند. اگر بنا بود، در مجاهدت های الهی ملامتی در کار نباشد، این آیه برای چه بود؟!

شیعیانی مخلص همچون میثم تمارها، عمرو بن حمدها، حبرین عدی ها و ابوذرها تبعید شدند؛ زندانی و شکنجه شدند، و بدن هایشان را بردار نگه داشتند؛ اما لحظه ای از ولایت مولایشان علی (ع) و ستایش او دست برنداشتند تا آن که زبانش را بریدند؛ شکمشان را دریدند و عاقبت به شهادت رسیدند.

اگر ما نیز بخواهیم در شمار شیعیان واقعی علی بن ابی طالب (ع) و امام زمانمان باشیم، باید خود را آماده کنیم و در راه انجام وظیفه و اظهار حق، از هیچ چیزی، حتی از سرزنش دوستان نیز نهرا سیم. خیلی راحت است که انسان به دست دشمنان ترور و کشته شود؛ اما آن چه تحملش مشکل است، ملامت دوستان است. کسانی که خداوند، برای زنده کردن دینش بخواهد انگیخت، از سرزنش دوستان نیز نمی هراسند.

بر حذر باشیم که اگر خود را برای ایفای چنین مسؤولیت سنگینی آماده نکنیم و یا در دام ملامتگران و فتنه جوین گرفتار آییم، جزو گروه و حزبی خواهیم شد که خلاف قرآن و معارف اهل بیت (هم) رفتار می کنند؛ البته با شعار و فریاد، انسان نه علوی می شود و نه حسینی. به فرمایش مقام معظم رهبری، رفتارمان باید علوی

باشد؛ وگرنه شاه هم شعار اسلام پناهی و شایسته سالاری می داد. چه فایده ای خواهد داشت اگر در شعار و گفتار بگوییم: یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزاً عظیماً؛ ای کاش در کربلا با شما بودیم تا به شهادت می رسیدیم؛ اما در عمل حاضر نباشیم حتی یک سیلی بخوریم؟ حاضر نباشیم یک فحش بشنویم؟ این دیگر چگونه حسینی بودن است؟!

این بزرگواران غیور کجا، و بی غیرتان ترسو کجا؟! مردمی سست ایمان که با کوچک ترین تهدید امریکا می گریزند و میدان را خالی می گذارند، و آنان که دل هایشان همواره از قطع رابطه با امریکا هراسان و لرزان است، از روحیه و حماسه حسینی چه بهره ای برده اند؟!

## ملاک یاری رسانی الاهی

هر چه رابطه عاشقانه و متوکلانه ما با خداوند قوی تر باشد، مدد رسانی های خداوند و اولیای او گسترده تر خواهد بود. نمونه هایی زیبا از این رابطه را بارها و بارها در جبهه ها مشاهده کردید: آن هنگام که قوی ترین افراد احساس می کردند کار تمام شده است و شکست خورده ایم، اخلاص و توکل عاشقانه رزمندگان، عنایت های خاص الاهی را به یاری می رساند؛ چرا که زبانشان همواره به این درخواست عاجزانه و متوکلانه مترنم بود:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۱۰

از سوی دیگر، هر چه احساس نیازمندی ما به خداوند، کم تر باشد و به جای اتکا بر قدرت الاهی، به فراوانی جمعیت دل خوش داریم و به فن آوری پیشرفته و کمک های خارجی امیدوار باشیم، عنایت ها و امدادهای الاهی نیز در حق ما کم تر خواهد بود.

میزان عنایت و مدد رسانی الاهی در گرو میزان ارتباط و مددگیری ما از خدا است. سنت پابرجا و قطعی خداوند همواره این بوده است که اگر در راه یاری دین حق هر چه داریم در طبق اخلاص نهیم، کمبودهایمان

از سوی خداوند رحمان جبران خواهد شد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ ۱۱ ای اهل ایمان! اگر آیین خدا را یاری دهید، شما را یاری می دهد و گام هایتان را استوار می دارد. او با هیچ کس خویش و قومی ندارد و برای هیچ کس تضمینی را برعهده نگرفته است؛ اما سنت و شیوه همیشگی او این است که هر که خالصانه به سوی او رود و دین او را یاری کند، یآوری اش را برعهده خواهد گرفت؛ وعده ای قطعی که هیچ کس خویش و قومی ندارد و برای هیچ کس تضمینی را برعهده نگرفته است؛ اما سنت و شیوه همیشگی او این است که هر که خالصانه به سوی او رود و دین او را یاری کند، یآوری اش را برعهده خواهد گرفت؛ وعده ای قطعی که هیچ تخلفی در آن راه ندارد؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ، ۱۲ خداوند، هرگز وعده خویش را نقض نخواهد کرد.

هرگز نپنداریم که چون در طول هشت سال دفاع مقدس، مشمول کمک ها و امدادهای خداوند شده ایم، تا ابد بیمه شده و مصونیت یافته ایم. کار خداوند از روی حکمت و حساب است. هر زمان که رابطه ما با خداوند، چه در مسائل فردی و چه در امور اجتماعی، به ضعف و کاستی بگراید، مدد رسانی الهی نیز به ما کاستی می گیرد و هرگاه که به خود متکی شویم، به خود واگذار خواهیم شد.

قرآن کریم، حال کسانی را یادآوری می کند که چون در زندگی فردی و اجتماعی شان، همواره به یاد خدا بودند و عبادت و بندگان او را فراموش نمی کردند و شعایر الهی را در جامعه پابرجا نگه می داشتند، خدا هم دوستشان داشت و عزتشان بخشید؛ اما وقتی حال و رابطه شان را با خداوند تغییر دادند، خداوند هم حال و عزتشان را تغییر داد:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نُّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...؛ ۱۳ این به آن دلیل است که خداوند، هرگاه نعمتی را به قومی عطا فرمود، آن را تغییر نمی دهد تا آن هنگام که آن قوم، حال خود را تغییر دهند.

آری، همانان که عزتمندان روزگار و نور چشمی های پروردگار بودند، چون رابطه شان با خدا به سستی گرایید، اوج نعمت و عزتشان به حضيض ذلت و ظلالت واگرایید:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا؛ ۱۴ از آن قوم خداپرست، جانشینانی بازماندند که نماز را فرو گذاشتند و از شهوات پیروی کردند و زود باشد که به زیان و ذلت و گمراهی فرو افتند.

این فرموده های نورانی قرآن، فقط روایت تاریخ نیست؛ بلکه درس عبرتی برای ما است. قرآن از اساس، کتاب تاریخ نگاری یا داستان پردازی نیست؛ بلکه کتاب هدایتگری و انسان سازی است. درس و پیام آیه پیشین این است که اگر آن سحرخیزی ها، آن گریه ها و تضرع ها، و آن زیارت عاشوراها و دعای کمیل ها، جای خود را به تماشای فیلم های آن چنانی و گوش سپاری به ترانه های کذایی داد؛ اگر آن نمازهای شورانگیز و آن حضور قلب های روح فزا جای خود را به تباه سازی حرمت نماز داد؛ اگر آن خداپرستی ها به نفس پرستی بدل شد، به طور قطع، گمراهی و فرو افتادن به منجلاب خواری و گمراهی را در پی خواهد داشت:

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...؛ ۱۵ آیا دیدی حال آن کس را که هوای نفس خود را خدای خویش ساخت. با دانستن این حقایق ژرف قرآنی، دیگر جای شگفتی نخواهد بود که شاهد باشیم مبارزانی خستگی ناپذیر و شکنجه دیده، در ادامه مسیر حق، در گمراهی و ضدیت با راه حق فرو غلتند و این است رمز و راز آن دعای همیشگی ربیون که از خداوند، ثبات قدم و توفیق دور ماندن از جاذبه ها و شبهات شیطانی را می طلبند. از یک سو، شبهه انگیزی های شیطانی، دین و ایمانمان را می رباید و به تردید دچارمان می کند و فساد در عقیده و ایمان را باعث می شود، و از سوی دیگر، جاذبه های فریبنده دنیایی، ارزش ها و فضیلت های ما را محو می کند و به فساد و تباهی مبتلایمان می سازد و فساد در اخلاق و رفتار را باعث می شود. در چنین حالی، طبق چه ملاکی می توان یاری الهی را انتظار کشید؟! بنابر چه سنتی و براساس چه حکمتی؟!

اگر فتنه انگیزی و دنیاپرستی در بیش تر افراد جامعه ای رواج یابد، کار به جایی خواهد رسید که حمایت از چنین جامعه ای برخلاف حکمت الهی خواهد بود. ان شاءالله به برکت امامان (هم) و در سایه عنایت هی ویژه حضرت ولی عصر (عج)، تا هنگامی که پیوندان با جانشین بر حق امام زمان (عج) محکم است، چنین بلاها و عقوبت هایی برملت و کشور ما فرود نخواهد آمد.



## فرجام پیروی نکردن از رهبران الهی

پیوند مردم با رهبری الهی در ایران، باعث نزول همه برکت ها و عنایت الهی شد و گسستن مردم از رهبری الهی در عراق، این همه رنج و فلاکت را برای مردم آن سرزمین در پی داشت.

موقعیت آیت الله العظمی حکیم در عراق در مقایسه با موقعیت امام در ایران آن زمان، خیلی والاتر و پابرجاتر بود. تمام عشایر عراق از مقلدان و مریدان وی بودند. آن جناب برای ایجاد انقلاب همه جانبه از نجف به بغداد رفت و توقعش این بود که با فرمان جهاد ایشان، شیعیان و عشایر عراق، کشور را زیر و رو کنند؛ اما مردم عراق بر اثر غلبه روحیه دنیاپرستی و راحت طلبی و عافیت جویی، ندای این سید بزرگوار را بی لبیک گذاشتند و هیچ پاسخی به فراخوانی او ندادند. شاید همین برخورد مردم عراق باعث شد که وی با مرگی زودرس از دنیا برود.

اطاعت نکردن از نایبان امام زمان (عج)، از جمله آیت الله حکیم و آیت الله شهید صدر (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) گناهی عظیم بود که دود سیاه و ظلمانی اش هنوز هم به چشم مردم عراق می رود.

کار خداوند، بی حساب و حکمت نیست. چرا مردم عراق در حضيض فلاکت و ذلت به سر می برند؛ در حالی که ملت شریف ایران در اوج نعمت و سعادت و عزت قرار دارند؟ آری، آن حبل الله متینی که بین ملت ما و خداوند برقرار است. عروة الوثقی ولایت است. عزیزان! قدر نعمت ولایت را بدانید. اگر به پیمانی که با خدا و اولیای خدا داریم، وفادار بمانیم، خداوند لغزش هایمان را جبران خواهد کرد.

## احساس ایمنی از مکرالاهی و خطرهای آن

یکی از خطرناکترین پرتگاه ها برای اهل ایمان، احساس ایمنی از مکرالاهی است. این پندار که چون خدا ما را به پیروزی رسانده است. دیگر کاری با ما نخواهد داشت و هر کاری بکنیم نادیده گرفته می شود، به

طور کامل باطل است. عزیزان! خداند چنان باریک بین و سختگیر است که مو را از ماست می کشد: وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ؛ ۱۶ و او، قدرتی بی انتها و مجازاتی دردناک دارد.

احساس ایمنی از مکرالاهی از گناهان بزرگ است. بر این اساس باید از آینده و عاقبت امورمان نگران باشیم. شما که ایمانتان تا آن حد قوی نیست که در برابر هر صحنه جذاب و فریبنده ای مقاومت کنید و نلغزید، کنار بروید و نگاه نکنید. شما که معلوماتتان در آن حد نیست به هر شبهه ای پاسخ دهید، به سخنان شیطانی فریبنده گوش ندهید و از مجلس شبهه انگیزان دوری کنید. خداوند متعالی به پیامبرش که که دارای قوی ترین اراده ها و ایمان ها است، می فرماید:

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. ۱۷.

هرگاه گروهی را دیدی که با طعن و خرده گیری در آیات ما گفت و گو می کنند، از ایشان دوری گزین تا در سخن دیگری وارد شوند و اگر شیطان از یادت بُرد، پس از یادآوری هرگز با چنین گروه ستمکاری منشین! چنان چه دیدید به امور مقدس و ارزش های دینی توهین می کنند، برخیزید و از آن مجلس کناره گیری کنید. اگر به یاوه سرایی های شبهه افکنان گوش فرا دادید یا به صحنه های فسادانگیز چشم دوختید، در این صورت، شما هم مثل ایشانید: إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ ۱۸ و آن گاه به طور ناخواسته در دنیا در گناهشان و در عقابشان شریک خواهید شد: إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ؛ ۱۹ خداوند همه منافقان و کافران را در دوزخ جمع می کند.

آنان به تمام ارزش ها و بینش های اصیل اسلامی کافرنند. شما که با ایشان هم مجلس، و در برابر ایشان سراپا گوش و چشم می شوید، ایمان قلبی خود را از دست می دهید. شبهه ها و صحنه های گناه آلود، ایمان را از قلوبتان می رباید و شما و فقط به ظواهر دینداری چون شرکت در مساجد، نمازهای جماعت، عزاداری ها و... دلخوش می کند؛ تا جایی که در دل هایتان دیگر ایمانی باقی نخواهد ماند و فقط در ظاهر، اسلام را اظهار می کنید.

شیاطین انسی، جوان های پاک ما را با این سفارش می فریبند که شما همه حرف ها را بشنوید؛ و آن گاه هر کدام را که پسندیدید، برگزینید؛ غافل از این که فقط کسانی مجازند همه قول ها را بشنوند که تحت عنایت و هدایت الاهی، توانایی تشخیص بهترین سخن و پیروی از آن را داشته باشند:

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ۚ؛ کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است و آن ها خردمنداند.

پس وظیفه آنان که قدرت علمی لازم را برای تشخیص حق از باطل ندارند چیست؟! وظیفه ایشان دوری کردن از مجالس شبهه انگیز و صحنه های فسادانگیز است:

وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ۚ؛ و از جاهلان روی بگردان فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ۚ؛ از آنان روی بگردان و آن ها را اندرز ده و با بیانی رسا نتایج اعمالشان را به آن ها گوشزد کن.

سرانجام گوش سپردن به شبهه های فسادانگیز و چشم دوختن به صحنه های هوس انگیز، همنشینی با کافران در آتش قهر الاهی است.

آری، همه ما باید در برابر هجوم شبهه های شیطانی و رواج روزافزون فساد و فحشا در جامعه، برای خود و نسل آینده مان احساس خطر کنیم و نگران باشیم.

## وظیفه ما در آخرالزمان

گفته اند: دینداری در آخرالزمان خیلی مشکل است و احتمال دارد انسان در این دوران پرفتنه، صبح مؤمن و شب کافر باشد: یصبح الرجل مؤمنا و یمسی کافرا. ۲۳ این مطلب، به این حقیقت ناظر است که مردم آخرالزمان در برابر اندک فتنه و شبهه ای، ایمانشان را از دست می دهند و این هشدار برای ما است که دین و ایمانمان را سرسری نگیریم و اجازه ندهیم تا به اندک بهانه ای ایمانمان را بگیرند. نباید آن قدر سست باشیم

که ارزش های دینی ما را به نام احیای آثار باستانی یا چهارشنبه سوری پایمال کنند؛ بلکه باید با تحصیل تقوا و تهذیب نفس، در راه حفظ ارزش های اسلامی و پاسداری از اهداف امام زمانمان (عج) صبر و استقامت داشته باشیم و لحظه به لحظه خود را برای ظهور حضرت آمادتر کنیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۚ ۲۴ ای کسانی که ایمان آورده اید! صبر کنید و پایدار باشید و مرزبانی و پاسداری کنید و از خدا بپرهیزید تا شاید رستگار شوید.

درباره این که ظهور امام زمان (عج) نزدیک است یا خیر، همه ما به نزدیکی آن ظهور مقدس امیدواریم؛ اما این که ظهور حضرتش فردا است یا فردای هزار سال بعد، به ما مربوط نیست.

اصلی ترین وظیفه ما در زمان غیبت این است که چنان لیاقت و ظرفیتی در خود و جامعه خویش پدید آوریم که هر لحظه برای ظهور حضرتش آماده باشیم.

## بازگشت جهان به سوی معنویت

در دنیای کنونی، فساد و فحشا آن قدر رواج خواهد یافت تا همه سرها به سنگ بخورد. به زودی روزی خواهد آمد که همگان بفهمند برای رسیدن به سعادت، چاره ای جز بازگشت به دین و عمل به دستورهای آن نیست. آن زمان، هنگامی است که زمینه ظهور مولایمان فراهم می شود.

آثار این بازگشت ارزشمند، امروزه در کشورهای جهان پدیدار شده است. خودم در یکی از دانشگاه های غربی شاهد بودم که اعضای هیأت رئیسه دانشگاه می گفتند: ما دیگر هیچ امیدی به نسل آینده کشورمان نداریم؛ چرا که فرهنگ امریکایی به شدت در کشورهايمان رواج یافته و جوانانمان را منحرف ساخته است. در چنین وضعی، یگانه امید ما به دین کشور شما اسلام است که با فرهنگ فاسد امریکایی مخالف می کند. ما حاضریم این دانشگاه را به طور کامل در اختیار شما قرار دهیم تا برنامه های تربیتی اسلام را در آن اجرا کنید شاید بتوانید جوانان ما را از منجلا ب فساد و تباهی برهانید.

نمونه دیگر این بازگشت را در سنگاپور مشاهده کردم. در آن جا تاجری نزد من آمد و گفت: من در شمار وهابیان و دشمنان سرسخت شیعه بودم؛ اما با مشاهده مبارزه مقدس امام (ع) با مفسدان و طاغوتیان، عاشق منش و شخصیت امام؛ شدم و با خود اندیشیدم مذهبی که بتواند چنین پیشوا و رهبر استواری را بپرورد، به یقین حق است. از آن پس شیعه شدم و تاکنون تمام مال و هستی ام را برای ترویج فرهنگ تشیع در این دیار نثار کرده ام.

آری، همان گونه که امامان (هم) فرموده اند ما باید بدون هیچ سستی و ملاحظه ای، کلمات و معارف نورانی قرآن و اهل بیت: را به مردم جهان عرضه کنیم و مطمئن باشیم که جاذبه کلام و حیانی ایشان، دل های لایق را از گوشه و کنار جهان جذب خواهد کرد.

نمونه دیگر این بازگشت را در کشور مالزی شاهد بوده ام. چنان که می دانید، کشور مالزی به صورت فدرال اداره می شود؛ یعنی هر ایالت و استانش دولتی مستقل دارد. در ایالت کلانتان مالزی، حزبی به نام «حزب پاس» حاکم است. نخست وزیر این ایالت و اول شخص حزب پاس، یک روحانی سنی شافعی به نام نیک عبدالعی است. وی آرزو می کرد که ای کاش زمینه ای فراهم می شد که ما می توانستیم دانشجویانمان را به ایران بفرستیم تا حقیقت اسلام و مسلمانی را از شما شیعیان بیاموزند. او تحت تأثیر سیره الهی حضرت امام (ره) به مذهب حق شیعه بسیار مایل شده بود. وی چنان به امام علاقه داشت بود که فرمایش های مهم آن جناب را به خوبی به خاطر داشت و از او به نیکی یاد می کرد.

پی نوشت ها

۱. عمران (۳)، ۱۴۶، و ۱۴۷

۲. آل عمران (۳)، ۱۴۶

۳. همان.

۴. آل عمران (۳)، ۱۴۷

۵. ۵ و ۶ و ۷، همان.

۸. مائده (۵)، ۵۴

۹. مائده (۵)، ۵۴

۱۰. آل عمران (۳)، ۱۴۷

۱۱. محمد (۴۷)، ۷

۱۲. آل عمران (۳)، ۹

۱۳. انفال (۸)، ۵۳

۱۴. مریم (۱۹)، ۵۹

۱۵. فرقان (۲۵)، ۴۳

۱۶. رعد (۱۳)، ۱۳

۱۷. انعام (۶)، ۶۸

۱۸. نساء (۴)، ۱۴۰

۱۹. نساء (۴)، ۱۴۰

۲۰. زمر (۳۹)، ۱۸

۲۱. اعراف (۷)، ۱۹۹

۲۲. نساء (۴)، ۶۳

۲۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۲۵، باب ۳۴، ح ۱۷

۲۴. آل عمران (۳)، ۲۰۰. امام محمد باقر (ع) در تفسیر این آیه شریف فرموده است: «إصبروا على أداء الفرائض و صابروا عدوكم و رابطوا إمامكم المنتظر؛ در انجام واجبات، صبر و ثبات داشته باشید و در برابر دشمنانتان استقامت و پایداری، و از امام منتظر خویش، مراقبت و پاسداری کنید». (نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۹، ح ۱۳)